



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

رسالت و مہارزات حضرت ابراہیم

(تفسیر موضوعی المیزان)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه‌السلام از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	فهرست مطالب
۱۵	تقدیم به
۱۵	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۶	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۶	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۷	مقدمه ناشر
۱۸	مقدمه مؤلف
۲۰	فصل اول: آغاز زندگانی ابراهیم علیه‌السلام و حرکت توحیدی او
۲۰	خلاصه تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن
۲۳	تولد ابراهیم خلیل الله
۲۴	پدر ابراهیم علیه‌السلام
۲۵	اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم
۲۷	ابراهیم، پیامبری صدیق
۲۷	آغاز دعوت ابراهیم در خانواده
۲۸	علم ابراهیم قبل از شروع دعوت دینی او
۲۸	نهی خانواده از ولایت شیطان
۲۹	آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود
۳۱	موضوع استغفار ابراهیم برای پدرش
۳۱	هدف قیام ابراهیم و حجت او
۳۲	مفهوم تفکرات فطری ابراهیم

- ۳۵ ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده
- ۳۶ ابراهیم قبل از ورود به جامعه شرک
- ۳۷ بصیرت اولیه اعطاء شده به ابراهیم
- ۳۸ تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم
- ۳۹ پدر و مادر واقعی ابراهیم
- ۴۰ فصل دوم: ظهور ابراهیم علیه‌السلام در جامعه و مبارزه با نمرود
- ۴۰ مشاهده ملکوت و آغاز مبارزات ابراهیم علیه‌السلام
- ۴۱ ستاره‌پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام
- ۴۲ ماه‌پرستان و آفتاب‌پرستان
- ۴۳ موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه‌السلام
- ۴۵ بت‌پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام
- ۴۵ اعتراض ابراهیم نسبت به ترس از بت‌ها
- ۴۶ ماجرای شکستن بت‌ها
- ۴۷ تبدیل آتش به گلستان
- ۴۸ نمرود، طاغوت عصر ابراهیم
- ۴۸ ابراهیم در مقابل نمرود
- ۵۰ حمورابی و نمرود زمان ابراهیم
- ۵۲ تحلیل استدلال‌های ابراهیم علیه‌السلام
- ۵۳ ابراهیم و اعلام دین فطرت
- ۵۴ ابراهیم، شیعه نوح، با قلبی سلیم
- ۵۴ ابراهیم، اُسوه حسنه
- ۵۵ الگوئی برای برائت مطلق از مشرکین
- ۵۶ الگوئی برای مؤمنان به خدا و روز جزا
- ۵۷ فصل سوم: امامت ابراهیم علیه‌السلام و امتحانات او

۵۷	مفهوم امامت و ارزش آن
۵۹	مشخصات امام
۵۹	تاریخ امامت ابراهیم علیه‌السلام
۶۱	ترتیب مقامات ابراهیم
۶۲	ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله
۶۴	مفهوم کلمات، ابتلائات و امتحانات ابراهیم علیه‌السلام
۶۵	مفهوم " کلمه " و " تمام شدن " آن
۶۷	یقین ابراهیم و ملازمه آن با مقام امامت
۶۸	مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات
۷۰	فصل چهارم: ملت ابراهیم
۷۰	ابراهیم خود یک ملت بود! «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً»
۷۱	مفهوم ملت ابراهیم
۷۲	پایه‌گذاری ملت ابراهیم
۷۳	یادگارهای ابراهیم در جامعه بشری
۷۴	ابراهیم و صالحین
۷۵	مفهوم حنیف بودن ملت ابراهیم
۷۶	فصل پنجم: شریعت و کتاب ابراهیم علیه‌السلام
۷۶	محتوای صحف ابراهیم
۷۶	أَلَا تَنْزِرُ وَازِرَةً وَزُرَّ أُخْرَى
۷۶	وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى
۷۷	وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى
۷۷	وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ
۷۸	خلاصه صحف ابراهیم و موسی
۷۹	احکام شریعت ابراهیم علیه‌السلام

۸۰	فصل ششم: مقام و منزلت ابراهیم علیه‌السلام
۸۰	ذکر مقام و امتیازات ۱۶ گانه ابراهیم علیه‌السلام
۸۲	تعلیم علم و حکمت و ترفیع درجه ابراهیم علیه‌السلام
۸۲	مقامات ابراهیم
۸۳	مقام خلیل الهی ابراهیم علیه‌السلام
۸۴	حلیم و آوآه بودن ابراهیم علیه‌السلام
۸۵	فصل هفتم: دعاهای ابراهیم
۸۵	دعاهای ابراهیم علیه‌السلام
۸۵	اولین دعای ابراهیم علیه‌السلام
۸۷	تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او
۸۸	استجابت دعاهای ابراهیم
۸۹	شرایط استجابت در دعاهای ابراهیم علیه‌السلام
۹۰	شکرگزاری در دعاهای ابراهیم علیه‌السلام
۹۰	آخرین دعای ابراهیم علیه‌السلام
۹۱	لطایف دعاهای ابراهیم علیه‌السلام
۹۳	فصل هشتم: بنای خانه کعبه و تشریح حج ابراهیمی
۹۳	بالا بردن پایه‌های خانه کعبه
۹۴	سیر ابراهیم در مسیر عبودیت
۹۶	مهیا کردن مکان بیت خدا
۹۷	صدور فرمان اعلام حج
۹۸	منافع حج
۹۸	بیت عتیق و عمر کعبه
۹۹	عبادت‌ها و قربانی‌ها در امت‌های گذشته
۱۰۰	فلسفه قربانی در مراسم حج

- دستوراتی از تشریح حج و مناسک آن ۱۰۱
- امنیت و رفاه شهر مکه ۱۰۱
- حرم بودن شهر مکه ۱۰۳
- تحلیل دعای ابراهیم برای امنیت شهر مکه ۱۰۴
- کیفیت امنیت شهر مکه ۱۰۵
- مشاهده حقیقت مناسک حج ۱۰۶
- فصل نهم: تحریفات و تناقضات ۱۰۶
- ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم! ۱۰۶
- نفی یهودی و مسیحی بودن ابراهیم ۱۰۸
- بدعت‌گزاران در میان پیروان ابراهیم علیه‌السلام ۱۰۹
- پافشاری اهل کتاب در قومیت ابراهیم و برتری خود ۱۱۱
- تناقضات تورات در ذکر تاریخ ابراهیم علیه‌السلام ۱۱۱
- تناقضات تورات در بیان وقایع ۱۱۲
- تناقض در ذکر فرزند ذبیح ابراهیم علیه‌السلام در تورات ۱۱۲
- تناقض تورات در سنّ اسماعیل ۱۱۳
- بی‌اعتنائی و تناقض تورات در شأن اسماعیل ۱۱۴
- اظهار نظر خاورشناسان درباره تاریخ ابراهیم در قرآن ۱۱۴
- جواب از مغالطه اول شرق شناسان ۱۱۶
- جواب از مغالطه دوم شرق شناسان ۱۱۶
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۱۷

بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - عنوان و نام پدیدآور : بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان) / به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی. مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۱. مشخصات ظاهری : ۳۳۴ ص. فروست : تفسیر موضوعی المیزان؛ ج. ۱۸. شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۳۴-۰ وضعیت فهرست نویسی : فیپا یادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" اثر محمدحسین طباطبایی است. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ موضوع : ابراهیم در قرآن شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - ناظر شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان؛ ج. ۱۸. رده بندی کنگره : BP۹۸/الف ۸۳ت ۱۸۷ ج ۱۳۹۱ شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۲۲۳۶۵

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایی عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰
 - تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰
 - تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰
 - مقدمه ناشر ۸۰۰۰
 - مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰
 - فصل اول: آغاز زندگانی ابراهیم علیه السلام و حرکت و توحیدی او ۱۷۰۰۰
 - خلاصه تاریخ ابراهیم در قرآن ۱۷۰۰۰
 - تولد ابراهیم خلیل الله ۲۹۰۰۰
- (۴۰۷)
- پدر ابراهیم علیه السلام ۳۱۰۰۰
- اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم ۳۳۰۰۰
- (۴۰۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ابراهیم، پیامبری صدیق ۴۰۰۰۰

آغاز دعوت ابراهیم در خانواده ۴۱۰۰۰

علم ابراهیم قبل از شروع دعوت دینی او ۴۳۰۰۰

نهی خانواده از ولایت شیطان ۴۴۰۰۰

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود ۴۶۰۰۰

موضوع استغفار ابراهیم برای پدرش ۵۲۰۰۰

هدف قیام ابراهیم و حجت او ۵۴۰۰۰

مفهوم تفکرات فطری ابراهیم ۵۷۰۰۰

(۴۰۹)

ابراهیم، به‌عنوان انسان فرضی ساده ۶۴۰۰۰

ابراهیم قبل از ورود به جامعه شرک ۷۰۰۰۰

(۴۱۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بصیرت اولیه اعطاء شده به ابراهیم ۷۲۰۰۰

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدرخوانده ابراهیم ۷۴۰۰۰

پدر و مادر واقعی ابراهیم ۷۹۰۰۰

فصل دوم: ظهور ابراهیم علیه‌السلام در جامعه و مبارزه با نمروود ۸۱۰۰۰

مشاهده ملکوت و آغاز مبارزات ابراهیم علیه‌السلام ۸۱۰۰۰

ستاره پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام ۸۵۰۰۰

ماه پرستان و آفتاب پرستان ۸۹۰۰۰

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه‌السلام ۹۲۰۰۰

(۴۱۱)

بت پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام ۹۶۰۰۰

(۴۱۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اعتراض ابراهیم نسبت به ترس از بت‌ها ۹۹۰۰۰

ماجرای شکستن بت‌ها ۱۰۲۰۰۰

تبدیل آتش به گلستان ۱۰۵۰۰۰

نمروود، طاغوت عصر ابراهیم ۱۰۷۰۰۰

ابراهیم در مقابل نمرود ۱۰۸۰۰۰

حمورابی و نمرود زمان ابراهیم ۱۱۵۰۰۰

تحلیل استدلال‌های ابراهیم علیه السلام ۱۱۹۰۰۰

ابراهیم و اعلام دین فطرت ۱۲۳۰۰۰

(۴۱۳)

ابراهیم، شیعه نوح، با قلبی سلیم ۱۲۶۰۰۰

(۴۱۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ابراهیم، اُسوه حسنه ۱۲۸۰۰۰

الگوئی برای برائت مطلق از مشرکین ۱۳۰۰۰۰

الگوئی برای مؤمنان به خدا و روز جزا ۱۳۲۰۰۰

فصل سوم: امامت ابراهیم علیه السلام و امتحانات او ۱۳۷۰۰۰

مفهوم امامت و ارزش آن ۱۳۷۰۰۰

مشخصات امام ۱۴۲۰۰۰

تاریخ امامت ابراهیم علیه السلام ۱۴۴۰۰۰

ترتیب مقامات ابراهیم ۱۴۹۰۰۰

(۴۱۵)

ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۵۱۰۰۰

(۴۱۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

مفهوم کلمات، ابتلائات و امتحانات ابراهیم علیه السلام ۱۵۸۰۰۰

مفهوم "کلمه" و "تمام شدن" آن ۱۶۱۰۰۰

یقین ابراهیم و ملازمه آن با مقام امامت ۱۶۶۰۰۰

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات ۱۶۸۰۰۰

فصل چهارم: ملت ابراهیم ۱۷۷۰۰۰

ابراهیم خود یک ملت بود ۱۷۷۰۰۰!

مفهوم ملت ابراهیم ۱۸۱۰۰۰

پایه گذاری ملت ابراهیم ۱۸۳۰۰۰

(۴۱۷)

یادگارهای ابراهیم در جامعه بشری ۱۸۷۰۰۰

(۴۱۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ابراهیم و صالحین ۱۹۰۰۰۰
- مفهوم حنیف بودن ملت ابراهیم ۱۹۳۰۰۰
- فصل پنجم: شریعت و کتاب ابراهیم علیه السلام ۱۹۵۰۰۰
- محتوای صحف ابراهیم ۱۹۵۰۰۰
- لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ۱۹۶۰۰۰
- وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ۱۹۷۰۰۰
- وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرى ۱۹۸۰۰۰
- وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُتْتَهَى ۲۰۰۰۰۰
- (۴۱۹)

خلاصه صحف ابراهیم و موسی ۲۰۳۰۰۰

(۴۲۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- احکام شریعت ابراهیم علیه السلام ۲۰۶۰۰۰
- فصل ششم: مقام و منزلت ابراهیم علیه السلام ۲۰۹۰۰۰
- ذکر مقام و امتیازات ۱۶ گانه ابراهیم علیه السلام ۲۰۹۰۰۰
- تعلیم علم و حکمت و ترفیع درجه ابراهیم علیه السلام ۲۱۴۰۰۰
- مقامات ابراهیم ۲۱۵۰۰۰
- مقام خلیل‌اللهی ابراهیم علیه السلام ۲۱۸۰۰۰
- خلیم و آواه بودن ابراهیم علیه السلام ۲۲۱۰۰۰
- فصل هفتم: دعاهای ابراهیم ۲۲۳۰۰۰
- (۴۲۱)
- دعاهای ابراهیم علیه السلام ۲۲۳۰۰۰
- (۴۲۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- اولین دعای ابراهیم علیه السلام ۲۲۵۰۰۰
- تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او ۲۲۹۰۰۰
- استجاب دعاهای ابراهیم ۲۳۴۰۰۰
- شرایط استجاب در دعاهای ابراهیم علیه السلام ۲۳۶۰۰۰
- شکرگزاری در دعاهای ابراهیم علیه السلام ۲۳۹۰۰۰

آخرین دعای ابراهیم علیه السلام ۲۴۰ ●●●

لطایف دعا‌های ابراهیم علیه السلام ۲۴۱ ●●●

فصل هشتم: بنای خانه کعبه و تشریح حج ابراهیمی ۲۴۹●●●
(۴۲۳)

بالا بردن پایه‌های خانه کعبه ۲۴۹●●●
(۴۲۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت ۲۵۲●●●

مهیا کردن مکان بیت خدا ۲۵۷●●●

صدور فرمان اعلام حج ۲۶۰●●●

منافع حج ۲۶۱●●●

بیت عتیق و عمر کعبه ۲۶۴●●●

سنت‌های فراموش شده حج ابراهیمی در جاهلیت ۲۶۵●●●

عبادت‌ها و قربانی‌ها در امت‌های گذشته ۲۶۷●●●

فلسفه قربانی در مراسم حج ۲۶۹●●●

(۴۲۵)

دستوراتی از تشریح حج و مناسک آن ۲۷۱●●●

(۴۲۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امنیت و رفاه شهر مکه ۲۷۳●●●

حرم بودن شهر مکه ۲۷۷●●●

تحلیل دعای ابراهیم برای امنیت شهر مکه ۲۸۲●●●

کیفیت امنیت شهر مکه ۲۸۵●●●

مشاهده حقیقت مناسک حج ۲۸۶●●●

فصل نهم: تحریفات و تناقضات ۲۸۹●●●

ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم ۲۸۹! ●●●

نفی یهودی و مسیحی بودن ابراهیم ۲۹۵●●●

(۴۲۷)

بدعت گزاران در میان پیروان ابراهیم علیه السلام ۲۹۹ ●●●

(۴۲۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ۳۰۲۰۰۰ پافشاری اهل کتاب در قومیت ابراهیم و برتری خود
- ۳۰۴۰۰۰ تناقضات تورات در ذکر تاریخ ابراهیم علیه السلام
- ۳۰۶۰۰۰ تناقضات تورات در بیان وقایع
- ۳۰۸۰۰۰ تناقض در ذکر فرزند ذبیح ابراهیم علیه السلام در تورات
- ۳۱۱۰۰۰ تناقض تورات در سنّ اسماعیل
- ۳۱۲۰۰۰ بی‌اعتنائی و تناقض تورات در شأن اسماعیل
- ۳۱۴۰۰۰ اظهار نظر خاورشناسان درباره تاریخ ابراهیم در قرآن
- ۳۱۸۰۰۰ جواب از مغالطه اول شرق شناسان
- (۴۲۹)
- جواب از مغالطه دوم شرق شناسان ۳۱۹۰۰۰
- ۴۳)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَهُ قَلْبُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 (۴)

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِنْنَا بِبِضَاعِهِ
 مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت

فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و

رحمت

(۵)

ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۷)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب‌نمینا‌ینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدّ نظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانياً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای»

(۱۰)

کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد. کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به

مقدمه ناشر (۱۱)

دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تیبان شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ هـ) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به

(۱۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسرین تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی

(ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و دهها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می آورد و آیه، آیه، آیه، مقدمه ناشر (۱۳)

نکات لغوی و بیانی آن را شرح می دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش آموزان داشته ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سید مهدی امین اقدام نموده ام.

امیدوارم این قبیل تلاش های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

(۱۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۵)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه بندی شده است.

(۱۶)

در تقسیم بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل هایی تقسیم شد. در این سرفصل ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت انگیز

آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلاهای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائره‌المعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

مقدمه مؤلف (۱۹)

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست!

و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

فصل اول: آغاز زندگانی ابراهیم علیه السلام و حرکت توحیدی او

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه السلام در قرآن

آنچه از قرآن کریم در این باره استفاده می‌شود این است که ابراهیم علیه السلام از اوان طفولیت تا وقتی که به حد تمیز برسد در نهان گاهی دور از جامعه خود می‌زیست و پس

(۲۳)

از آن که به حد تمیز رسیده، از نهان گاه خود به سوی قوم و جامعه‌اش بیرون شده و به پدر خود پیوسته و دیده است که پدرش و همه مردم بت می‌پرستند و چون دارای فطرتی پاک بود و خداوند متعال هم با ارائه ملکوت هر چیز، تأییدش کرده و کارش را به جایی رسانده بود که تمامی اقوال و افعالش موافق با حق شده بود، اعمال قوم خود را نپسندید و نتوانست ساکت بنشیند، لاجرم به احتجاج با پدر پرداخت و او را از پرستش بت‌ها منع و به توحید خدای سبحان دعوت نمود، باشد که خداوند او را به راه راست خود هدایت نماید و از ولایت شیطان دورش سازد!

پدرش وقتی دید ابراهیم به هیچ وجه از پیشنهاد خود دست بر نمی‌دارد او را از خود طرد کرد و به سنگسار کردن تهدیدش نمود. ابراهیم در مقابل این تهدید و تشدید از در شفقت و مهربانی با وی تلافی کرد، چه ابراهیم مردی خوش خلق و نرم زبان

(۲۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

بود. در پاسخ پدر نخست بر او سلام کرد و سپس وعده استغفارش داد و در آخر گفت: در صورتی که به راه خدا نیاید او و قومش را ترک خواهد گفت ولی به هیچ وجه پرستش خدا را ترک نخواهد کرد!

این قسمت از زندگی ابراهیم علیه السلام در آیات ۴۱ تا ۴۸ سوره مریم بیان شده است.

ابراهیم علیه السلام در این برهه از زمان احتجاجاتی را با قوم خود شروع کرد و مباحثات لفظی دربارہ نفی پرستش بت‌ها با آنان داشت.

شرح این مباحثات و احتجاجات در آیات ۵۱ تا ۵۶ سوره انبیاء و ۶۹ تا ۷۷ سوره شعراء و ۸۳ تا ۸۷ سوره صافات در قرآن مجید آمده است.

مرحله دیگر مباحثات آن حضرت با اقوام دیگری بوده که آفتاب و ماه و ستاره را می‌پرستیدند. در این مباحثات بود که آنان را به حق ملزم کرد. در این زمان بود که داستان انحراف او از کیش بت‌پرستی و ستاره‌پرستی در همه جا منتشر شد.

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه السلام در قرآن (۲۵)

شرح این مباحثات نیز در آیات ۷۴ تا ۸۲ سوره انعام نقل شده است.

روزی که مردم بت پرست شهر برای انجام مراسم دینی خود همه به خارج شهر رفته بودند، ابراهیم علیه السلام به عذر کسالت از رفتن با آنان اجتناب نمود و تنها در شهر ماند و وقتی شهر خلوت شد به بت‌خانه شهر درآمد و همه بت‌ها را خرد کرد و تنها بت بزرگ را گذاشت شاید مردم به طرف او برگردند. وقتی مردم به شهر بازگشتند و از داستان باخبر شدند درصدد جستجوی مرتکب آن برآمدند و سرانجام گفتند این کار زیر سر همان جوانی است که ابراهیم نام دارد. ابراهیم را در برابر چشم همه احضار کرده و او را استنطاق و بازپرسی کردند و پرسیدند:

- آیا تو خدایان ما چنین کردی؟ گفت:

(۲۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

- این کار را بت بزرگ کرده است!

اگر قبول ندارید از خود آن‌ها پرسید،

تا اگر قدرت بر حرف زدن دارند،

بگویند چه کسی به این صورتشان درآورده است!

ابراهیم قبلاً به همین منظور تبر را به دوش بت بزرگ نهاده بود تا خود شاهد حال باشد. ابراهیم می‌دانست که مردم درباره بت‌های خود قائل به حیات و نطق نیستند، و لکن می‌خواست با طرح این نقشه زمینه‌ای بچیند تا مردم را به اعتراف و اقرار بر بی‌شعوری و بی‌جانی بت‌ها وادار سازد و لذا مردم پس از شنیدن جواب ابراهیم به فکر فرو رفتند و به انحراف خود اقرار کردند و با سرافکنندگی گفتند:

- تو که می‌دانی این بت‌ها قادر بر تکلم نیستند!

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه السلام در قرآن (۲۷)

ابراهیم علیه السلام که غرضی جز شنیدن این حرف از خود آنان نداشت بی‌درنگ گفت:

- آیا خدا را گذاشته و این بت‌ها را که جماداتی بی‌جان و بی‌سود و زیانند می‌پرستید؟ اف بر شما و بر آن‌چه که می‌پرستید!

آیا راستی فکر نمی‌کنید؟

و چیزهائی را که به دست خودتان می‌تراشید و می‌پرستید،

و حاضر نیستید خدا را که خالق شما و خالق همه مصنوعات شما (اعمال شما) است پرستید؟!

گفتند: باید او را بسوزانید و خدایان خود را یاری و حمایت کنید!

به همین منظور آتش‌خانه بزرگی ساختند و دوزخی از آتش افروختند و در این کار برای رضای خاطر خدایان خود همه تشریک

مساعی کردند. وقتی آتش شعله‌ور شد

(۲۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم را در آتش افکندند. خدای متعال آتش را برای ابراهیم خنک گردانید و او را در بطن آتش سالم نگه داشت و

کید کفار را باطل فرمود.

شرح مطالب بالا در آیات ۵۶ تا ۷۰ سوره انبیاء و آیات ۸۸ تا ۹۸ سوره صافات در قرآن مجید بیان گردیده است.

ابراهیم علیه السلام در خلال این مدت با نمرود (پادشاه وقت) هم رو به رو شد و او را نیز که داعیه خدائی و ربوبیت داشت

مورد خطاب قرار داد و به وی گفت:

- پروردگار من آن کسی است که بندگان را زنده می‌کند و می‌میراند!

نمرود از در مغالطه گفت:

- من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. هر یک از اسیران و زندانیان را که بخواهم رها می‌کنم و هر که را که بخواهم به قتل می‌رسانم!

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه السلام در قرآن (۲۹)

ابراهیم با بیان صریح تری که راه مغالطه را بر او مسدود کند احتجاج کرده و فرمود:

- خدای متعال کسی است که آفتاب را از مشرق سر می‌دهد و تو اگر راست می‌گوئی از این پس کاری بکن که آفتاب از مغرب طلوع بکند!

در این جا نمرود کافر کیش مبهوت و سرگشته ماند!

این وقایع و احتجاجات در آیه ۲۵۸ سوره بقره در قرآن مجید شرح داده شده است.

قرآن مجید نقل می‌کند که پس از رهائی ابراهیم علیه السلام از آتش نمرود، آن حضرت هدف مقدس خود را دنبال کرد و دعوت به توحید و دین حنیف را آغاز نمود. در این موقع عده قلیلی به او ایمان آوردند.

قرآن کریم، از جمله ایمان آورندگان به او را "حضرت لوط" برادر او و هم‌چنین

(۳۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

همسر ابراهیم علیه السلام را نام می‌برد. این بانو همان زنی است که ابراهیم با او مهاجرت کرد و پیش از بیرون رفتن از سرزمین خود به اراضی مقدس با او ازدواج کرده بود. نقل این قسمت از تاریخ حیات آن بزرگوار در قرآن، در آیه ۴ سوره ممتحنه و آیه ۱۰۰ سوره صافات، آمده است.

ابراهیم علیه السلام و همراهانش در موقع بیرون شدن از وطن خود، از قوم خود تبری و بی‌زاری جسته و هم‌چنین از "آزر"، که او را "پدر" نامیده بود و در واقع پدرش نبود، بی‌زاری جسته بود و به اتفاق همسرش و "حضرت لوط" به سوی ارض مقدس خیمه بیرون زدند، باشد که در آن جا بدون مزاحمت کسی و دور از اذیت و جفای قومش به عبادت خداوند مشغول باشند.

آیات ۴ سوره ممتحنه و ۷۱ سوره انبیاء بازگو کننده این مهاجرت تاریخی در قرآن مجید هستند.

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه السلام در قرآن (۳۱)

ابراهیم علیه السلام از خدای خود درخواست فرزند کرد و پس از این دعا بود که خدای تعالی او را که به حد شیخوخت و کهولت رسیده بود به اسحق و اسماعیل و از صلب اسحق به یعقوب بشارت داد و پس از مدت کمی اسماعیل و بعد از او اسحق به دنیا آمدند. و خداوند (همان‌طور که وعده داده بود)، برکت خود را در خود ابراهیم و فرزندانش و اولاد فرزندانش قرار داد و مبارکشان گردانید!

ابراهیم علیه السلام به امر پروردگار خود به مکه، که دره‌ای عمیق و بی‌آب و علف بود آمد و فرزند عزیزش "اسماعیل" را در سن شیرخوارگی، در آن مکان مخوف، منزل داد و خود به ارض مقدس مراجعت کرد. اسماعیل در این سرزمین نشو و نما کرد و اعراب چادرنشین اطراف به دور از جمع شدند. در این زمان خانه کعبه ساخته شد.

(۳۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام گاه گاهی پیش از بنای کعبه و خانه مکه و پس از آن به مکه می‌آمد و از فرزندش اسماعیل دیدن می‌کرد.

در آیات ۱۲۶ سوره بقره و آیه ۳۵ تا ۴۱ سوره ابراهیم چگونگی ساخته شدن کعبه نقل شده است.

تا آن که در یک سفر مأمور به ساختن خانه کعبه شد، لذا به اتفاق اسماعیل این خانه را بنا نهاد.

این اولین خانه‌ای است که از طرف پروردگار ساخته شد. این خانه مبارکی است که در آن آیات بینات و در آن "مقام

ابراهیم" هست. هر کس داخل آن شود از هر گزند ایمن است!

آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹ سوره بقره و ۹۶ تا ۹۷ سوره آل عمران در قرآن مجید بیان این واقعیت‌های تاریخی است.

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه السلام در قرآن (۳۳)

ابراهیم علیه السلام پس از فراغت از بنای کعبه دستور حج را صادر نمود و عبادات مربوط به آن را تشریح کرد. در قرآن مجید، شرح این عبادات در سوره حج در آیات ۲۶ تا ۳۰ آمده است.

در قرآن مجید آمده است که خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را مأمور به ذبح فرزندش اسماعیل نمود. ابراهیم علیه السلام اسماعیل را در انجام فرایض حج شرکت می‌داد. موقعی که به سعی رسیدند و می‌خواستند که بین صفا و مروه سعی کنند، این مأموریت ابلاغ شد و ابراهیم جریان را با فرزندش در میان گذاشت و گفت:

- ای فرزندم! در خواب چنین می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم، نیک بنگر تا رأیت چه خواهد بود؟

(۳۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

عرض کرد:

- پدر جان! هر چه را که مأمور به انجامش شده‌ای انجام بده!

انشاءالله به زودی خواهی دید که من مانند بندگان صابر خدا، چگونه صبوری از خود نشان می‌دهم! پس از این که هر دو به این امر تن در دادند و ابراهیم علیه السلام صورت جوانش را بر زمین گذاشت، وحی آمد که:

- ای ابراهیم خواب خود را تصدیق کردی!

و ما به همین مقدار از تو قبول کردیم!

و ذبح عظیمی را فدا و عوض او قرار دادیم!

در قرآن مجید آیات ۱۰۱ تا ۱۰۷ سوره صافات بیان گر این واقعه تاریخی

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه السلام در قرآن (۳۵)

می‌باشند.

آخرین خاطره‌ای که قرآن کریم از ابراهیم علیه السلام نقل نموده، دعائی است که آن بزرگوار در بعضی از سفرها در مکه کرده است. و آخرین خواست او از خدایش این است که:

- پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در روز حساب بیامرز!

این دعا در ضمن آیات ۳۵ تا ۴۱ سوره ابراهیم در قرآن مجید نقل شده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۹.

(۳۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

تولد ابراهیم خلیل الله

از روایات اسلامی درباره تولد ابراهیم علیه السلام آن چه ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام به طور مشروح نقل کرده، به شرح زیر است:

«پدر ابراهیم منجم دربار "نمرود بن کنعان" بود و نمرود هیچ کاری را جز به صوابدید او انجام نمی‌داد. شبی از شب‌ها، پدر ابراهیم نظر به نجوم کرد و وقتی صبح شد به نمرود گفت:

- من دیشب امر عجیبی دیدم!

پرسید - چه دیدی؟

گفت: - از اوضاع کواکب چنین فهمیدم که به زودی در سرزمین ما مولودی متولد

تولد ابراهیم خلیل الله (۳۷)

می‌شود که هلاکت و نابودی ما به دست او خواهد بود، چیزی نمانده که مادرش به او باردار شود.

نمرود تعجب کرد و پرسید: آیا هنوز نطفه‌اش در رحم هیچ زنی منعقد نشده؟ گفت نه!

نمرود پس از شنیدن این خبر دستور داد تا زنان از مردان کناره‌گیری کنند. در همین موقع بود که پدر ابراهیم با همسر خود نزدیکی کرد و او به ابراهیم باردار شد و وقتی فهمید که همسرش آبستن شده، به نظرش رسید که این حمل همان کسی است که بساط سلطنت نمرود را بر می‌چیند....

همسرش گفت: برای این که نمرود از جریان باخبر نشود و دردسری برای تو فراهم نگردد من کودک را در یکی از غارها پنهان می‌کنم!

(۳۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم بدین ترتیب بزرگ شد... تا آن که از غار بیرون آمد و...»

علمای حدیث و آثار تقریباً اتفاق دارند در این که ابراهیم علیه السلام در ابتدای زندگی از ترس نمرود در پنهانی به سر می‌برده است و پس از سر آمدن این دوره از زندگی خود را آشکار ساخته و با پدر و قومش بر سر الوهیت بت‌ها و ستاره‌ها و ماه و خورشید احتجاج کرده و با نمرود پادشاه معاصرش بر سر ادعای خدائی او محاجه کرده است. از سیاق آیات مربوط به این حوادث نیز چنین استفاده می‌شود.

پدر ابراهیم علیه السلام

اما این که پدر ابراهیم علیه السلام چه کسی بوده؟ اهل تاریخ گفته‌اند اسم او "تارخ" بوده

پدر ابراهیم علیه السلام (۳۹)

است و لقبش "آزر" و نیز گفته‌اند آن شخص مشرکی که قرآن پدر ابراهیم خوانده و احتجاج ابراهیم را با او نقل کرده، همانا "تارخ" پدر صلیبی و حقیقی ابراهیم بوده است.

عده‌ای از علمای حدیث و کلام اهل تسنن نیز با مورخین در این قول موافقند. بعضی دیگر از آنان و هم‌چنین همه علمای شیعه با این قول مخالفت کرده‌اند و تنها بعضی از محدثین از شیعه اخبار دال بر قول اول را در کتب خود نقل نموده‌اند.

عمده چیزی که مورد استدلال شیعه و موافقین آن‌ها از علمای سنت است اخباری است که از طرق شیعه وارد شده و دلالت دارد بر این که آباء رسول الله صلی الله علیه و آله همه موحد بوده و هیچ یک از آنان مشرک نبوده‌اند.

این مسئله مورد مشاجره و معرکه آراء این دو دسته از علمای شیعه و سنی است ولی به نظر ما احتیاجی به این بحث‌ها نیست زیرا خود آیات قرآن کریم دلالت بر این

(۴۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

دارد که آزر مشرک که در آیات سوره انعام از او اسم برده شده، پدر حقیقی ابراهیم نبوده و با این حال روایاتی که دلالت دارند بر این که نام برده پدر حقیقی ابراهیم بوده با اختلافی که میان خود آنان هست مخالف با کتاب خداست و با کمال جرأت و بدون هیچ دغدغه باید آن‌ها را طرح نمود و هیچ حاجتی به این اختلاف نظرها نیست. (در تفسیر آیات ۷۴ تا ۸۳ سوره انعام این مطلب مورد بحث قرار گرفته است.)

روایتی نیز وجود دارد که آزر را عموی ابراهیم منجم دربار نمرود دانسته و تارخ را پدر ابراهیم خوانده است. (۱)

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۶.

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۱)

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ...!» (۶۹ تا ۱۰۴ / شعراء)

این آیات به مهم‌ترین خبر مربوط به ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند، که با فطرت سالم و پاک خود علیه قومش، که به اتفاق کلمه و همگی بت می‌پرستیدند و به حمایت از دین توحید و پرستش خدای سبحان قیام نمود و از مردم وطنش بیزاری جست و از دین حق دفاع نمود و گذشت بر او آن‌چه که گذشت، که همه آیت و معجزه بود، ولی بیشتر قوم او نیز ایمان نیاوردند! در این آیات خدای سبحان از رسول گرامی خود می‌خواهد که داستان ابراهیم را برای مردم زمان خود نقل کند و این به خاطر این بود که می‌خواهد

(۴۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

این داستان به گوش مشرکین عرب که عمدتاً از قریش بودند و ابراهیم هم پدر بزرگ قریش بود، برسد تا بدانند که آن جناب مانند پدر بزرگشان به نشر دین توحید و دین حق قیام کرده است. آن روز که احدی گوینده «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نبود و خدا ابراهیم را یاری کرد و در نتیجه کلمه توحید ثابت شد و در سرزمین مقدس فلسطین و در حجاز انتشار یافت.

و این نبود مگر به خاطر این که دین توحید یک داعی قوی از درون فطرت انسان‌ها دارد و خدا نیز حامی آن است و در همین خود آیتی است از خدا که عبرت گیرندگان باید از آن عبرت گیرند و از دین وثنیت بی‌زاری جویند، هم‌چنان که ابراهیم از آن کیش و حتی از پدرش و قومش که طرف‌دار آن بودند بی‌زاری جست:

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۳)

«خبر ابراهیم را بر آنان بخوان!

وقتی به پدرش و قومش گفت: چه می‌پرستید؟

گفتند: - بُتانی را می‌پرستیم و پیوسته به عبادتشان قیام می‌کنیم!

گفت: - مگر وقتی بخوانیدشان ندایتان را می‌شنوند؟

یا سودتان دهند یا زیان زنند؟

گفتند: - نه، بلکه پدران خویش را دیده‌ایم که چنین می‌کرده‌اند!

گفت: - آیا می‌دانید که آن‌چه شما و پدران قدیمتان می‌پرستیده‌اید، دشمن منند؟

مگر پروردگار جهانیان! که مرا آفریده است و همو هدایتم

(۴۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

می‌کند!

که هم او غذایم دهد و آبم دهد،

که وقتی بیمار شوم شفایم بخشد،

و که بمیراندم و باز زنده‌ام کند.

و که طمع دارم روز رستاخیز گناهم را بیامرزد!

پروردگارا! مرا حکم ببخش و قرین شایستگانم فرما!

و نزد آیندگان نیکنامم گردان!

و از وارثان بهشت پرنعمتم کن!

و پدرم را بیمارز که وی گمراه بود!

و روزی که کسان برانگیخته می‌شوند مرا خوار مگردان!

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۵)

روزی که مال و فرزندان سود ندهد،

مگر آن که با قلب سلیم سوی خدا آمده باشد،

و بهشت به نیکوکاران نزدیک گردد،

و جهنم به گمراهان نمودار گردد و...» (۶۹ تا ۹۱/ شعراء)

این محاجه مربوط به اولین روزی است که ابراهیم علیه السلام از غار خود درآمده و داخل در مجتمع پدر و قوم خود شده است و قبل از این چیزی در این باره ندیده بود و احتجاجی کرد که از یک فطرت ساده و پاک بود.

بعد از آن که محاجه ابراهیم با پدرش و قومش بدین جا انجامید که هیچ حجت و

(۴۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

دلیلی به غیر از تقلید از پدران بر بت پرستی نیاوردند، شروع کرد به بی‌زاری جستن از خدایان ایشان و نیز خود ایشان و پدران بت پرستان!

ابراهیم علیه السلام سپس شروع می‌کند به معرفی «رَبُّ الْعَالَمِينَ» و نعمت‌هایی که بر او ارزانی داشته است. او اوصاف خدا را بیان کرد، این اوصافی بود که با آن‌ها حجت و دلیلش بر مدعایش تمام می‌شود. (ربی است رحیم و دارای لطف و عنایت به حال من و منعم من است به تمامی نعمت‌ها و دافع تمامی شرورها!)

سرآغاز هر نعمت را مسئله خلقت ذکر کرد، چون خلقت عالم قائم به خدای سبحان است پس ناگزیر باید بدانیم که تدبیرش هم قائم به اوست. خدای تعالی

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۷)

بدین جهت هادیستی است که خالق است.

«خدای تعالی کسی است که مرا آفرید،

و لایزال مرا هدایت می‌کند،

و همواره از روزی که مرا خلق کرده،

به سوی سعادت زندگیم راهنمایی کرده،

و لایزال راهنمایم می‌کند!» (۷۸ / شعراء)

اگر از میان همه نعمت‌ها تنها مسئله طعام و شراب و بهبودی از مرض را ذکر کرد برای این بود که این‌ها مهم‌تر از سایر نعمت‌هاست.

(۴۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

منظورش از میراندن، مرگی است که آن را برای هر کسی تقدیر کرده و فرموده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۱۸۵ / آل عمران) و این مرگ به منزله انعدام و فنا نیست بلکه یکی از تدابیر عام است که در عالم جاری است و مراد به زنده کردن

افاضه حیات بعد از مرگ است.

مسئله آموزش را در روز قیامت و روز جزا مثل سایر نعمت‌های نام‌برده به طور قطع ذکر نکرد بلکه گفت: «و کسی که امیدوارم مرا بیاورد!» دلیل این است که مسئله آموزش به استحقاق نیست تا اگر کسی خود را مستحق آن بداند قطع به آن پیدا کند، بلکه فضلی است از ناحیه خدا و به طور کلی هیچ کس از خدا طلبکار نیست و چیزی که هست این خدای سبحان است که بر خود واجب کرده تا خلق را هدایت کند و رزق دهد و بمیراند و زنده کند ولی بر خود واجب نکرده که هر

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۹)

گنه کاری را بیاورد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳۰ ص: ۱۳۷.

(۵۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم، پیامبری صدیق

«وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَبِیًّا...!» (۴۱ تا ۵۰ / مریم)

این آیات به پاره‌ای از داستان ابراهیم علیه السلام اشاره می‌کند و آن عبارت است از احتجاج او با پدر، درباره بت‌ها، با حجت و هدایت فطری و معرفت یقینی، که خدایش داده بود و نیز داستان کناره‌گیری از پدر و از مردم و خدایانشان و این که خداوند به او اسحاق و یعقوب را داد و به کلمه باقی در نسلش اختصاص داد و برای او و اعقاب او یاد خیری در آیندگان گذاشت، که تا روزگار هست نامش را به نیکی ببرند.

ابراهیم، پیامبری صدیق (۵۱)

«در این کتاب ابراهیم را یاد کن که وی صدیق و پیغمبر بود!»

"صدیق" کسی را گویند که در صدق مبالغه کند، یعنی آنچه را که می‌کند می‌گوید و آنچه را که می‌گوید می‌کند و میان گفتار و کردار او تناقضی نباشد.

ابراهیم علیه السلام چنین بود. چون او در محیطی که یک پارچه و ثنی و بت پرست بودند، دم از توحید زد. با پدرش و معاصرینش در افتاد و با پادشاه بابل در افتاد و خدایان دروغین را بشکست و بر آنچه می‌گفت مقاومت و ایستادگی می‌نمود، تا آنجا که در آتش افکنده شد و در آخر هم همان طور که به پدرش وعده داده بود از همه کناره‌گیری و اعتزال جست و خداوند به پادشاه این استقامت اسحاق و یعقوب را به او ارزانی داشت و مواعید دیگری که خدا به وی داده بود درباره اش تنفیذ نمود.

(۵۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آغاز دعوت ابراهیم در خانواده

«آندم که ابراهیم به پدرش گفت:

- ای پدر! چرا بت می‌پرستی؟

مرا پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم!

ای پدر! بندگی شیطان مکن،

که شیطان عاصی در گاه خدای رحمان است.

ای پدر! من بیم آن دارم که از خدای رحمان عذابی به تو برسد،

و دوست دار شیطان شوی! (۴۱ تا ۴۵ / مریم)

آغاز دعوت ابراهیم در خانواده (۵۳)

در آیات فوق، ابراهیم علیه السلام در خطابی که با پدر خود دارد دو نکته را خاطر نشان می‌سازد:

۱- این که طریقه و مسلک پدر در پرستش بت‌ها طریقه‌ای لغو و باطل است،

۲- این که نزد او علم و معرفتی هست که نزد پدرش نیست. و بر پدر لازم است که از ابراهیم پیروی کند تا به راه حق دلالتش نماید، زیرا پدر در خطر ولایت شیطان قرار دارد!

توجه:

(در مطلب قبلی گفته شد که آن کسی که ابراهیم این خطاب خود را به وی نمود و گفت: "ای پدر" پدر واقعی او نبوده است بلکه عمو یا جد مادری، یا شوهر دوم مادرش (۵۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام بوده که بعد از درگذشت پدرش با او ازدواج کرده است.)

علم ابراهیم قبل از شروع دعوت دینی او

با توجه به این که گفتگوی ابراهیم با پدر در مراحل اولیه زندگی او صورت می‌گیرد و در حقیقت شروع دعوت او به شمار می‌رود و در این مرحله اظهار می‌دارد: «قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ - علمی به من آمده است»، نشان می‌دهد که علم ابراهیم به راه حق قبل از این مرحله دعوت و احتجاج با او بوده است. و این ثابت می‌کند که ابراهیم علیه السلام قبل از برخورد با پدرش و قومش و احتجاج با ایشان نیز علم به خدا و مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین را داشته است.

وقتی به پدر می‌گوید: «أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا - تو را به راه راست هدایت کنم»،

علم ابراهیم قبل از شروع دعوت دینی او (۵۵)

(۴۳/مریم) در این جا منظور از هدایت نشان دادن راه است، نه رساندن به راه، چون شأن پیامبر این نیست که امت خود را به راه برساند بلکه شأن او تنها راه نشان دادن است و به راه رساندن شأن "امام" است، که ابراهیم علیه السلام در آن روزها هنوز به مقام "امامت" نایل نشده بود. رسیدن ابراهیم علیه السلام به مقام امامت در اواخر عمر و بعد از سال‌ها نبوت بوده است. (۱۱۹ / بقره)

نهی خانواده از ولایت شیطان

منظور ابراهیم از این که پدرش را از پرستش شیطان نهی کرد این بود که او را از "اطاعت" شیطان نهی کند. در عبادت و تقرب به شیطان، از طریق تسویلات شیطان برای

(۵۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

عبادت بت‌ها، خوف آن است که رحمت خدا که همان هدایت به سوی سعادت است از آدمی منقطع گردد و عذاب خذلان بر او نازل گردد و دیگر خداوند متولی امر او نگردد و در عوض شیطان مولای او و او ولی شیطان شود که این خود همان هلاکت است. لذا ابراهیم علیه السلام در واقع به پدرش چنین گفت:

- ای پدر! شیطان را در آنچه به تو دستور می‌دهد و از آن جمله به عبادت بت‌ها و اداری می‌کند، اطاعت مکن، چون شیطان خودش نافرمان خدا و مضر در نافرمانی اوست، که خدا خود یگانه مصدر همه رحمت‌ها و نعمت‌هاست.

پس خدائی که مصدر همه نعمت‌هاست اگر کسی او را نافرمانی می‌کند جز به نافرمانی خدا و محرومیت از رحمت خدا

فرمان نمی‌دهد و توصیه نمی‌کند،

لذا ابراهیم به پدر گفت: اگر من تو را از اطاعت شیطان نهی می‌کنم برای این است که

نهی خانواده از ولایت شیطان (۵۷)

می‌ترسم عذاب خدا تو را بگیرد و رحمتش از تو قطع شود و جز سرپرستی شیطان چیزی برای تو باقی نماند و آن وقت ناچار تو ولی شیطان و شیطان مولای تو گردد.

پس:

۱- عبادت شیطان یعنی اطاعت او،

۲- استفاده از کلمه "رَحْمَان" به جای "اللَّهِ" در آیه توجه دادن به خدا به عنوان مصدر همه رحمت‌ها و نعمت‌هاست، که آدمی باید بترسد تا خداوند رحمت خود را از انسان قطع ننماید تا دچار شقاوت نگردد.

۳- مراد از عذاب خدا در این جا عذاب خذلان یا مانند آن از قبیل امساک از رحمت و واگذاری شخص به خود می‌باشد.

(۵۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود

«گفت: ای ابراهیم!

مگر به خدایان من بی‌علاقه‌ای؟

اگر بس نکنی تو را رجم خواهم کرد!

و آن‌گاه باید مدتی دراز از من جدا شوی!

ابراهیم گفت:

- سلام بر تو باد! برای تو از پروردگام آمرزش خواهم خواست! که او به من مهربان است!

از شما و از آنچه سوی خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم!

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود (۵۹)

و پروردگام را می‌خوانم،

شاید دعایم در درگاه پروردگام بی‌ثمر نباشد!

و همین که از آن‌ها و از بت‌ها که به جای خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت،

اسحاق و یعقوب را بدو بخشیدیم،

و همه را پیامبر کردیم،

و از رحمت خویش به آن‌ها عطا کردیم،

و ذکر خیر بلند آوازه‌ای به ایشان دادیم!» (۴۶ تا ۵۰ / مریم)

در این آیات پایان دعوت و احتجاج ابراهیم با پدر را بیان فرموده که پدر ابراهیم او را تهدید به بدترین کشتار کرده که آن

سنگسار است که با آن افراد رانده شده را

(۶۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

شکنجه کرده و می‌کشند. و آزر ابراهیم را با این کلام خود از خود طرد کرده است.

ابراهیم علیه السلام در مقابل تهدید پدر و بدی او به او سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد و نیز به او وعده استغفار داد، تا از پروردگارش برای او طلب آموزش کند و در مقابل تهدید او که گفت:

"زمان طولانی از من کناره گیر!"

گفت: "من از شما و از این بت‌ها که می‌پرستید کناره می‌گیرم!"

اما این که سلام کرد؟ چون سلام دأب و عادت بزرگواران است و با تقدیم آن جهالت پدر را تلافی کرد. او ابراهیم را به خاطر حرف حقی که زده بود تهدید به رجم و طرد کرد و این او را وعده امنیت و سلامتی و احسان داد.

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود (۶۱)

این همان دستورالعملی است که قرآن کریم در آیه:

«وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (۷۲ / فرقان)

می‌دهد،

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا!» (۶۳ / فرقان)

اما این که ابراهیم گفت: «برایت از پروردگارش طلب مغفرت می‌کنم!» با این که پدرش مشرک بوده است؟ دلیلش این بوده که ابراهیم در آن لحظه هنوز یقین به کفر او و این که او از اولیای شیطان است و دلش یک‌باره مطبوع بر کفر و انکار و عناد حق شده، نداشته است. و چون او احتمال می‌داد پدرش جاهلی قاصر و مستضعف باشد که اگر حق

(۶۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

برایش روشن شود آن را پیروی می‌کند و شمول رحمت الهی به امثال این گونه اشخاص امری ممکن است و چون این احتمال را می‌داده، خواسته است عواطف او را با این وعده تحریک کند و در عین حال آموزش خدای را هم برایش حتمی نکرد و آن را به صورت امیدواری و "شاید" وعده داد.

در جای دیگر قرآن از ابراهیم علیه السلام نقل فرموده که بعد از وعده استغفار اضافه کرده است که من از خدا چیزی را برای تو مالک و صاحب اختیار نیستم.

و نیز در سوره توبه آیه ۱۱۴ می‌فرماید:

«استغفار ابراهیم برای پدرش به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود و بعدا که معلوم شد دشمن خداست از او بی‌زاری جست. آری، ابراهیم پیامبری بود بسیار بردبار و رجوع کننده به خدا.»

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود (۶۳)

در آیه «وَاعْتَرِلُكُمُ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (۴۸ / مریم) وعده می‌دهد به کناره‌گیری و دوری از مشرکین و اصنام آنان، تا با خدای خود خلوت کرده و خالصانه او را بخواند تا شاید دعایش بی‌ثمر نگردد.

و اگر در این کار اظهار رجاء و امید کرد، برای این بود که این گونه اسباب، یعنی دعا و توجه به سوی خدا و امثال آن، اسبابی نیست که چیزی را بر خدا واجب گرداند بلکه اگر خدا در مقابل آن ثوابی عطا کند و سعادت می‌فرماید همه از باب تفضل است.

(ملاک امور، خاتمه آن است! جز خدا کسی از غیب و از عاقبت کارها خبر ندارد، پس مرد مؤمن باید که همیشه بین خوف و رجاء باشد!)

«و همین که ابراهیم از آن‌ها و از بت‌ها که به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت،

(۶۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

اسحاق و یعقوب را بدو بخشیدیم و همه را پیغمبر کردیم!» (۴۹ / مریم)

توجه در این آیه نشان می‌دهد که خدا به جای بردن نام اسحاق و اسماعیل که دو پسران ابراهیم بودند اسم یعقوب نوه ابراهیم را برد و دلیل این امر آن است که خواسته به جانشینی شجره نبوت در بنی اسرائیل اشاره کند، چون از دودمان یعقوب جمع کثیری از انبیاء بوده‌اند و ذکر عبارت «وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا» (۴۹ / مریم) مؤید این معناست.

در پایان این مقوله خداوند می‌فرماید:

«و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم،

و ذکر خیر بلند آوازه‌ای به ایشان دادیم!» (۵۰ / مریم) (۱)

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود (۶۵)

موضوع استغفار ابراهیم برای پدرش

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا...» (۱۱۳ و ۱۱۴ / توبه)

قرآن مجید در آیه فوق خاطر نشان می‌سازد که پیغمبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، نباید برای مشرکین، پس از آن که معلوم شد که اهل جهنم هستند، آمرزش بخواهند، هر چند که خویشاوند باشند. آن گاه موضوع استغفار ابراهیم را برای

۱- المیزان ج: ۲۷ ص: ۸۳.

(۶۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پدرش بیان کرده و می‌فرماید:

«و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به اقتضای وعده‌ای که به وی داده بود و چون برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست، از او بی‌زاری جست.

آری، ابراهیم بسیار خدا ترس و بردبار بود!» (۱۱۴ / توبه)

استغفار برای مشرکین از این جهت جایز نیست که کار لغوی است. خضوع ایمان مؤمن مانع است از این که بنده خدا با ساحت کبریای او بازی کند و کار لغوی را انجام دهد!

کسی که اصلاً رحمت و مغفرت را قبول ندارد و زیر بار عبودیت او نمی‌رود معنی

موضوع استغفار ابراهیم برای پدرش (۶۷)

ندارد که برای او استغفار کنند. این درخواست و شفاعت استهزاء به مقام ربوبیت و بازی کردن با مقام عبودیت است، که به حکم فطرت عملی است ناپسند و غیر جایز، که قرآن کریم از آن کریم "به حق نداشتن" تعبیر فرموده است. (۱)

هدف قیام ابراهیم و حجت او

«وَأَذَّ قَالَ إِبْرَاهِيمُ...»

«به یاد آر آن زمان را که ابراهیم...» (۷۴ تا ۸۳ / انعام)

در آیات ده گانه سوره انعام (از ۷۴ تا ۸۳) پروردگار متعال حجتی را ذکر می‌کند که

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۳۳۸.

(۶۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آن را به پیغمبر عظیم الشان خود حضرت ابراهیم علیه السلام داده بود تا با آن علیه مشرکین احتجاج کند و آنان را به دینی که خدایش به سوی آن هدایت نموده، یعنی دین توحید، دعوت کند.

آن گاه بعد از این آیات، هدایت کلی انبیاء و پاکی ضمیر آنان را از شرک بیان می‌کند و از بین همه آنان نوح علیه السلام را که قبل از ابراهیم بوده و شانزده پیغمبر دیگر را، که همه از ذریه ابراهیم بوده‌اند اسم می‌برد.

این آیات، در حقیقت، بیان عالی‌ترین و کامل‌ترین مصداق ایمان و قیام به "دین فطرت" و نشر عقیده توحید و پاکی از شرک بت پرستی است.

این همان هدف مقدسی است که ابراهیم علیه السلام برای آن قیام کرد و در روزگاری که مردم سنت توحید را، که نوح و انبیای بعد از او گوشزدشان کرده بودند از یاد برده

هدف قیام ابراهیم و حجت او (۶۹)

بودند و دنیا در تیول بت پرستی درآمده بود، برای روشن کردن آن احتجاج کرد.

این آیات با حجت‌هایی که در آنها بر دین فطرت اقامه شده، در حقیقت برای مزید بینائی رسول خداست نسبت به دلایلی که در همین سوره و قبل از این آیات، خدا به وی تلقین کرد و در چهل جا فرمود: این طور بگو... و چنین استدلال کن... که متجاوز

از بیست مورد آن قبل از این آیات ذکر گردیده است.

گویا فرموده است:

- در موقعی که با قوم خود رو به رو می‌شوی و دلایل توحید و نفی شرک را که ما تلقینت کردیم برایشان ذکر می‌کنی، به یاد آر

آن دلایلی را که ابراهیم برای پدر و قومش آورد و در نظر آور آن حجت‌هایی را که ما به او آموختیم و بدان وسیله به

(۷۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ملکوت آسمان‌ها و زمین آگاهش ساختیم، چه اگر ابراهیم با قوم خود به محاجه می‌پرداخت به علم و حکمتی بود که ما ارزانی‌اش داشتیم، نه به فکر تصنعی که از چهار دیوار تصور و خیال تجاوز نموده و همیشه مشوب به

تکلف و به خود بستگی‌هایی است که فطرت صافی و خداداد بشر مخالف آن است.

«...این است حجت ما که به ابراهیم علیه قومش دادیم!» (۸۳ / انعام)

(مشروح آیات و مباحثات و دلایل ابراهیم علیه السلام در مطلب بعدی با جزئیات بیشتر توضیح داده شده است.) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۴۵.

هدف قیام ابراهیم و حجت او (۷۱)

مفهوم تفکرات فطری ابراهیم

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ!» (۷۹ / انعام)

اگر انسان خالی از ذهن باشد و بدون در نظر گرفتن آنچه در روایات است و قبل از این که ذهنش به مشاجرات اهل تفسیر و خلط تفسیر آیات با مضامین روایات و هم‌چنین به آنچه در کتب تاریخ و در تورات و اسرائیلیات است، منسوب گردد: در آیات زیر

دقت کند، از لحن آن به خوبی می‌فهمد که این کلمات از کسی صادر شده که ذهنش صاف و

(۷۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

خالی از آلودگی‌های افکار و ضد و نقیض‌های اوهام بوده است. و این در حقیقت لطایف شعور و احساس فطرت صافی و

ادراکات اولیه عقل وی بوده که در قالب این الفاظ درآمده است:

«... و آن‌چنان به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم، تا از مؤمنین (یقین‌کنندگان) گردد.

پس همین‌که شب او را پوشاند ستاره‌ای را دید، گفت:

- این پروردگار من است!

سپس همین‌که غروب کرد گفت:

- من غروب‌کنندگان را دوست ندارم!

پس از آن وقتی که ماه را دید که طلوع کرد، گفت:

مفهوم تفکرات فطری ابراهیم (۷۳)

- این پروردگار من است!

سپس که غروب کرد گفت:

- اگر پروردگار من مرا هدایت نکند از گروه گمراهان خواهم بود!

پس از آن که خورشید را دید که طلوع کرد گفت:

- این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است!

پس همین‌که غروب کرد گفت:

- ای قوم! من از آنچه شریک خدا قرار می‌دهید بی‌زارم!

من روی آوردم به کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است،

در حالی که میانه‌رو هستم و از مشرکان نیستم! (۷۵ تا ۷۹ / انعام)

«أَنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا

(۷۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

مِنَ الْمُشْرِكِينَ!»

خلاصه اگر کسی از روی انصاف در این آیات غور کند، تردید نخواهد کرد در این که کلماتی که ابراهیم با قوم خود داشته است و اینک این آیات آن کلمات را حکایت می‌کند بسیار شبیه است به کلام یک انسان اولی فرضی که زندگی خود را در نقبی زیر زمین یا در غاری در کوه گذرانیده است.

انسانی که فقط با کسی معاشرت دارد که قوت لایموت او را تهیه ببیند و لباسی که از گرما و سرما حفظش کند برای وی آماده نماید: انسانی که تاکنون چشمش به ستارگان آسمان نیفتاده و طلوع و غروب آفتاب و ماه را ندیده است: انسانی که هرگز قدم در مفهوم تفکرات فطری ابراهیم (۷۵)

جامعه‌های بشری و شهرهای وسیع آن ننهاد و به افکار مختلف و ایده‌آل‌های گوناگون و ادیان و مذاهب ضد و نقیض آن برخورد ننموده است و اینک اتفاق مسیرش را به سرزمینی وسیع و یکی از جوامع بزرگ انداخته است و او چیزهایی را می‌بیند که هرگز ندیده است.

مثلاً مردمی را می‌بیند که با دل‌های پر از امید سرگرم کار خود و شتابان به سوی مقصد خویشند، یکی محرک و، دیگری ساکن، یکی کارگر و دیگری کارفرما، یکی خادم و دیگری مخدوم، یکی آمر و دیگری مأمور: و یکی هم دور از همه این جنجال‌ها مشغول بندگی و پرستش معبود خویش است: در این میان ناگهان چشمش به آسمان می‌افتد و از دیدن اجرام آسمانی تعجب و بهت زدگی‌اش دو چندان می‌شود و غرق دریای تحیر می‌گردد و ناچار از کسی که می‌تواند پی به مقاصدش ببرد و با اشاره و

کنایه از

(۷۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

حال یکایک این موجودات سؤال می‌کند، عینا مانند کودکی که وقتی چشمش به فراخنای آسمان و چراغ‌های فروزانش می‌افتد از مادرش می‌پرسد:

این اجرام درخشنده که دل مرا پر از محبت و علاقه به خود کرده، چیست؟

راستی چقدر زیبا و شگفت‌آور است؟

چه کسی این‌ها را به آسمان میخ‌کوب و آویزان کرده است؟

چه کسی همه شب آن‌ها را روشن می‌کند؟

چه کسی این چراغ‌ها را ساخته است؟

و هم‌چنین از کوچک و بزرگ آن‌ها از خصوصیات هر یک پرسش‌ها می‌کند... .

مفهوم تفکرات فطری ابراهیم (۷۷)

با این تفاوت که انسان فرضی مورد بحث ابتدا از حقیقت چیزهائی سؤال می‌کند که به معلومات دوران توحش و روزگار تنهائی‌اش نزدیک‌تر است و چون معلومات آن روزش از سنخ محسوسات نبوده زیرا چیزی ندیده و نشنیده بود، لذا اولین چیزی را که مورد سؤال قرار می‌دهد سبب اعلی و علت هستی عالم است، آری انسان به طور کلی کارش استعلام حال مجهولات است از معلومات! بدین معنی که مواد اولیه علم خود را گرفته و از آن کشف می‌کند حال نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین مجهول را! مثلاً- کودکان یا صحرائنشینان وقتی به چیزی برمی‌خورند که برایشان تازگی دارد، از میان همه جهات آن، ابتدا از جهتی سؤال می‌کنند که به آن مأنوس‌ترند، یعنی ابتدا می‌پرسند:

این چه حقیقتی است؟

(۷۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آن‌گاه می‌پرسند چه کسی آن را درست کرده؟

و سپس می‌پرسند فائده آن چیست؟

و برای چه منظوری ساخته شده است؟

انسان فرضی مورد نظر هم که تقریباً می‌توان گفت یک انسان فطری است و هنوز فطرتش از آلودگی‌ها پاک است، از آنجائی که جز به ساده‌ترین اسباب زندگی اشتغال نداشته، ذهنش از خاطرات و افکار گوناگونی که ذهن انسان‌های متمدن و شهری را به خود مشغول می‌کند، خالی و فارغ است. چه انسان‌های متمدن این قدر مشاغل مادی و افکار پراکنده دارند که خاطرشان حتی برای یک لحظه آسوده نیست.

حوادث بی‌شمار آسمانی و زمینی پیرامون انسان ابتدائی را گرفته و بدون این که اسباب طبیعی آن‌ها را بشناسد، از این جهت ذهن وی آمادگی بیشتری برای انتقال به

مفهوم تفکرات فطری ابراهیم (۷۹)

سبب مافوق طبیعی دارد. با این که انسان شهرنشین اگر فرصتی و فراغتی از شمارش اسباب طبیعی برایش حاصل شد آن‌گاه متوجه مبدأ فوق طبیعی شده و به او می‌پردازد و از این رو اگر انسان ابتدائی، از شهرنشینان عبادت و پرستشی نسبت به آن مبدأ فوق طبیعی ببیند، زودتر از دیگران توجهش به او منتقل می‌شود.

و لذا می‌بینیم، دین‌داری و عنایت و اهتمام نسبت به مراسم دینی و هم‌چنین بحث در الهیات در قاره آسیا بیشتر است تا اروپا و در

آسیا هم در شهرهای کوچک و دهات قدر و قیمت بیشتری دارد تا در شهرهای بزرگ و جهتش روشن است، زیرا جامعه هر قدر وسیع تر و سطح زندگی اش هر چه بالاتر باشد حوایج مادی اش بیشتر و مشاغل آن متراکم تر است و دل ها کم تر فراغتی به دست می آورند که به معنویات پردازند و خلاصه در دل های آن ها جای تهی برای توجه به مبدأ و معاد کم تر است! (۱)

(۸۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده

«وَ اذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ لٰٓئِيْهٖ ءَاَزْرًا...» (۷۴ / انعام)

اگر داستان ابراهیم علیه السلام را که در آیات مورد بحث و هم چنین در آیاتی از سوره مریم و انبیاء و صفات حکایت شده، به دقت مطالعه کنیم خواهیم دید که آن جناب در احتجاج با پدر و قومش حالتی داشته شبیه به حال انسان ساده ای که فرض می شود، چه می بینیم عینا مانند انسان فرضی ساده می پرسد:

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۴۶ .

ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده (۸۱)

- این سنگ و چوبی که در برابرش خاضع می شوید چیست؟

و مانند کسی که هیچ چیزی ندیده و از دین و بی دینی حکایتی نشنیده، می پرسد:

- در برابر این ستارگان و آفتاب و ماه چه می کنید؟ و چرا چنین می کنید؟ از پدر و قومش می پرسد:

- این مجسمه ها چیست که شما برایشان خاضع می شوید؟

و نیز می پرسد:

«مَا تَعْبُدُوْنَ... چه چیزی را می پرستید؟» (۱۶۱ / صفات)

در جواب می گویند:

- ما بت ها را می پرستیم و بر پرستش آن ها باقی می مانیم!

(۸۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

می پرسد:

- آیا این بتان دعای شما را می شنوند وقتی می خوانیدشان؟

یا شما را سودی می بخشند یا زیان می رسانند؟

در جواب می گویند:

- نه بلکه پدرانمان را یافتیم که این چنین می کردند!

و این سنخ گفتار، همان طور که ملاحظه می کنید، گفتار کسی است که تاکنون نه بتی دیده و نه بت پرستی و حال آن که در مهد بت پرستی و محیط شرک یعنی بابل کلدان بار آمده و رشد یافته است.

غرض ابراهیم از این گونه تعبیرات، تحقیر بت ها نبوده است. زیرا این از ادب ابراهیم

ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده (۸۳)

دور است. ابراهیم علیه السلام کسی است که در برابر پدرش آزر جز به ادب و احترام لب نگشوده و حتی وقتی آزر او را از خود راند و گفت که سنگ سارت می کنم! آن حضرت در پاسخش گفت: سلام بر تو! به زودی از پروردگام جهت تو طلب مغفرت

می کنم، او پروردگام من و به من مهربان است!

و خیلی بعید است که چنین کسی اولین باری که می‌خواهد با آزر سخن گوید خدایان او را تحقیر کند و در نتیجه تعصب او را نسبت به بت‌ها تحریک کند، با این که پروردگار عالم دین او را "ملت حنیف" خوانده و در دین او نهی کرده از این که مسلمین خدایان مشرکین را ناسزا بگویند و در نتیجه آنان را به معارضه به مثل وادار نمایند.

ابراهیم علیه السلام پس از فراغ از احتجاج با پدر و قومش درباره اصنام شروع می‌کند به پرسش نمودن از ارباب آن‌ها، یعنی "ستاره و آفتاب و ماه"، و اشاره به ستاره‌ای

(۸۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام کرده و می‌گوید:

«هَذَا رَبِّي!»

و هم چنین وقتی می‌بیند "ماه" طلوع کرد، می‌گوید:

«هَذَا رَبِّي!»

... و با طلوع "خورشید" می‌گوید:

«هَذَا أَكْبَرُ!»

«این پروردگار من است! چه این از آن دوتای دیگر بزرگ‌تر است!» (۷۶ تا ۷۸ / انعام)

این جا نیز ابراهیم خود را به جای کسی قرار می‌دهد که اصلاً ستاره و ماه و خورشیدی ندیده است. روشن‌ترین دلیل این معنا همین تعبیری است که درباره آفتاب

ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده (۸۵)

کرده است. چه به خوبی پیداست که این تعبیر کسی است که گویا اصلاً نمی‌داند آفتاب و ماه و ستاره چیست. فقط این را می‌داند که مردم در برابر این اجرام خضوع کرده و آن‌ها را می‌پرستند و قربانی تقدیمشان می‌دارند!

مثال روشن این داستان این است که شما شبی را از دور ببینید و بدانید که این شیخ، شیخ انسانی است و لکن ندانید آیا مرد است یا زن و از کسی می‌پرسید، این کیست؟ یعنی این شخص کیست؟ زیرا بیشتر از آن نمی‌دانید و او هم به شما معرفی‌اش کرده و می‌گوید: فلان مرد یا فلان زن است. اما اگر ندانید شیخ مزبور انسان است یا حیوان و یا جماد، خواهید پرسید: این کیست؟ زیرا شما در حق آن معرفتی بیش از این که جسمی است از اجسام ندارید و لذا در جواب شما گفته می‌شود: این زید است و یا

(۸۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

فلان زن است. و یا چوبی است که در این جا کار گذاشته‌اند. شما به واقع امر جاهلید و در سؤال خود از جمیع خصوصیات آن شیخ یعنی از انسان بودن یا نبودنش، مرد بودن یا نبودنش و هم چنین از سایر امتیازاتش تنها آن چیزی را رعایت می‌کنید که به آن عالمید. و اما آن کسی که به شما جواب می‌دهد از جهت این که عالم است حقیقت را رعایت می‌کند.

پس ظاهر این که فرمود: «هَذَا رَبِّي!» و هم چنین «هَذَا أَكْبَرُ!» این است که این شخص از آفتاب هیچ گونه اطلاعی جز این ندارد که این از ستاره بزرگ‌تر است و اما این که این آفتاب جرمی است و یا صفحه نورانی است که با نور خود موجودات زمین را اداره و با گردش خود به حسب ظاهر حس، شب و روز را به وجود می‌آورد و آیا این ماه

ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده (۸۷)

و ستاره همه شب از افق طلوع کرده و در طرف دیگر افق غروب می‌کنند، یا نه؟ ظاهر کلام آن حضرت می‌رساند که او هیچ خبری از این جزئیات نداشته است. (۱)

«وَ اذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لَآيِيْهِ ءَاَزْرَ...» (۷۴ / انعام)

از سیاق آیات ۷۴ تا ۸۳ سوره انعام و آیات دیگری که مناظره ابراهیم علیه السلام را با پدر و قومش درباره توحید حکایت می کند برمی آید که وی قبل از آن ایام دور از
۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۴۸.

(۸۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

محیط زندگی پدرش و قومش زندگی می کرده است و لذا به آنچه که مردم از جزئیات و خصوصیات موجودات و هم چنین از سنن و آداب معمول باخبر بودند، او باخبر نبوده است.

در اوایل رشد و تمیزش از آن جایی که داشته بیرون آمده و به پدر خود پیوسته است و در آن موقع بوده که برای اولین بار چشمش به بت‌ها می افتد و از پدر می پرسد که این چیست؟ و وقتی جواب را می شنود شروع می کند به مشاجره و خدشه وارد کردن در الوهیت بت‌ها!

و پس از مجاب کردن پدر به سر وقت قوم رفته و آنان را نیز مجاب می کند و آن گاه به سراغ پرستش ارباب بت‌ها یعنی کواکب و خورشید و ماه رفته و یکی پس از دیگری را پروردگار خود فرض کرده است تا این که همه غروب می کنند و آن گاه ابراهیم قبل از ورود به جامعه شرک (۸۹)

ربوبیت آن‌ها را ابطال کرده و در اثبات توحید خالص چنین می گوید:

«اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ حَنِیْفًا وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ!»

«من روی آوردم به کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است،

در حالی که میانه‌رو هستم و از مشرکان نیستم!» (۷۹ / انعام)

از شواهدی که در مطالب بعدی ذکر خواهد شد برمی آید که این احتجاج را آن حضرت در دو روز و یک شب به پایان رسانیده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۵۲.

(۹۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

بصیرت اولیه اعطاء شده به ابراهیم

«وَ اذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لَآيِيْهِ ءَاَزْرَ...» (۷۴ / انعام)

ابراهیم علیه السلام خود بر این معنا بصیرت داشته که برای آسمان‌ها و زمین آفریدگاری هست که او «الله تعالی» است و در این امر شریکی برای او نیست ولی در مقام احتجاج از این معنا جستجو می کند که آیا در بین مخلوقات خدا چیزی هست که آن نیز پروردگار مردم و از آن جمله پروردگار خود ابراهیم باشد؟

مثلاً آیا خورشید و ماه و یا چیز دیگری هست که در تدبیر عالم شریک خدا باشد؟ یا

بصیرت اولیه اعطاء شده به ابراهیم (۹۱)

این که همه امور عالم تنها به دست خدای تعالی است و بس و جز او پروردگاری نیست؟

البته خدای تعالی در همه این مراحل او را مدد نموده است و با ارائه ملکوت آسمان‌ها و زمین بنیان دلش را محکم کرده است.

ابراهیم این قدر واقع بین بود که هر چه را می دید قبل از این که متوجه خود آن و آثارش بشود نخست متوجه اتسایش به

خداوند می‌شد و اول تکوین و تدبیر خدای را در آن مشاهده می‌کرد و سپس به خود وی متوجه می‌گشت. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

«آن‌چنان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان می‌دهیم...» (۷۵ / انعام)

و یا می‌فرماید:

(۹۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

«به تحقیق، ما قبلاً رشد ابراهیم را به او داده بودیم

و به احوال او آگاه بودیم!» (۵۱ / انبیاء)

خود ابراهیم به پدرش می‌گوید:

«پدر جان! از علم بهره‌ای به من داده شده که به تو داده نشده است، پس مرا پیروی کن تا به راه راست هدایت کنم!» (۴۳ / مریم) (۱)

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۵۳.

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم (۹۳)

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَعِزَّنِي...» (۷۴/انعام)

از آیات مربوط به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام استفاده می‌شود که وی در اولین برخورد با قوم خود، ابتدا با مردی رو به رو می‌شود که قرآن کریم آن مرد را "آزر" و پدر ابراهیم نامیده است و ابراهیم بسیار پافشاری کرده که بلکه او دست از بت‌ها بردارد و در دین توحید ابراهیم را پیروی کند. مرد نام‌برده در عوض ابراهیم را از خود طرد کرده و به او گفته است که باید برای همیشه از او دور شود!

دقت در آیات ۴۱ تا ۵۰ سوره مریم این مطالب را افاده می‌کند:

«به یاد آر در کتاب، ابراهیم را، به درستی که او راست گو و

(۹۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پیامبر بود!

به یاد آر زمانی را که به پدر خود گفت:

- پدر جان چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه تو را در حاجتی بی‌نیاز می‌کند!

- پدر جان علمی به من رسیده که به تو نرسیده است، پس مرا پیروی کن تا به راه راست هدایت بکنم...!»

پدرش در جواب می‌گوید:

«- آیا تو ای ابراهیم از خدایان من روی گردانی؟

- بدان که اگر دست از این اعراض برنداری سنگ‌سارت می‌کنم!! دور شو!

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم (۹۵)

و دیگر تو را نبینم!»

در این جا ابراهیم بر او سلام می‌کند و وعده طلب مغفرت به او می‌دهد که به طمع این معنا ایمان آورد و سعادت یابد،

قرآن کریم سپس وفای به عهد و وعده ابراهیم را درباره استغفار برای پدرش در آیه ۸۳ تا ۸۶ سوره شعراء حکایت می‌کند

که گفت:

«پروردگارا!

مرا حکمی ارزانی دار و به صالحین ملحقم کن!

و برای من زبان راست گوئی در میان آیندگان قرار بده!

و مرا از وارثان بهشت نعیم بگردان!

و پیامرز پدر مرا، زیرا او از گمراهان بود....»

(۹۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

(این دعا را ابراهیم علیه السلام بعد از مرگ پدر یا بعد از جدائی از وی کرده است)، در پایان دعا می‌فرماید:

«و مرا خوار مکن روزی که مردگان بر پا می‌شوند!

روزی که نه مالی سود بخشد و نه فرزندان،

مگر کسی که با قلبی سلیم پیش خدا آید!» (۸۷ تا ۸۹ / شعراء)

از این قسمت آخر دعا معلوم می‌شود که این دعای وی در حق پدر جدی نبوده بلکه صورت دعائی داشته که می‌خواسته بدان

وسیله به عهدی که با او کرده بود وفا کند، برای این که از یک طرف می‌گوید:

- پروردگارا این گمراه را پیامرز!

و از طرف دیگر می‌گوید:

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم (۹۷)

- روز قیامت روزی است که مال و فرزندان به کار نمی‌آیند و فقط قلب سلیم سود می‌بخشد!

همین نکته را قرآن صراحتاً در سوره توبه می‌فرماید:

«روا نیست برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند برای مشرکان طلب مغفرت کنند، اگر چه برای خویشان خود باشد، پس از

آن که روشن شد آن خویشان جهنمی هستند!

و طلب مغفرت ابراهیم برای پدرش نبود مگر در اثر وعده‌ای که به وی داده بود و همین که برایش روشن شد که او دشمن

خداست از وی بی‌زاری جست....»

(۱۱۳ و ۱۱۴ / توبه)

این دعا و تبری هر دو در اوایل عهد وی و قبل از مهاجرت به سرزمین بیت المقدس

(۹۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

بوده است. ابراهیم سپس تصمیم به سفر به سرزمین مقدس می‌گیرد و از خداوند متعال درخواست اولاد می‌کند که داستان

اولاددار شدن او را قرآن کریم در سوره مریم و انبیاء شرح می‌دهد:

«وقتی که از آنان و از آنچه می‌پرستیدند دوری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او دادیم و همه‌شان را پیغمبر

کردیم!» (۴۹ / مریم و ۷۲ / انبیاء)

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم (۹۹)

پدر و مادر واقعی ابراهیم

ابراهیم علیه السلام به سن پیری رسید و در آخر عمرش، بعد از آن که به ارض مقدس مهاجرت کرد و صاحب اولاد شد و اسماعیل

را به مکه آورد و آن شهر و خانه خدا را بنا نهاد، در این جا دعائی کرد که پرده از واقعیت مربوط به پدر واقعی اش برداشت: این دعا را قرآن مجید در سوره ابراهیم چنین نقل می کند:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ!»

- پرورد گارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را،

در روزی که حساب برپا می شود، بیامرز! (۴۱ / ابراهیم)

«پدر» وی که در این جا در حقیقت دعا می کند غیر آن شخصی است که در

(۱۰۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آیه بالا بود و اسمش "آزر" بود و از او به پدر "تعبیر" شده بود.

زیرا قبلاً معلوم شد که ابراهیم از آزر اعراض کرد و تبری جست و فهمید که او دشمن خداست، پس آزر پدر صلبی او نیست که در این آخر عمر در این دعا از خدا برایشان آمرزش خواسته است.

(عبارت «وَالِدَيَّ» در این دعا فقط به پدر و مادر صلبی اطلاق می شود، ولی کلمه "آب" به غیر پدر هم اطلاق می شود، یعنی به

جد و عمو و کسان دیگر هم اطلاق می شود. و در سوره بقره آیه ۱۳۳ نیز چنین استفاده‌ای از کلمه پدر شده است.)

آزر پدر حقیقی ابراهیم علیه السلام نبوده است و ناچار در او عنوانی بوده که به خاطر آن عنوان وی را "پدر" خطاب کرده است.

پدر و مادر واقعی ابراهیم (۱۰۱)

پدر حقیقی ابراهیم علیه السلام شخص دیگری غیر از آزر بوده است و لکن قرآن کریم از او اسم نبرده است بلکه در روایات ماست که اسم او را "تارخ" معرفی کرده اند و تورات هم آن را تأیید کرده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۵۴.

(۱۰۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

فصل دوم: ظهور ابراهیم علیه السلام در جامعه و مبارزه با نمرود

مشاهده ملکوت و آغاز مبارزات ابراهیم علیه السلام

«وَكَذَلِكَ نُرِيَّا إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (۷۵ / انعام)

(۱۰۳)

از آیات مربوط به تاریخ مبارزات ابراهیم علیه السلام چنین برمی آید که آن حضرت اولین باری که شروع به دعوت نموده نخست به دعوت پدر پرداخته در حالی که در خانه او بوده و سپس به دعوت مردم و مخالفت با دین آنان پرداخته است.

احتجاج ابراهیم علیه السلام در نفی ربوبیت ستاره و خورشید و ماه بعد از احتجاجی بوده که درباره اصنام نموده است.

از دقت در جریان امر برمی آید که گفتگوی وی با پادشاه وقت بعد از ظهور امر و شیوع مخالفتش با کیش بت پرستی و ستاره پرستی و بعد از داستان بت شکستن وی بوده است.

لذا مبارزات ابراهیم را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- احتجاج با پدر درباره بت پرستی او،

(۱۰۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

۲- مبارزه با قوم درباره بت‌ها و بت‌پرستی آنان،

۳- محاجه درباره نفی ربوبیت کواکب و خورشید و ماه،

۴- گفتگو با پادشاه معاصر خود،

و چگونه ابراهیم توانست چنین مباحثات و مبارزاتی را آغاز و انجام دهد مفهوم آیه بعدی بدان اشاره دارد و می‌فرماید:

«ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم

و همین معنا باعث شد که پی به گمراهی پدر و قوم خود ببرد

و به احتجاج با آنان پردازد،

و ما هم پی در پی با همین ارائه ملکوت تأییدش کردیم

تا آن که شب فرا رسید و چشمش به ستاره افتاد و....» (۷۵ تا ۷۹ / انعام)

مشاهده ملکوت و آغاز مبارزات ابراهیم علیه السلام (۱۰۵)

مراد از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین همان نشانه دادن خداست خود را به ابراهیم از مسیر مشاهده اشیاء و از جهت

استنادی که اشیاء به خدا دارند، چه وقتی این استناد قابل شرکت نبود هر کسی به موجودات عالم نظر کند

بی‌درنگ حکم می‌کند به این که هیچ یک از این موجودات مربی دیگران و مدبر نظام جاری در آن‌ها نیست، پس

معقول نیست "دست ساخت" انسان مربی و مالک خود او باشد و هم چنین معقول نیست اجرام آسمانی مالک و مدبر

تکوینی عالم باشند در حالی که خودشان دارای تحول و طلوع و غروبند!

صحنه‌ای که قرآن مجید با عبارت «جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ...» (۷۶ / انعام) ترسیم می‌کند چنین خلاصه می‌شود که:

(۱۰۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

- ما ملکوت اشیاء را به ابراهیم نشان می‌دادیم و نتیجه‌اش این شد که بلافاصله الوهیت اصنام را ابطال کند و در همین حال بود که

شب پرده ظلمت خود را بر او افکند و او چشمش به ستاره‌ای افتاد و گفت.... (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۶۶.

مشاهده ملکوت و آغاز مبارزات ابراهیم علیه السلام (۱۰۷)

ستاره پرستان عصر ابراهیم علیه السلام

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأَى كَوْكَبًا...» (۷۶ و ۷۷ / انعام)

از ظاهر آیات فوق استفاده می‌شود که در عصر ابراهیم علیه السلام مردمی بودند که کوكب معینی را (که همان کوكب

مورد اشاره ابراهیم بوده،) می‌پرستیدند.

از مطالعه حال ستاره پرستان (صابئون) می‌فهمیم که آن‌ها هر کوكبی را احترام نمی‌کردند بلکه تنها "سیارات" را

مقدس می‌شمردند.

به طوری که از قراین برمی‌آید ستاره مورد نظر آنان همان ستاره "زهره" بوده

(۱۰۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

است، برای این که صابئین تنها سیارات هفت گانه، یعنی قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل را احترام می‌کرده‌اند و

حوادث عالم را به آنان نسبت می‌داده‌اند.

ولی اهالی هند و بعضی از ارباب طلسمات و بت پرستان عرب و غیر عرب بودند که "ثوابت" را مقدس می‌شمردند.

چون قرآن در داستان ابراهیم، شمس و قمر را بعد از آیه مورد بحث ذکر کرده است بنابراین ستاره مزبور یکی از پنج سیاره دیگر بوده است. و چون عطارد مدار تنگ‌تری دارد بسیار کم دیده می‌شود، ولی زهره در بین آن چهار سیاره دیگر از جهت تنگی مدارش نمی‌تواند بیش از چهل و هفت درجه از خورشید فاصله بگیرد و همیشه همراه خورشید است، از این جهت به ذهن می‌رسد که کوکب مزبور همان "زهره" بوده است.

ستاره پرستان عصر ابراهیم علیه السلام (۱۰۹)

"زهره" گاهی قبل از خورشید طلوع می‌کند و عوام آن را "ستاره صبح" می‌نامند و گاهی در دنبال آن قرار می‌گیرد و در نتیجه بعد از غروب خورشید در همان طرف مغرب ظاهر می‌شود و چیزی نمی‌گذرد که غروب می‌کند و گاهی که این وضع در نیمه دوم ماه یعنی شب هیجدهم و نوزدهم و بیستم ماه قمری اتفاق می‌افتد ظهور زهره تقریباً با غروب خورشید و غروب آن تقریباً با طلوع ماه مقارن می‌شود زیرا در این شب‌ها اول آفتاب غروب می‌کند و پس از آن ستاره زهره هویدا می‌شود و پس از یک ساعت یا دو ساعت در همان جهت غربی افق غروب می‌کند و پس از آن بلافاصله و یا به فاصله مختصری ماه طلوع می‌کند.

این خصوصیات تنها در ستاره "زهره" است و اگر در مشتری و مریخ و زحل هم اتفاق بیفتد بسیار نادر و اتفاقی خواهد بود.

(۱۱۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ستاره زهره در بین ستارگان از همه زیباتر و روشن‌تر است به طوری که بعد از فرا رسیدن شب، اولین ستاره‌ای است که نظر بیننده را به خود جلب می‌کند و از این روی می‌توان گفت که ستاره مورد اشاره ابراهیم علیه السلام همین ستاره بوده است و آیه شریفه بر این ستاره بهتر منطبق می‌شود، چه برحسب ظاهر بین غروب ستاره و طلوع ماه فاصله نینداخته است و از این جهت استفاده می‌شود که طلوع ماه به دنبال غروب ستاره بوده است.

در بعض روایات نیز این مطلب تأیید شده است.

بنابراین ابراهیم علیه السلام همین ستاره "زهره" را دیده که قوم او نیز همان

ستاره پرستان عصر ابراهیم علیه السلام (۱۱۱)

را می‌پرستیدند و برایش قربانی می‌کردند. این واقعه در یکی از شب‌های نیمه دوم ماه بوده است و آن حضرت نخست زهره را در جهت غربی افق دیده و پس از غروب آن به طلوع ماه برخورده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۶۶.

(۱۱۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ماه پرستان و آفتاب پرستان

«فَلَمَّا رَأَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي...» (۷۷ / انعام)

قرآن مجید در آیه فوق مقابله و احتجاج ابراهیم علیه السلام با ماه پرستان را چنین نقل می‌کند:

«همین که شب او را پوشانید ستاره‌ای را دید و گفت:

- این پروردگار من است!

سپس همین که غروب کرد گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم!

پس از آن وقتی ماه را دید که طلوع کرد گفت:

- این پروردگار من است!

ماه پرستان و آفتاب پرستان (۱۱۳)

وقتی غروب کرد گفت:

- اگر پروردگار من مرا هدایت نکند از گروه گمراهان خواهم بود...!»

(۷۶ و ۷۷/انعام)

ابراهیم علیه السلام با عبارت آخر آیه بطلان ربوبیت قمر را اثبات می‌کند، چه آن جناب در آغاز بحث ربوبیت کوکب را به ملاک غروب کردن که ملاکی است عام، ابطال کرده بود. آن گاه وقتی به ماه می‌رسد و می‌بیند که آن نیز غروب کرد منتقل می‌شود به آن حرفی که درباره کوکب زده بود و گفته بود: «من غروب کنندگان را دوست نمی‌دارم!»

لاجرم بدون این که دوباره همان حرف را تکرار کند به کنایه از آن گفت:

«اگر پروردگارم هدایتم نکند از گمراهان خواهم بود!»

(۱۱۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

این کلام به خوبی می‌فهماند که گفتار قبلی او که فرموده بود: «ماه پروردگار من است»، نیز ضلالت و گمراهی است و اگر بخواهد بر آن ضلالت ایستادگی به خرج دهد یکی از همان گمراهانی خواهد بود که قائل به ربوبیت قمر بودند. از این کلام استفاده می‌شود که - در زمان آن جناب و در موقعی که درباره ماه چنین حرفی را زده اقوامی ماه پرست وجود داشته است، هم‌چنان که آیه بعدی بدان دلالت می‌کند که فرمود:

«ای قوم من از آن‌چه شما شریک پروردگار قرار می‌دهید بی‌زارم!» (۷۸ / انعام)

در آیه بعدی می‌فرماید:

«فَلَمَّا رَأَ الشَّمْسُ بَارِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ!» (۷۸ / انعام)

ماه پرستان و آفتاب پرستان (۱۱۵)

پس از آن که خورشید را دید که طلوع کرد گفت:

- این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است،

پس همین که غروب کرد گفت:

- ای قوم! من از آن‌چه شریک خدا قرار می‌دهید بی‌زارم!»

ابراهیم علیه السلام در این جستجوی خود دو نوبت به غلط بودن فرضیه‌اش پی برده بود و با این که دیگر جا نداشت درباره آفتاب همان فرضیه غلط را تکرار کند و بگوید: "این پروردگار من است" لذا برای این که بهانه‌ای در دست داشته باشد، اضافه کرد: "این بزرگ‌تر است"!

(۱۱۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

با نقل عبارت ابراهیم در قرآن به لفظ «هذا» (برای مذکر، در حالی که شمس مؤنث است)، قرآن کریم می‌خواهد بفهماند ابراهیم علیه السلام در این بحث به راستی آفتاب را نمی‌شناخته یا خود رابه جای کسی فرض کرده که اصلاً آفتاب را ندیده است و نمی‌داند که این جرم یکی از اجرام آسمانی است که در هر شبانه‌روز یک‌بار طلوع می‌کند و غروب می‌کند و پیدایش شب و روز و فصول چهارگانه مستند به آن است! (۱)

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه السلام

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا...» (۷۵ تا ۷۹ / انعام)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۷۹.

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه السلام (۱۱۷)

قبلاً در مورد زمان مشاهده و نوع ستاره‌ای که ابراهیم علیه السلام دید و درباره پرستش آن با ستاره پرستان عصر خود به محاجه پرداخت صحبت کردیم، در این قسمت زمان مشاهده ماه و خورشید را که مورد پرستش ماه پرستان و آفتاب پرستان عصر خود بود، بررسی می‌کنیم:

ابراهیم علیه السلام در شبی از شب‌های نیمه دوم ماه این گفتگوها را داشته و کوی هم که مورد پرستش ستاره پرستان بود یعنی "زهره" را دیده بود.

آن جناب اول ستاره زهره را در جهت مغرب و در حال سرازیری به طرف انتهای افق مشاهده کرد و پس از لحظه‌ای که از نظرش ناپدید شد ماه را دید که از طرف مشرق

(۱۱۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

طلوع می‌کند. در آن لحظه که ماه غروب کرد ابراهیم علیه السلام آفتاب را دید که طلوع می‌کند.

(این مطلب از عبارت «فَلَمَّا» برمی‌آید که جمله مابعد را به ماقبل خود مرتبط ساخته است.)

این وضعیت تنها در بلادی اتفاق می‌افتد که در عرض شمالی همانند بلاد کلدان باشد و نیز باید فصل هم فصل پائیز و یا زمستان باشد که شب‌ها طولانی‌تر است، مخصوصاً اگر ماه در یکی از برج‌های جنوبی مانند برج قوس و جدی باشد. در چنین شرایطی است که ماه در نیمه دوم ماه‌های قمری قبل از طلوع آفتاب غروب می‌کند.

از آیات چنین به دست می‌آید که:

ابراهیم علیه السلام قبل از رسیدن شب و روز مشغول احتجاج با قوم درباره بت‌ها بوده

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه السلام (۱۱۹)

است و این احتجاج هم‌چنان ادامه داشت تا شب فرا رسیده است و چشمش به زهره که معبود طائفه‌ای از آن قوم بوده افتاده و ناچار سرگرم به احتجاج علیه آنان شده است.

در عین سرگرمی‌اش منتظر بوده که ببیند کار این ستاره به کجا می‌کشد، تا آن که می‌بیند پس از ساعات کوتاهی غروب کرد، لذا همین معنا را حجت خود قرار داده و از ربوبیت آن بی‌زاری جسته است.

در همین حال بوده که می‌بیند ماه از طرف مشرق سرزد، باز به احتجاج خود ادامه داده و روی سخن را متوجه مردمی می‌کند که قائل به ربوبیت ماه بودند و در همان‌جا حضور داشتند. نخست از در مماشات می‌گوید: "این است پروردگار من"، و آن گاه حرکت ماه را تحت مراقبت قرار داده و می‌بیند که آن نیز غروب کرد. قرار گرفتن آیه مربوط به نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین به ابراهیم در وسط این آیات خود

(۱۲۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

دلیل بر این است که ابراهیم علیه السلام احتجاجاتی را که با قوم خود داشته همه را از مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین استفاده و تلقی کرده بود و در نتیجه خداوند هم آن یقینی را که نتیجه این ارائه می‌باشد ارزانی‌اش داشته بود و این خود روشن‌ترین گواه بر این است که حجت‌های آن جناب حجت‌های برهانی بوده که از قلبی آکنده از یقین سرچشمه می‌گرفته است.

منظور ابراهیم هم از این که فرمود: "من افول کنندگان را دوست ندارم!!" این بوده که به قوم خود بفهماند چیزی که برای آدمی باقی نمی‌ماند و از انسان غایب می‌شود لیاقت این را ندارد که آدمی بدان دل بندد و آن را دوست بدارد و آن پروردگاری که آدمی پرستش می‌کند باید کسی باشد که انسان به حکم فطرت ناگزیر باشد دوستش بدارد، پس نباید چیزی باشد که دستخوش زوال گردد.

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه السلام (۱۲۱)

اجرام فلکی که دستخوش غروب می‌شوند شایستگی ندارند که اسم «رب» بر آن‌ها اطلاق کرد. (۱)

بت پرستان عصر ابراهیم علیه السلام

«اتَّخِذْ أَصْنَامًا ءَالِهَةً...» (۷۴ / انعام)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۸۶.

(۱۲۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

بت‌ها مجسمه‌هائی بودند که یا از موضوعات اعتقادی از قبیل معبود آسمان و زمین واله عدل و امثال آن حکایت می‌کردند و یا از موضوعات محسوس و مادی از قبیل آفتاب و ماه.

از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که قوم ابراهیم نیز از این دو نوع بت داشته‌اند، که آثار باستانی خرابه‌های بابل نیز این معنا را تأیید می‌کند.

بت‌ها را از هر چیزی که برایشان ممکن می‌شده، مانند فلزات و انواع سنگ‌ها می‌ساختند. در روایات آمده که قبیله " بنی حنیفه " از قبایل یمامه بتی را از کشک ساختند. گاهی نیز بت‌ها را از گل می‌ساختند و چه بسا تنها به نقشی و صورتی اکتفا می‌کردند.

قوم ابراهیم این بت‌ها را برای این می‌پرستیدند که بدان وسیله به درگاه ارباب آن‌ها

بت پرستان عصر ابراهیم علیه السلام (۱۲۳)

تقرب جسته و به وسیله تقرب به آن‌ها به درگاه خدای تعالی نزدیک شوند. و این خود نمونه بارزی از سفاهت بشر است که عالی‌ترین مرحله خضوع را که همان خضوع بنده در برابر پروردگار است، در برابر مجسمه چیزی که در نظرش بزرگ جلوه کرده، معمول بدارد، غافل از این که چنین خضوعی را در برابر مصنوع خود کرده است که به دست خود از چوب تراشیده و اسم آن را معبود نهاده است!

معنی آیه فوق این است که:

- آیا بت‌هائی چنین بی‌ارزش را خدایان خود اتخاذ می‌کنید و مقام و مرتبه خدائی را که عالی‌ترین مقامات است برای یک مشت سنگ و چوب قائل می‌شوید؟

- راستی که تو (ای پدر) و قومت در گمراهی واضحی به سر می‌برید!

و راستی چگونه گمراهی بدین واضحی را تشخیص نمی‌دهید؟ و چطور نمی‌فهمید

(۱۲۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

که بت پرستی عبارت است از خضوع و تذلل عبودیت کسی که خود صانع و دارای علم و قدرت است در برابر مصنوع خود که از علم و قدرت بوئی و اثری در آن نیست! (۱)

اعتراض ابراهیم نسبت به ترس از بت‌ها

«وَلَا آخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ...» (۸۰ و ۸۱ / انعام)

خدای تعالی احتجاجات ابراهیم علیه السلام را دو قسم نقل کرده است:

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۶۴.

اعتراض ابراهیم نسبت به ترس از بت‌ها (۱۲۵)

۱- یکی آن احتجاجاتی که ابراهیم قبل از اظهار بی‌زاری از بت‌ها با مردم داشت،

۲- محاجه‌ای که مردم بعد از شنیدن بی‌زاری ابراهیم از بت‌ها آغاز کردند.

گرچه در این آیات حجتی را که مردم علیه ابراهیم اقامه کردند صریحاً حکایت نکرده ولیکن از جمله "من از کسانی که شریکش قرار می‌دهید نمی‌ترسم". تلویحاً معلوم می‌شود که چه می‌گفته‌اند، زیرا ابراهیم در رد گفتار آنان فرموده که من از این بت‌های شما نمی‌ترسم، معلوم می‌شود حجت آنان بر شرک و بت‌پرستی ترس از بت‌ها بوده است.

از کلام ابراهیم برمی‌آید که مشرکین در احتجاج با آن جناب راجع به بت‌پرستی خود راه تهدید را پیش گرفته و وی را از قهر خدایان بیم داده‌اند و او را نصیحت کرده‌اند بلکه بتوانند با خودشان در بت‌پرستی و ترک توحید هم‌آواز سازند. ابراهیم نیز چون

(۱۲۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

دید که حجت آنان به دو حجت تجزیه می‌شود:

یکی رد بر ربوبیت خدای سبحان و دیگری اثبات عقیده ربوبیت بت‌ها، لذا او هم از هر دو جواب داد.

در جواب از احتجاج اولی گفت:

- من در امر انجام شده‌ای قرار گرفته‌ام و به هدایت پروردگار راه حق را یافته‌ام و او مرا با نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین آگاهی‌ها داده و حجت‌ها آموخته تا بتوانم ربوبیت را از هر چه غیر اوست، از قبیل ستارگان و بت‌ها، سلب نمایم. و من اینک دریافته‌ام که از پروردگاری که مدبر امور من است بی‌نیاز نیستم و پروردگار من تنها و تنها کسی تواند بود که مدبر امور من باشد و او نیز خدای سبحان است. و با این هدایتی

اعتراض ابراهیم نسبت به ترس از بت‌ها (۱۲۷)

که مرا فرموده دیگر حاجت گوش دادن به حجت شما درباره ربوبیت بت‌ها ندارم! بحث برای فهمیدن و راه یافتن است و من راه صحیح را یافته‌ام و به مقصد رسیده‌ام!

ابراهیم علیه‌السلام با جمله "من از کسانی که شریکش قرار می‌دهید نمی‌ترسم مگر این که پروردگارم چیزی بخواهد"، و با جمله قبلی آن "آیا در خصوص خدا با من محاجه می‌کنید و حال آن که او مرا هدایت کرده است" (۸۰ / انعام) در واقع گفته است:

- اولاً من از این بت‌ها ذره‌ای نمی‌ترسم،

- ثانیاً به فرضی هم که من از ضرر شرکای شما می‌ترسیدم تازه همین ترس هم خود دلیل دیگری بر ربوبیت خدای تعالی و آیتی از

آیات توحید او بود، چه این خواست اوست که من از شرکای شما بترسم، نه خواست شرکای شما، که قادر بر چیزی نیستند! (۱)

(۱۲۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه‌السلام

ماجرای شکستن بت‌ها

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ...» (۸۵ / صافات)

قرآن مجید در ادامه این آیات قسمتی از مبارزات و مباحثات ابراهیم را با قوم خود یادآور شده و می‌فرماید:

«به پدرش و قومش گفت: چه چیز می‌پرستید؟»

آیا از در افترا خدایانی دیگر به جای خدای عزوجل قصد می‌کنید؟

راستی ظن شما درباره رب‌العالمین چیست؟»

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۳۰۰.

ماجرای شکستن بت‌ها (۱۲۹)

قرآن کریم در این آیات خلاصه‌ای از روزهای اولیه شروع مبارزات ابراهیم علیه السلام علیه بت پرستی قوم خود را ذکر می‌کند و می‌فرماید:

«در این هنگام ابراهیم نظر مخصوصی به ستارگان کرد و گفت:

- من بیم‌ارم!

مردم شهر به ناچار او را به حال خود گذاشتند و به بیرون شهر رفتند

ابراهیم شهر را خالی از اغیار دید و به سراغ خدایان ایشان رفت و پرسید؟

- پس چرا نمی‌خورید؟

و چون جوابی نشنید، گفت:

(۱۳۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

- پس چرا حرف نمی‌زنید؟

سپس با نیروی هر چه تمام‌تر به سر و کله آن‌ها کوبید و همه را خرد کرد!» (۸۵ تا ۹۳ / صافات)

در قسمت اول این آیات، ابراهیم را نشان می‌دهد که از مریضی خود خبر می‌دهد و این خبر دادن مربوط است به نظر کردن در ستارگان، یعنی به خاطر نظر کردن در ستارگان مریض شده است، حال این نگاه کردن در ستارگان یا برای این بود که ساعت را تشخیص دهد، مثل کسی که دچار تب نوبه شود و بخواهد بفهمد چه ساعتی دوباره تب به سراغش می‌آید، مثلاً چه وقت فلان ستاره طلوع می‌کند و یا غروب می‌کند و یا ستارگان فلان وضع خاص را به خود می‌گیرند. و یا برای این بود که از نگاه کردن به ماجرای شکستن بت‌ها (۱۳۱)

ستارگان به حوادث آینده‌ای که منجم‌ها با آن حوادث را از اوضاع کواکب به دست می‌آورند، معین کند و صابئی مذهبان به این مسئله بسیار معتقد بودند و در عهد ابراهیم علیه السلام عده بسیاری از معاصرین او از همین صابئی‌ها بودند. ولی وجه اول با وضع ابراهیم علیه السلام مناسب‌تر به نظر می‌رسد که در این حالت معنای آیه چنین می‌شود که وقتی اهل شهر خواستند همگی از شهر بیرون بروند تا در بیرون شهر مراسم عید خود را به پا کنند، ابراهیم نگاهی به ستارگان انداخت و سپس به ایشان اطلاع داد که به زودی کسالت من شروع می‌شود و من نمی‌توانم در این عید شرکت کنم.

وقتی مردم از آمدن ابراهیم صرف نظر کردند و او را تنها در شهر گذاشتند و از شهر خارج شدند، ابراهیم خود را به بت‌ها رسانید و نظری به آن‌ها افکند که درست به شکل انسان‌ها هستند، انسان‌هایی که در پیش رو طعام دارند و مشغول خوردن هستند،

(۱۳۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پس سرشار از خشم شد و پرسید که: چرا نمی‌خورید و چرا حرف نمی‌زنید؟ با این که شما خدایانی هستید که پرستندگان خيال می‌کنند شما عاقل و قادر و مدبر امور آن‌ها هستید!!!

این جا بود که آخرین تصمیم خود را گرفت و با دست راست و با تبر محکم کوبید به سرو کله بت‌ها!

تبدیل آتش به گلستان

مردم با خبر شدند و به سرعت به طرف او آمدند، به خاطر اطمینانی که نسبت به حادثه داشتند و احتمال می‌دادند که به دست ابراهیم علیه السلام پیش آمده باشد.

تبدیل آتش به گلستان (۱۳۳)

ابراهیم علیه السلام به آن‌ها خطاب کرد و پرسید:

«چرا چیزی را که خودتان می‌تراشید می‌پرستید؟»

با این که خدا شما و اعمال شما را آفریده است؟!» (۹۵ و ۹۶ / صافات)

(در این آیات حذف و اختصار گوئی به کار رفته است و برگشت مردم از مراسم عید و آمدنشان به بت‌خانه و دیدن آن منظره را حذف کرده چون این جزئیات در سوره انبیاء آمده بود هم‌چنین قسمتهای مربوط به دست‌گیری ابراهیم و آوردنش در ملاء عام و بازجوئی کردن از او و سایر جزئیات حذف شده است.)

قوم شروع کردند به ساختن محلی برای شکنجه ابراهیم با آتش و این محل را طوری ساختند که گنجایش آتش افروخته شده را داشت. آن‌گاه ابراهیم را در آن آتش انداختند.

(۱۳۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آری آن‌ها نقشه این کار را می‌کشیدند ولی خدا ذلیلشان ساخت!» (۹۸ / صافات)

مراد به کشیدن نقشه، طرح سوزاندن ابراهیم بود ولی خداوند ابراهیم را بر آنان غالب ساخت، به طوری که نقشه شوم آن‌ها

هیچ اثری در وی به جا نگذاشت و آن این بود که خداوند به آتش فرمود:

«ای آتش! برای ابراهیم سرد و گلستان باش!» (۶۹ / انبیاء) (۱)

نمرود، طاغوت عصر ابراهیم

۱- المیزان ج: ۳۳ ص: ۲۳۷.

نمرود، طاغوت عصر ابراهیم (۱۳۵)

«الْم تَرِ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...» (۲۵۸ / بقره)

ابراهیم علیه السلام پس از فراغت از دو مرحله اولیه احتجاج با پدر و قوم خود به محاجه با نمرود پادشاه معاصرش می‌پردازد.

نمرود مثل سایر جبارانی که در قدیم می‌زیستند، ادعای ربوبیت کرده بود و هم‌چنین روش غلط جباران آن روزگار بود که فکر بت‌پرستی را در بشر به وجود آورده بود، لذا می‌بینیم که قوم ابراهیم علیه السلام دارای خدایان بی‌شماری بودند برای هر خدائی مجسمه‌ای بوده که بعضی از آنان خدایان این مجسمه‌ها را مانند آفتاب و ماه و کوكب (زهرة) می‌پرستیدند.

(۱۳۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم در مقابل نمرود

مباحثه و محاجه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود، پادشاه زمان خود را که ادعای خدائی داشت، قرآن مجید چنین نقل کرده است:

«مگر نشنیدی سرگذشت آن کسی را که خدایش سلطنت داده بود و غرور سلطنت کارش را به جائی رسانده بود که با ابراهیم در مورد پروردگارش بگو و مگو کرد؟»

ابراهیم گفت:

- خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.

نمرود گفت:

ابراهیم در مقابل نمرود (۱۳۷)

- من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!

ابراهیم گفت:

- خدای یکتا خورشید را از مشرق سر می‌دهد، تو آن را از مغرب بیاور؟!!

در این جا بود که کافر مبهوت شد و خدا گروه ستم کاران را هدایت نمی‌کند!

(۲۵۸/بقره)

به گفته تاریخ و روایات "نمرود" یکی از سلاطین "بابل قدیم" بوده است. در آن عصر و زمان مردم بت می‌پرستیدند. برای هر چیزی ربی قائل بودند. مانند: رب زمین، رب دریاها، رب آتش. و آن گاه برای آن ارباب‌ها صورت‌ها و مجسمه‌هایی می‌ساختند تا چون دسترسی به خود ارباب ندارند این مجسمه‌ها را به عنوان نمایش گر ارباب

(۱۳۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پرستند و این مجسمه‌ها شفاعت آن‌ها را نزد صاحبان خود بکنند و صاحب صنم هم شفاعتشان را نزد "خدای بزرگ" بکند و یا به وسیله او سعادت زندگی و مرگ خود را تأمین کند.

خیال می‌کردند ارباب بت‌ها یعنی آن‌هایی که تدبیر زمین و دریا و آتش به ایشان واگذار شده تأثیری در شئون زندگی آنان دارند، به طوری که اراده آن ارباب بر اراده خود آنان غالب است و تدابیر آن‌ها بر تدبیر خود ایشان مسلط است. چه بسا می‌شد که بعضی از سلاطین خود کامه و دیکتاتور از این اعتقادات عوام سوء استفاده می‌کردند و اوامر ملوکانه خود را از این راه به خورد مردم می‌دادند و در شئون زندگی مردم تصرفاتی می‌کردند و رفته رفته به طمع به دست آوردن مقام الوهیت می‌افتادند.

ابراهیم در مقابل نمرود (۱۳۹)

تاریخ این معنا را از فرعون و نمرود و غیر آن دو نقل کرده است. در نتیجه با این که خودشان مانند مردم‌شان بت می‌پرستیدند، در عین حال خود را در سلک ارباب جا می‌زدند. رفته رفته مردم آن‌ها را بیشتر از بت‌های خیالی پرستش می‌کردند. قرآن مجید از قول فرعون حکایت فرموده که گفت:

«أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى - من بزرگ‌ترین رب شما هستم!؟» (۲۴ / نازعات)

و با این که فرعون خود بت می‌پرستید، در عین حال خود را بزرگ‌ترین رب جا می‌زد. این ادعا از نمرود نیز حکایت شده که گفت: «أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ -

(۱۴۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!» (۲۵۸ / بقره)

در نقل قولی که قرآن کریم در آیه مورد بحث فرموده کاملاً روشن می‌شود که نمرود وقتی با ابراهیم مباحثه و محاجه می‌کرد، برای خدای سبحان قائل به الوهیت بوده، و گرنه وقتی ابراهیم به او گفت: «خدا آفتاب را از مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور!» نمرود تسلیم گفته آن جناب نمی‌شد و می‌توانست بگوید آفتاب را از مشرق می‌آورم، به آن خدائی که تو معتقدی و یا بگوید اصلاً این کار خدای تو نیست بلکه کار خدایانی دیگر است، چون نمرود قائل به خدایانی دیگر غیر از خدای سبحان نیز بود.

قوم نمرود نیز همین اعتقاد را داشتند. هم‌چنان که همه داستان‌های ابراهیم علیه السلام که در قرآن آمده بر این معنا دلالت دارد، مانند داستان کوب و ماه و خورشید و یا ابراهیم در مقابل نمرود (۱۴۱)

گفتگویی که آن جناب با پدرش درباره بت‌ها داشت و خطابی که به قوم خود کرد و داستان شکستن بت‌ها و سالم گذاشتن بت بزرگ و سایر داستان‌ها. پس معلوم می‌شود نمرود هم مانند قومش برای خدا الوهیت قائل بود، ولی چیزی که هست قائل به خدایانی دیگر نیز بود، لکن با این حال خود را هم اله می‌دانست و بلکه بالاترین آلهه می‌پنداشت. و به همین جهت بود که در پاسخ ابراهیم علیه السلام احتجاجش، بر ربوبیت خود احتجاج کرد و درباره سایر آلهه چیزی نگفت، معلوم می‌شود خود را بالاتر از همه می‌دانست.

از این جا این نتیجه به دست می‌آید که بگومگویی که بین ابراهیم علیه السلام و نمرود واقع شده، این بوده که ابراهیم علیه السلام فرموده بود:

رب من تنها الله است ولا غیر! و نمرود در پاسخ گفته بود:

نه خیر! من نیز معبود تو هستم، معبود تو و همه مردم!

(۱۴۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

نمرود شروع به مغالطه کرد و دستور داد دو نفر زندانی را آوردند، یکی را امر کرد تا کشتند و دیگری را زنده نگه داشتند، سپس گفت: "من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!" بدین وسیله امر را به حاضران مشتبه کرد و آن‌ها هم تصدیقش کردند. چون ابراهیم دید حاضران استدلال منطقی را قبول نمی‌کنند حجتی آورد که خصم را شکست داد. فرمود:

«خدای سبحان آفتاب را از مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور!» وقتی ابراهیم این پیشنهاد را کرد نمرود مبهوت ماند و دیگر نتوانست پاسخ دهد. هر چند آیه شریفه متعرض زمان وقوع این بگومگو نشده است ولی اعتبار عقلی مساعد این احتمال است که بعد از افتادن حضرت ابراهیم در آتش و نجات او بوده است. برای این که از داستان‌هایی که در قرآن کریم درباره ابراهیم علیه السلام از همان بدو ابراهیم در مقابل نمرود (۱۴۳)

ظهورش و احتجاجش با پدر و قومش و بت‌شکنی‌اش آمده، این معنی به دست می‌آید که اولین باری که آن جناب با نمرود ملاقات کرد هنگامی بود که خبر بت‌شکنی او به گوش نمرود رسیده بود و وی دستور داده بود او را بسوزانند و معلوم است که در چنین هنگامی جای بگومگویی نمرود با وی درباره خدائی خودش نبوده است، چون به جرم شکستن بت‌ها دست‌گیر شده بود، نه به جرم انکار خدائی نمرود و اگر بگومگویی با او کرده حتما بر سر این بوده که آیا بت‌ها پروردگارند یا خدای تعالی؟ در روایات اسلامی آمده است که:

"آن کسی که با ابراهیم بر سر پروردگار او بگومگو کرد نمرود پسر کنعان بود ("نقل از علی علیه السلام در درمنثور) (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۲۵۵ و ج: ۱۳ ص: ۲۵۴.

(۱۴۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

"حمورابی" معاصر ابراهیم علیه السلام نبود. او در حدود سی صد سال بعد از ابراهیم زندگی می کرد. زندگی ابراهیم علیه السلام در حدود هزار سال قبل از میلاد بوده و زندگی حمورابی حدود هزار و هفت صد سال قبل از میلاد بوده است.

اگر چه تاریخ دلالت دارد بر این که حمورابی پادشاهی صالح و دین دار و عادل در بین رعیت و مردی قانون دار و پایدار در قوانین خود بوده و مقرراتی را که خود وضع نموده بود به نحو احسن اجرا می کرده است و قوانین وی قدیمی ترین قوانین مدنی است حمورابی و نمرود زمان ابراهیم (۱۴۵)

که تدوین شده است ولکن همین سند تاریخی صراحت دارد بر این که وی مردی بت پرست بوده است. در همین آثار خطی که در خرابه های بابل از وی به دست آمده، بعد از بیان شریعت خود از بت های زیادی استمداد کرده است و آن بت ها را در قبال سلطنت عظیمی که به او داده اند و توفیقی را که در بسط عدالت و وضع قانون به وی ارزانی داشته اند تشکر نموده واز آن ها خواسته تا شریعتش را از زوال و تحریف حفظ کنند. حمورابی آن بت ها را چنین اسم برده است:

۱- "میروداخ" خدای خدایان

۲- "آی" خدای قانون و عدالت

۳- "زاماما" و "الاهه" اشتار "دو خدای جنگ

(۱۴۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

۴- "شاماش" خدای حاکم در آسمان و زمین

۵- "حاداد" خدای ارزانی و فراوانی نعمت

۶- "نیرغال" خدای فتح و پیروزی

۷- "بل" خدای قدر

۸- "الاهه بیلیتیس" و "الاهه نینو" و "اله ساجیلا" و غیر آن....

(در سفر تکوین اصحاب یازدهم تا بیست و پنجم تورات) گفته شده که ملکی صادق پادشاه "شالیم" که خود کاهن خدا بود، نان و شراب برای ابراهیم برد و او را برکت داد. برخی چنین توجیه کرده اند که این ملک صادق کاهن، همان "امرافل" پادشاه "شعار" است که در اول داستان مذکور است و او همان "حمورابی" صاحب قوانین معروف است که یکی از سلاله نخستین شاهان بابل است.

حمورابی و نمرود زمان ابراهیم (۱۴۷)

در تاریخ شاهی وی سخت اختلاف هست به طوری که بیشتر آن چه درباره وی گفته اند با زمان حیات ابراهیم (۲۰۰۰ ق - م) قابل انطباق نیست. مثلاً در کتاب "عرب پیش از اسلام" می گوید: حمورابی در سال ۲۲۸۷ - ۲۲۳۲ (ق - م) در بابل سلطنت داشته است. در کتاب "شریعت حمورابی" به نقل از کتاب "قدیمی ترین قوانین جهان" تألیف استاد. اف، ادوارد می گوید: دوران پادشاهی وی در ۲۲۰۵ - ۲۱۶۷ (ق - م) بوده است.

در "قاموس اعلام شرق و غرب" آورده که او در سال ۱۷۲۸ - ۱۶۸۶ به اریکه پادشاهی بابل نشست". قاموس کتاب مقدس "زمان فرمانروایی او را سال ۱۹۷۵ - ۱۹۲۰ (ق - م) می داند.

روشن ترین دلیل بر بطلان این حدس آن است که سنگ نبشته هایی که در ویرانه های بابل به دست آمده و شریعت حمورابی بر آن ها حک شده شامل ذکر عده ای از خدایان

(۱۴۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

بابلیان است و این خود می‌نماید که حمورابی از بت پرستان بوده است بنابراین صحیح نیست او را کاهن خداوند بدانیم. (۱)
 ۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۵.

حمورابی و نمرود زمان ابراهیم (۱۴۹)

تحلیل استدلال‌های ابراهیم علیه السلام

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا...» (۷۴ تا ۸۳ / انعام)

قرآن مجید احتجاجات ابراهیم علیه السلام با اقوام ستاره پرست و ماه پرست و بت پرست عصر خود را در آیات فوق‌الذکر نقل کرده که مشروح آن را در مطالب قبلی دیدیم. حال می‌پردازیم به تحلیل و چگونگی این استدلال‌ها و در بادی امر می‌بینیم که ابراهیم علیه السلام در این حرفی که درباره کوكب و قمر و شمس زده، نظر صحیح و یقینی و هدایت الهیه و فیض پروردگار خود را جستجو می‌کرده است، بدین شرح که:

۱- کلام آن حضرت را می‌توان حمل بر معنای حقیقی نمود و گفت که

(۱۵۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

منظور آن حضرت این بوده که از راه فرضیه به حق مطلب رسیده و برای خود اعتقاد یقینی کسب کرده است.

۲- دیگر این که کلام آن حضرت را حمل بر ظاهر کنیم و بگوئیم ابراهیم علیه السلام از راه مماشات و تسلیم این سخن را گفته و خواسته است فساد آن را بیان نماید.

۳- این که ابراهیم علیه السلام یقین به این معنا داشته که او را پروردگاری است که هدایت و سایر امورش را متکفل است و اگر در این آیات واقعا یا ظاهرا از پروردگار خود جستجو و بحث کرده منظورش این بوده که بفهمد آیا آن کسی که امورش را عهده‌دار است همان آفریدگار آسمان و زمین است، یا آن که یکی از آفریده‌های اوست؟ و وقتی معلومش شد که ستاره و ماه شایستگی ربوبیت را ندارند، چون از نظرش ناپدید شدند

تحلیل استدلال‌های ابراهیم علیه السلام (۱۵۱)

ناگزیر اظهار امیدواری کرده و گفت: "اگر پروردگارم مرا به سوی خود راهنمائی نکند از گمراهان خواهم بود!"
 درباره احتمال اولی باید گفت:

هیچ بعید نیست که ابراهیم علیه السلام در آن موقعی که اشاره به آفتاب می‌کرده نسبت به خصوصیات آن جاهل بوده است. و اولین باری بوده که از نهان‌گاه خود چشم به جهان وسیع گشوده و مجتمعی از بشر و اجرامی در آسمان، یکی به نام ستاره و یکی ماه و یکی خورشید دیده و از جهت نداشتن معرفت به خصوصیات آن‌ها به هر کدام که رسیده گفته: «هذا رَبِّي»

ابراهیم علیه السلام بعد از دیدن ستاره و یا ماه و خورشید گفته است: «هذا رَبِّي» آن گاه بی‌اطلاع از این که چیزی نمی‌گذرد که این جرم غروب می‌کند بر همان گفتار خود ثابت

(۱۵۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

مانده تا جرم غروب کرده و آن وقت فهمیده که اشتباه کرده و جرم مزبور پروردگار او نبوده است. چه اگر مانند یکی از ما سابقه‌ذهنی از غروب جرم داشته بود که همان بار اول و بدون فاصله جواب خود را می‌داد که - این پروردگار من نیست، برای این که این جرم به زودی غروب خواهد کرد!

درباره احتمال دومی باید گفت:

ابراهیم علیه السلام خواسته است با قوم خود مماشات کند و اگر درباره این اجرام ایستاد تا غروب کنند و آن وقت از گفته خود

برگشت برای این بوده که قدم به قدم احتجاج خود را با محسوسات مردم پیش ببرد، هم‌چنان که وقتی بت‌ها را می‌شکند بت بزرگ را باقی می‌گذارد و می‌گوید این بت بزرگ خدایان شما را شکسته است، تا به خوبی آنان را به عجز تحلیل استدلال‌های ابراهیم علیه السلام (۱۵۳)

اصنام واقف سازد و برای آنان حتمی کند که این سنگ و چوب‌ها نمی‌توانند از خودشان دفع شری کنند تا چه رسد به دیگران! نتیجه بررسی‌های ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام علیه ربوبیت اجرام سه‌گانه این حجت را اقامه کرده که هر غروب کننده را برای همان غروب کردنش دوست ندارد و غروب هر چیز عبارت است از این که انسان آن چیز را بعد از یافتن از دست داده و گمش کند و چیزی که دارای چنین وصفی است شایستگی ندارد که محبت و دلبستگی آدمی، که ملائک و مجوز عبادت و پرستش است، به آن تعلق گیرد و چون این وصف در جمیع جسمانیات هست و همه موجودات مادی رو به زوال و نیستی و هلاکند، از این جهت باید گفت در حقیقت حجت ابراهیم علیه السلام حجتی

(۱۵۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

است علیه جمیع انحاء شرک و وثنیت، نه تنها مسئله بت‌پرستی و ستاره‌پرستی، حتی عقایدی را هم که بعضی از مشرکین درباره الوهیت ارباب انواع و موجودات نوری مافوق ماده و طبیعت و متزه از جسمیت و حرکت دارند، نیز ابطال می‌کند. (۱)

ابراهیم و اعلام دین فطرت

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ!» (۷۹ / انعام)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۸۰.

ابراهیم و اعلام دین فطرت (۱۵۵)

پس از آن که ابراهیم علیه السلام از شرک قومش و از شرکای آنان تبری جست اینک با عبارات آیه فوق به س-وی وحید تام گزاشیده و ربوبیت و معبودیت را منحصر برای کسی اثبات می‌کند که آسمان‌ها و زمین را از نیستی به هستی درآورده و بت‌پرستی و شرک را از خود نفی کرده و می‌فرماید:

«من رو آوردم به کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده،

در حالی که میانه‌رو هستم و از مشرکان نیستم!»

منظور از روی آوردن، کنایه از این است که من با عبادت خود تنها به سوی خداوند روی می‌آورم، چون لازمه عبودیت و ربوبیت این است که مربوب در نیروی خود و اراده‌اش بسته به رب خود باشد و او را بخواند و در جمیع کارهایش به او رجوع کند و

(۱۵۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

معلوم است که دعا و رجوع جز با توجیه وجه و روی آوردن محقق نمی‌شود، بنابراین توجیه وجه کنایه است از همان عبادت که آن نیز عبارت است از دعا و رجوع.

ابراهیم علیه السلام در این کلام خود صریحا از پروردگار خویش اسم نبرده بلکه وصفی از اوصاف او را ذکر کرده که احدی از مشرکین هم در آن وصف نزاع و خلافتی ندارند و آن وصف عبارت بود از خالق بودنش برای زمین و آسمان، یعنی کسی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است.

یعنی من با عبادت خود روی به درگاه کسی می‌آورم که ایجاد هر چیزی منتهی به اوست و خود شما هم او را مافوق خدایان خود می‌شناسید.

در این که از میان همه صفات خاص پروردگار و در میان الفاظی که دلالت بر خلقت دارند - مانند: باری، خلق، بدیع - به طور خاص "فاطر" را برگزید اشاره است به این که ابراهیم و اعلام دین فطرت (۱۵۷)

آن دینی که ابراهیم علیه السلام از میان ادیان انتخابش کرده است دین فطرت است! لذا در قرآن کریم هم مکررا دین توحید را به دین ابراهیم و دین حنیف و دین فطرت وصف کرده است، چون دین توحید دینی است که معارف و شرایع آن همه بر طبق خلقت انسان و نوع وجودش و بر وفق خصوصیتی بنا نهاده شده که در ذات اوست و به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیست.

پس این که بشر را دعوت به دین اسلام یعنی خضوع در برابر حق تعالی کرده است برای این بوده که خلقت بشر هم بر آن دلالت کرده و او را به سوی آن هدایت می کند. (۱)
۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۹۸ .

(۱۵۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم، شیعه نوح، با قلبی سلیم

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ...!» (۸۳ / صافات)

مردمی که موافق طریقه کسی حرکت کنند چنین مردمی شیعه آن کس می باشند، حال چه این که آن کس جلوتر از آن قوم باشد یا بعد از آن قوم، در این آیه خداوند می فرماید که ابراهیم یکی از شیعیان نوح بود، چون دینش موافق دین او، یعنی دین توحید بود.

ابراهیم، شیعه نوح، با قلبی سلیم (۱۵۹)

ابراهیم را خداوند چنین می شناساند که -

«إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ،»

«ابراهیم با دلی سالم به درگاه پروردگارش شتافت!»

شتافتن و آمدن به نزد پروردگار کنایه است از تصدیق خدا و ایمان به او.

مراد به قلب سالم آن قلبی است که از هر چیزی که مضر به تصدیق و ایمان به خدای سبحان باشد، خالی باشد، نه شرک جلی و نه شرک خفی، نه اخلاق زشت و نه آثار گناه، نه هیچ تعلقی به غیر خدا که باعث شود صفای توجه به سوی خدا را از بین ببرد و کدر سازد.

از این جا روشن می شود که منظور از قلب سلیم آن قلبی است که هیچ تعلقی به

(۱۶۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

غیر خدا نداشته باشد. (۱)

ابراهیم، اُسوه حسنه

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...» (۴ / ممتحنه)

قرآن می فرماید:

«شما الگوی خوبی در ابراهیم و پیروان او دارید!

به یاد آورید آن زمان را که به قوم خود گفتند:

۱- المیزان ج: ۳۳ ص: ۲۳۶.

ابراهیم، اسوه حسنه (۱۶۱)

- ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بی‌زاریم!

و به شما کافریم!

و از همین امروز برای ابد اعلام قطع رابطه خویشاوندی و اعلام دشمنی

و کینه با شما می‌کنیم

و این تا روزی که به خدای یگانه ایمان آورید باقی می‌ماند!

خدای متعال خطاب به مؤمنین می‌فرماید که شما الگوی خوبی دارید و باید مانند ابراهیم که با قوم خود به دلیل دشمنی آن‌ها با

خدا دشمنی اعلام کرد، با دشمنان خدا اعلام دشمنی کنید!

از لحاظ تاریخی، از ظاهراین آیه مستفاد می‌شود که در محل و زمانی که ابراهیم علیه السلام

(۱۶۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

اعلام قطع رابطه با مشرکین کرد از پیروان او نیز همراهش بودند. یعنی غیر از حضرت لوط و همسر ابراهیم کسانی دیگر نیز به وی

ایمان آورده بودند و در این ماجرا همراه ابراهیم علیه السلام بودند و مانند او اعلام انزجار و قطع رابطه با کفار دشمن خدا

کردند.

نکته دیگر این که آیه فوق برائت را به آثارش معنا می‌کند و آثار برائت همین است که به عقیده آنان کفر

بورزند و مادام که مشرکند با آنان دشمنی کنند تا روزی که خدای سبحان را پیرستند.

مراد به کفر ورزیدن به آنان کفر ورزیدن به "شرک" آنان است.

معنای کفر به شرک آنان این است که با شرک آنان عملاً مخالفت شود، هم‌چنان که عداوت مخالفت و

ناسازگاری قلبی است.

خود آنان برائتشان را از مشرکین به سه امر تفسیر کرده‌اند:

ابراهیم، اسوه حسنه (۱۶۳)

۱- مخالفت عملی با شرک آنان،

۲- عداوت قلبی با ایشان،

۳- استمرار این وضع مادام که بر شرک خود باقی باشند مگر این که از شرک خود دست برداشته و به خدای واحد

ایمان بیاورند!

الگوئی برای برائت مطلق از مشرکین

از کلیتی که آیه‌های فوق بر آن دلالت دارند، خداوند متعال استثنائی را از قول آن‌ها اعلام می‌کند و می‌فرماید:

«مگر قول ابراهیم به پدرش که من تنها می‌توانم از خدا برایت طلب مغفرت کنم و

(۱۶۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

از ناحیه خدا هیچ کاری دیگر نمی‌توانم صورت دهم و همگی گفتند:

- پروردگارا! بر تو توکل کردیم و به سوی تو انابه نمودیم!

که بازگشت به سوی توست!

پروردگارا!

ما را مایه امتحان و فتنه کسانی قرار مده که کافر شدند!

و ما را بیامرز، که تو، تنها تو عزیز و حکیمی! «(۴ و ۵ / ممتحنه)

ابراهیم علیه السلام و مؤمنینی که با وی بودند از قوم مشرک خود به طور کلی و مطلق تبری جستند و هر رابطه‌ای را که ایشان را به آنان پیوند می داد قطع نمودند به جز یک رابطه و آن گفتار ابراهیم به پدرش بود که گفت:

الگوئی برای برائت مطلق از مشرکین (۱۶۵)

"برای تو از خدا آمرزش می طلبم" ...!

این جمله معنایش اظهار دوستی ابراهیم نسبت به پدر نیست بلکه وعده‌ای است که به وی داده تا شاید از شرک توبه کند و به خدای یگانه ایمان بیاورد.

وقتی ابراهیم به پدر وعده استغفار داده بود که برایش روشن نشده بود که وی دشمن خداست و دشمنی با خدا در دلش رسوخ یافته است و در شرک ثابت قدم می باشد، بدین جهت امیدوار بود که از شرک برگردد و به خدا ایمان بیاورد، ولی وقتی برایش معلوم شد که عداوتش با خدا در دلش رسوخ یافته است، در نتیجه از ایمان آوردنش مأیوس شد و از او بی‌زاری جست.

الگوئی برای مؤمنان به خدا و روز جزا

(۱۶۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

در ادامه آیات، قرآن کریم مسلمانان را به نکات دیگری از ابراهیم و پیروانش متوجه می کند و می فرماید:

«شما، البته از میان شما، آن‌هایی که امیدوار به خدا و روز جزایند،

همواره در ابراهیم و یارانش الگو داشته‌اند!

و اما آن‌هایی از شما که هنوز کفار را دوست می گیرند بدانند که خدای تعالی بی نیاز و ستوده است!» (۶ / ممتحنه)

در این آیه به منظور تأکید مسئله اسوه بودن را تکرار می کند تا علاوه بر تأکید این معنا را هم بیان کرده باشد که این اسوه حسنه تنها برای کسانی است که به خدا و روز جزا امید داشته باشند و نیز اسوه این گونه افراد به ابراهیم علیه السلام تنها در بی‌زاری از کفار الگوئی برای مؤمنان به خدا و روز جزا (۱۶۷)

نیست بلکه در دعا و مناجات هم از آن جناب تأسی می کنند.

دعائی که خداوند متعال از ابراهیم و همراهانش تعریف می کند نخست دعائی به طور مقدمه به درگاه پروردگارشان کردند و گفتند:

«رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ!» (۴ / ممتحنه)

این مناجات و دعائی است از نام بردگان به درگاه خدا و مناجاتی است دنبال آن تبری جستن، چون آن تبری به آن شدت ممکن بود آثار سوئی به بار آورد و ایمان را از آدم سلب کند لذا دعا کردند که پروردگارا به تو توکل می کنیم و به سوی تو انابه می آوریم و بازگشت به سوی توست! خواستند عرض کنند که این خود ما نیستیم که امور خود را تدبیر می کنیم تنها مشیت توست! و آن را به هر جور که خودت می خواهی تدبیر فرما!

(۱۶۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ولی دعای اصلی آن‌ها این بود که گفتند:

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا!» (۵ / ممتحنه)

در این دعا از خدا می‌خواهند از آثار سوء تبری‌شان از کفار آنان را پناه دهد و ایشان را بیامرزد.

معنای "فِتْنَةٌ" وسیله امتحان است. و معنای این که مبدا مؤمنین فتنه برای کفار قرار گیرند این است که کفار بر آنان مسلط شوند تا مورد امتحان قرار گیرند آنچه فساد در وسع خود دارند بیرون بریزند و ابراهیم و مؤمنین را به انواع آزارها شکنجه کنند که چرا به خدا ایمان آورده‌اید و خدایان ما را رها کرده و از آن‌ها و از عبادتشان بی‌زاری جسته‌اید!

ابراهیم علیه السلام و یارانش در دعای خود ندای «رَبَّنَا» را پی در پی تکرار می‌کردند تا

الگوئی برای مؤمنان به خدا و روز جزا (۱۶۹)

بدین وسیله رحمت الهی را به جوش آورند:

«- توئی آن غالبی که هرگز مغلوب نمی‌شود!

کسی که همه افعال او متقن است،

و از استجابیت دعای ما عاجز نگردد،

توئی و تنها توئی که می‌توانی ما را از کید دشمنان خود حفظ کنی!

و می‌دانی از چه راهی حفظ کنی...!

«إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ!» (۵ / ممتحنه) (۱)

۱- المیزان ج: ۳۸ ص: ۱۱۳.

(۱۷۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

(۱۷۱)

فصل سوم: امامت ابراهیم علیه السلام و امتحانات او

مفهوم امامت و ارزش آن

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (۱۲۴ / بقره)

(۱۷۲)

الفاظی در قرآن شریف وجود دارد که در انظار مردم ساده تلقی می‌شود، چون در اثر مرور زمان زیاد بر زبان‌ها جاری شده و خیال کرده‌اند که معنای آن را می‌دانند و همین خیال باعث شده است که بر سر آن‌ها ایستادگی و دقت به خرج ندهند. یکی از آن الفاظ "امامت" است.

مفسرین آن را همه جا و به طور مطلق به معنای: نبوت، تقدم، مطاع بودن، خلافت، وصایت، ریاست در امور دین گرفته‌اند، در حالی که هیچ یک از این‌ها حقیقت "امامت" را نمی‌رسانند.

مواهب الهی، صرف یک مشت مفاهیم لفظی نیست، بلکه هر یک از این عناوین، عنوان یکی از حقایق و معارف حقیقی است. لفظ "امامت" نیز یک معنای حقیقی دارد، غیر حقایق دیگری که الفاظ دیگر از آن‌ها حکایت می‌کنند.

مفهوم امامت و ارزش آن (۱۷۳)

حقیقتی که تحت عنوان "امامت" است از آیات زیر مشخص می‌شود:

«ما به ابراهیم اسحق را دادیم و علاوه بر او یعقوب را هم دادیم و همه را صالح قرار دادیم و مقرر کردیم که "امامانی" باشند به

"امر" ما "هدایت" کنند! (۷۲ و ۷۳ / انبیاء)

«ما از ایشان "امامانی" قرار دادیم که به "امر" ما "هدایت" می‌کردند و این مقام را بدان جهت یافتند که "صبر" می‌کردند و به "آیات" ما "یقین" داشتند! (۲۴/سجده)

پس، قرآن کریم هر جا نامی از "امامت" می‌برد، دنبالش متعرض "هدایت" می‌شود،

(۱۷۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

تعرضی که گوئی می‌خواهد کلمه نام‌برده را تفسیر کند. و از سوی دیگر همه جا این "هدایت" را مقید به "امر خدا" کرده و با این قید فهمانده است که:

۱- "امامت" به معنای مطلق "هدایت" نیست بلکه "هدایتی" است که با "امر خدا" صورت می‌گیرد.

"(امر خدا) همان است که وقتی اراده خلق چیزی می‌کند به آن می‌گوید: "باش" و او هست می‌شود... کن - "فیکون!" (۸۲ / یس)

۲- "امام" هدایت کننده است که با "امری" ملکوتی "که در اختیار دارد"، هدایت می‌کند.

پس "امامت" از نظر باطن، یک نحوه "ولایتی" است که "امام" در "اعمال مردم" دارد. و "هدایت امام" مانند "هدایت انبیاء و رسل و مؤمنین" نیست که صرفاً "راهنمایی" از

مفهوم امامت و ارزش آن (۱۷۵)

طریق نصیحت و مؤظه حسنه یا صرفاً "آدرس دادن" باشد، بلکه "هدایت امام" به معنای "گرفتن دست خلق و رساندن به مقصد نهائی" است.

از طرف دیگر، خدای تعالی برای موهبت "امامت" سببی معرفی کرده و آن عبارت است از "صبر و یقین":

«أَنَّمَا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَايَاتِنَا يُوقِنُونَ!» (۲۴ / سجده)

«و ما این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از "موقنان" گردد!» (۷۵ / انعام)

"- امام" باید دارای "یقین" باشد، "انسانی" که "عالم ملکوت" برایش مکشوف باشد و با "کلماتی" از خدای سبحان برایش محقق گشته باشد.

(۱۷۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

"- امام" کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست. باطن دل‌ها و اعمال برای امام حاضر است. امام به تمامی اعمال بندگان چه خیر و چه شر آگاه است، گوئی هر کس هر چه می‌کند در پیش روی امام می‌کند!

"- امام" مهیمن و مشرف بر راه سعادت و راه شقاوت است.

"- امام" کسی است که در روزی که باطن‌ها ظاهر می‌شود مردم را به طرف خدا سوق می‌دهد، هم‌چنان که در ظاهر و باطن دنیا نیز مردم را به سوی خدا سوق می‌دهد.

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ!»

مفهوم امامت و ارزش آن (۱۷۷)

«روزی که هر دسته مردم را به امامشان می‌خوانیم!» (۷۱ / اسراء)

آیه شریفه می‌فهماند که:

"- پست امامت" پستی نیست که دوره‌ای از دوره‌های بشری و عصری از اعصار از آن خالی باشد، بلکه در تمام ادوار و اعصار

باید وجود داشته باشد. این نکته را عبارت «كُلُّ أَنْسٍ» می‌فهماند یعنی هر جا که انسان‌هائی باشند، امامی نیز هست که "شاهد" بر "اعمال" ایشان است.

- مقام با این عظمت "امام"، هرگز در کسی یافت نمی‌شود مگر آن که ذاتاً "سعید و پاک" باشد.
 "- امام "باید" معصوم" از هر ضلالت و گناهی باشد، و گرنه مهتدی به نفس نخواهد بود، بلکه محتاج به هدایت غیر خواهد بود.

(۱۷۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

- هر کس "معصوم" نباشد، او "امام" و "هادی به سوی حق" نخواهد بود، (این همان مفهوم آیه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ!» - ۱۲۴ / بقره - است .)

یعنی به طور مطلق هر کسی که ظلمی از او صادر شده باشد، هر چند که یک ظلم در تمام عمر مرتکب شده باشد، معصوم تلقی نمی‌شود.

مشخصات امام

"امام" یعنی مقتدا و پیشوایی که مردم به او اقتداء نموده و در گفتار و کردار از او پیروی کنند. نتیجه بررسی‌های فوق نشان می‌دهد که "امام" باید دارای مشخصات زیر باشد:

۱- "مقام امامت" باید از طرف خدای تعالی معین و مقرر گردد.

مشخصات امام (۱۷۹)

۲- "امام" باید به عصمت الهی "معصوم" باشد.

۳- مادامی که موجودی به نام انسان در روی زمین باشد، "زمین خالی از وجود امام نیست".

۴- "امام" باید "مؤید" از طرف پروردگار باشد.

۵- "اعمال بندگان خدا" هرگز از نظر "امام" پوشیده نباشد و "امام" بدان‌چه مردم می‌کنند "آگاه" باشد.

۶- "امام" باید به تمامی احتیاجات و نیازهای انسان‌ها "علم" داشته باشد، چه در امر معاش دنیا و چه در امر معاد و دین آن‌ها.

۷- با وجود "امام" کسی محال است پیدا شود که از نظر فضایل "ما فوق امام" باشد.

(۱۸۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

این هفت مسئله، از امتهات و رئوس مسایل امامت است که از آیات قرآنی استفاده می‌شود.

ضمناً آیه ۹۰ سوره انعام نشان می‌دهد که هدایت انبیاء علیه السلام چیزی است که وضع آن تغییر و تخلف نمی‌پذیرد و این هدایت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم هم‌چنان در امتش هست و از میان امت او برداشته نمی‌شود.

بلکه در میان امت او آنان که از ذریه ابراهیم علیه السلام هستند همواره این هدایت را در اختیار دارند: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (۲۸ / زخرف) (۱)

تاریخ امامت ابراهیم علیه السلام

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۹۸.

تاریخ امامت ابراهیم علیه السلام (۱۸۱)

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا!»

(۱۲۴ / بقره)

این آیه، تاریخ "امامت" ابراهیم علیه السلام است. این واقعه در اواخر عمر آن حضرت اتفاق افتاده است و آن زمانی است در دوران پیری ابراهیم، بعد از تولد اسماعیل و اسحق علیه السلام، هم‌چنین بعد از آنی است که اسماعیل و مادرش را از سرزمین فلسطین به سرزمین "مکه" منتقل کرد:

«... و چون پروردگار ابراهیم، او را با کلماتی بیازمود،

و او به حد کمال آن امتحانات را انجام داد، به وی گفت:

(۱۸۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

- من تو را برای مردم امام خواهم کرد!

ابراهیم گفت:

- آیا از ذریه‌ام نیز کسانی را به امامت می‌رسانی؟

فرمود:

- آری اگر شایسته باشند!

که عهد من به ظالمین نمی‌رسد!»

تحلیل آیات فوق مسلم می‌دارد که این گزینش، بعد از تولد فرزندان ابراهیم علیه السلام بود، زیرا اگر موضوع امامت، قبل از بشارت ملائکه به تولد اسماعیل و اسحق بود، ابراهیم علیه السلام علمی به این که صاحب ذریه می‌شود نداشت، زیرا حتی بعد از بشارت دادن

تاریخ امامت ابراهیم علیه السلام (۱۸۳)

ملائکه، طبق نقل قرآن، ابراهیم باز آن را باور نمی‌کرد و در جواب ملائکه سخنی گفت که نوامیدی از اولاددار شدن از آن پیداست:

«- آیا مرا که پیری بر من مسلط شده بشارت می‌دهید؟

به چه بشارت می‌دهید؟

گفتند، به حق بشارت می‌دهیم!

زنهار از نومیدان مباش!« (۵۱ تا ۵۵ / حجر)

هم‌چنان که قرآن حکایت می‌کند، همسر او نیز امید نداشت به این که صاحب فرزند شود، چون این گفتگو شنید بخندید و گفت:

«- ای وای! آیا من بچه می‌آورم؟

(۱۸۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

با این که پیرزالی هستم که حتی در جوانی‌ام نازا بودم،

و شوهرم پیر فرتوت است؟!«

این بشارت چیزی است عجیب!!«

گفتند:

«آیا از امر خدا تعجب می‌کنی?!«

رحمت خدا و برکات او شامل حال شما اهل بیت است،

و او حمید و مجید است! (۷۱ تا ۷۳ / هود)

پس زمانی که ابراهیم علیه السلام به مقام "امامت" رسید، این مراحل گذشته بود و نمی توانست عملاً قبل از این تاریخ باشد، زیرا ابراهیم بعد از شنیدن این مژده که خدا او

تاریخ امامت ابراهیم علیه السلام (۱۸۵)

را به مقام "امامت" ترفیع می دهد، تقاضا می کند که این مقام را به بعضی از ذریه او نیز عطا کند، پس در این زمان او دارای فرزند بوده است. و نیز دوران پیری و فرتوتی او مدتی قبل - یعنی زمان بشارت فرزندانش - شروع شده بود، زیرا زنش گفت:

«شوهرم پیر فرتوت است - «هَذَا بَعْلِي شَيْخًا...» (۷۲ / هود)

خود ابراهیم علیه السلام نیز تاریخ فرزنددار شدن خود را در پیری چنین بیان می کند:

«شکر خدای را که در دوران پیری اسماعیل و اسحق را به من ارزانی داشت!» (۳۹/ابراهیم)

و نیز زمان به امامت رسیدن ابراهیم وقتی است که پروردگارش آزمایش ها نموده و او در همه آنها پیروز گردیده بود و بدین جهت پروردگارش فرمود: «- من تو را امام

(۱۸۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

خواهم کرد!» (۱۲۴ / بقره)

معلوم است این امتحانات، همان انواع بلاهائی بود که در زندگی بدان مبتلا شده بود و قرآن کریم به آنها تصریح فرموده است.

روشن ترین این امتحانها و بلاها - داستان بریدن سر فرزندش اسماعیل بود. پس وجود اسماعیل و جریان سر بریدن او قبل از زمان اعطای مقام امامت از طرف خدا بوده است، یعنی امامت ابراهیم به بهای تمام این ابتلائات و پیروز و موفق در آمدن او از امتحانات، یعنی زمان کمال پیری او بوده است -

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا!» (۱۲۴ / بقره)

تاریخ امامت ابراهیم علیه السلام (۱۸۷)

ترتیب مقامات ابراهیم

مقاماتی که ابراهیم علیه السلام به دست آورده به ترتیب زیر بوده است:

۱- مقام عبودیت،

۲- مقام نبوت،

۳- مقام رسالت،

۴- مقام خلقت،

۵- مقام امامت.

خدای تعالی قبل از آن که او را نبی کند، در همان ابتدای امر دارای "رشد" کرده و

(۱۸۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

رشد همان "عبودیت" است.

آن روزی که ابراهیم به پدر خود اعتراض کرد که چرا بتها را می پرستید، نبی بوده است! (فرق بین نبی و رسول این است که نبی در خواب واسطه وحی را می بیند و وحی را می گیرد ولی رسول فرشته وحی را در بیداری می بیند و با او صحبت

می‌کند.)

مقام رسالت در اواخر عمر ابراهیم علیه السلام و سنین پیری او و بعد از جدائی از پدر و قومش اعطاء شده است و در آن ملائکه خدا را در بیداری دیده و با آنان صحبت کرده است. همان زمانی است که به او مژده فرزندى دادند و او گفت من پیرم! اگر خدا او را برای خود "خلیل" گرفت، برای خاطر این کیش و ملت حنیفی است که وی به امر پروردگارش تشریح کرد و به خاطر شرافت آن کیش، ابراهیم به مقام "خُلَّتْ"

ترتیب مقامات ابراهیم (۱۸۹)

مشرف گردید. (خدای سبحان اعراض از کیش ابراهیم را که نوعی ظلم است "سَفَاهَت" خوانده است!)

مقام امامت ابراهیم علیه السلام را آیه زیر تأیید می‌کند:

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا!» (۱۲۴ / بقره)

همان گونه که قبلاً بحث شد زمان و تاریخ این گزینش الهی در اواخر عمر آن حضرت بوده است. (۱)
۱- المیزان ج: ۲ ص: ۹۱.

(۱۹۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله

«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي...؟» (۱۲۴ / بقره و ۹۰ / انعام)

در تاریخ امامت ابراهیم علیه السلام در قرآن مجید آمده که:

«وقتی پروردگار ابراهیم او را با کلماتی یا آزمایش‌هایی بیازمود و او از عهده آزمایش‌ها پیروز برآمد، فرمود: تو را امام خواهم کرد!»

ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول الله (ص) (۱۹۱)

ابراهیم علیه السلام سؤال کرد:

«از ذریه من نیز کسانی را به امامت می‌رسانی؟»

فرمود:

«عهد من به ظالمین نمی‌رسد!» (۱۲۴ / بقره)

حال باید دید با شرطی که خدای تعالی فرمود، کدام یک از فرزندان و نسل ابراهیم علیه السلام شایستگی این مقام را دارند که ادامه دهند "امامت" آن بزرگوار باشند؟ در آیه ۸۴ تا ۹۰ سوره انعام چنین می‌خوانیم:

«ما

- اسحق

- و یعقوب

(۱۹۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

را به ابراهیم دادیم،

و همه‌شان را هدایت کردیم،

- نوح

را هم قبلاً هدایت کرده بودیم .

و هم‌چنین از "ذریّه او: "

- داود

- سلیمان

- ایوب

- یوسف

- موسی

ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول الله (ص) (۱۹۳)

- و هارون را! و ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌بخشیم!

و نیز:

- زکریا،

- یحیی،

- عیسی،

- و الیاس را! که همه از "صالحان" بودند!

و نیز:

- اسماعیل،

- یسع،

- یونس،

(۱۹۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

- و لوط را! که هریک را بر عالمین برتری دادیم!

و نیز:

- از پدران ایشان،

- ذریه‌های ایشان،

- و برادرانشان!

که علاوه بر هدایت و برتری "اجتباء" هم دادیم!

و "هدایت به سوی صراط مستقیم" ارزانی داشتیم!

این هدایت "هدایت خداست!"

که هر یک از "بندگان" خود را بخواهد با آن هدایت می‌کند!

و اگر بندگان شرک بورزند، همه اعمالشان حبط و باطل خواهد شد!

ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول الله (ص) (۱۹۵)

و این‌ها!

- همان هائی هستند که،

"- کتاب "و" حکم "و" نبوت "به آن‌ها دادیم!

پس اگر قوم تو ای محمد!

به "قرآن و هدایت" کفر بورزند،
"مردمی دیگر" را موکل بر آن کرده‌ایم،
که هرگز به آن "کفر نمی‌ورزند!
و آنان:

- کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است،
- پس به "هدایت" آنان،

(۱۹۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام
"- اقتداء " بکن!"

از سیاق آیات فوق برمی‌آید: که "هدایت انبیاء" چیزی است که وضع آن تغییر و تخلف نمی‌پذیرد. و این "هدایت" بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم چنان در امت او هست و از میان امتش برداشته نمی‌شود، بلکه در میان امت او آنان که از "ذریه" ابراهیم علیه السلام هستند، همواره این هدایت را در اختیار دارند...، «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ!» (۲۸ / زخرف)

خداوند آن هدایت را کلمه‌ای باقی در دودمان ابراهیم قرار داد!
این "هدایت" هدایت به "امر" خداست و "هدایت به حق" است، نه هدایت به معنای راهنمایی!
خدای تعالی خبر داد که هدایت به این معنا را "کلمه‌ای باقی در دودمان ابراهیم علیه السلام
ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول الله (ص) (۱۹۷)
"قرار می‌دهد.

از آنچه گذشت این معنا روشن گردید که "امامت" بعد از ابراهیم علیه السلام در فرزندان او خواهد بود. چون ابراهیم علیه السلام از خدا خواست تا امامت را در بعضی از ذریه‌اش قرار دهد، نه در همه! و جوابش داده شد که در همین بعضی هم به "ظالمین" از فرزندان او نمی‌رسد!

پرواضح است که همه فرزندان ابراهیم علیه السلام و نسل وی ستم‌گر و ظالم نبوده‌اند، تا نرسیدن عهد خدا به ستم‌گران معنایش این باشد که هیچ یک از فرزندان ابراهیم علیه السلام عهد امامت را نائل نشوند.

پس این پاسخی که خداوند به درخواست او داد، در حقیقت اجابت او بوده، اما با بیان این که امامت "عهدی" است و "عهد خدای تعالی" به "ستم‌گران" نمی‌رسد! (۱)

(۱۹۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام
۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۰۸ .

ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول الله (ص) (۱۹۹)

مفهوم کلمات، ابتلائات و امتحانات ابراهیم علیه السلام

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ...» (۱۲۴ / بقره)

در تاریخ زندگی ابراهیم علیه السلام امتحان‌ها و ابتلائاتی زیاد بوده که خدا از او به عمل آورده و سرانجام بالاترین مقام یعنی "امامت" را به این پیغمبر و نبی و عبد و خلیل خود بخشیده است.

معلوم است که امتحانات ابراهیم علیه السلام همان انواع بلاهائی بود که در زندگی بدان مبتلاء شده است و قرآن کریم به آن‌ها

تصریح کرده است. روشن‌ترین آن امتحانات داستان سربریدن فرزندش اسماعیل است که قرآن کریم آن را چنین بیان می‌کند:

(۲۰۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

«- پسر! در خواب می‌بینم که من به دست خودم تو را ذبح می‌کنم...»

در این واقعه تو را چه نظری است؟

اسماعیل جواب داد:

- ای پدر به هر چه مأموریت یافته‌ای انجام بده!

که انشاءالله مرا شکیبا خواهی یافت!

پس چون هر دو تسلیم امر حق گشتند،

و او را برای کشتن به رو در افکند،

در آن حال که کارد به گلویش کشید،

خطاب کردیم:

مفهوم کلمات، ابتلائات و امتحانات ابراهیم علیه السلام (۲۰۱)

- ای ابراهیم! تو مأموریت عالم رؤیایت را انجام دادی،

کارد از گلویش بردار! که ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم!»

(۱۰۲ تا ۱۰۵ / صفات)

این ابتلاء همان امتحانی است که حقیقت حال اهل ایمان را روشن می‌کند.

همان‌گونه که در مباحث قبلی گفته شد این قضیه در دوران پیری ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاده است. خداوند طبق نقل صریح

قرآن، اسماعیل و اسحق را در زمان پیری به ابراهیم علیه السلام ارزانی داشته بود.

با این که در آیه مورد بحث، امتحان ابراهیم را به وسیله "کَلِمَات" دانسته است ولی این بدان جهت است که الفاظ و ظایف عملی

برای آن جناب معین واز عهد و پیمان‌ها و

(۲۰۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

دستورالعمل‌ها حکایت می‌کرده است. لذا امتحان فقط با برنامه‌های عملی صورت می‌گیرد و عمل است که صفات درونی

انسان را ظاهر می‌سازد، نه گفتار!

مراد به "کَلِمَات" در آیه مورد بحث، همان قضایائی است که ابراهیم علیه السلام با آن‌ها آزمایش شد و عهدهایی است الهی که

وفای بدان‌ها را از او خواسته بودند: مانند قضیه کواکب، بت‌ها، آتش، هجرت، قربانی فرزند و...

اگر در آیه مورد بحث، نامی از این امتحانات نبرده است، برای این بوده که نیازی به ذکر آن‌ها نداشته، بلکه همین که فرمود:

"چون از آن امتحانات پیروز در آمدی ما تو را امام خواهیم کرد" می‌فهماند که آن امور، اموری بوده که لیاقت آن جناب را برای

مقام امامت اثبات می‌کرده است، چون امامت را مترتب بر آن امور کرده است.

مفهوم کلمات، ابتلائات و امتحانات ابراهیم علیه السلام (۲۰۳)

پس این صحنه‌ها که بر شمردیم، همان "کَلِمَات" بوده است. (۱)

مفهوم "کلمه" و "تمام شدن" آن

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ...» (۱۲۴ / بقره)

"کَلِمَةً" هر چند، در قرآن کریم، بر موجودات و اعیان خارجی اطلاق شده، نه بر الفاظ و اقوال، ولیکن همین نیز به عنایت قول و لفظ است. و هر جا که در قرآن کریم لفظ

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۹۳.

(۲۰۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

"کَلِمَةً" را به خدا نسبت داده منظورش از آن قول "كُنْ فَيَكُونُ" است، مانند:

- «... و کلمه‌ای از او نامش عیسی بن مریم بود.» (۴۵ / آل عمران)

- «مَثَلُ عِيسَى نَزْدَ خَدَا، مَثَلُ آدَمَ اسْتِ كِهْ اَو رَا از خَاك بِيَا فَرِيْد و سِيس فَرْمُوْد: باش، پس موجود شد - كُنْ فَيَكُونُ!» (۵۹ / آل عمران)

- «کسی کلمات خدا را تغییر نمی‌تواند بدهد!» (۳۴ / انعام)

- «تبدیلی برای کلمات خدا نیست.» (۶۴ / یونس)

- «خدا با کلمات خود حق را محقق می‌سازد.» (۷ / انفال)

- «آن‌ها که کلمه عذاب پروردگارت علیه آنان حتمی شده، ایمان نمی‌آورند.» (۹۶ / یونس)

- «ولکن کلمه عذاب حتمی شده بود.» (۷۱ / زمر)

مفهوم "کلمه" و "تمام شدن" آن (۲۰۵)

- «و این چنین کلمه پروردگارت بر کسانی که کافر شدند محقق گشت، که اصحاب آتشند!» (۶ / غافر)

- «اگر نبود که کلمه خدا قبلاً برای مدتی معین گذشته بود، هر آینه قضا بین آنان رانده می‌شد.» (۱۴ / شوری)

- «وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا...» و کلمه خدا همواره دست بالاست!» (۴۰ / توبه)

- «گفت حق این است که... و حق می‌گوییم!» (۸۴ / ص)

- «تنها گفتار ما به چیزی که بخواهیم ایجاد کنیم، این است که به آن می‌گوئیم: باش! و آن چیز موجود شود!» (۴۰ / نحل)

در همه موارد بالا، منظور از لفظ "کلمه" قول و سخن است، به این عنایت که کار "قَوْل" را می‌کند، چون "قَوْل" عبارت است از این که گوینده آن چه را می‌خواهد به شنونده

(۲۰۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

اعلام بدارد یا به او خبر بدهد و یا از او بخواهد.

به همین جهت بسیار می‌شود که در کلام خدای تعالی "کَلِمَةً" یا "کَلِمَات" به وصف "تمام" توصیف می‌شود، مانند:

- «کلمه پروردگارت از درستی و عدل "تمام" شد، هیچ کس نیست که "کلمات" او را دگرگونه سازد!» (۱۱۵ / انعام)

- «کلمه حسناى پروردگارت بر بنی اسرائیل "تمام" شد!» (۱۳۷ / اعراف)

گویا کلمه وقتی از گوینده‌اش صادر می‌شود هنوز تمام نیست و وقتی تمام می‌شود که لباس عمل بپوشد، آن وقت است که "تمام" و "صدق" می‌شود.

مفهوم "کلمه" و "تمام شدن" آن (۲۰۷)

در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام، وقتی فرمود:

«چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و او به حد کامل آن امتحانات را تمام کرد...» (۱۲۴ / بقره)

منظور از "کلمات" قضایائی است که ابراهیم با آن‌ها آزمایش شد و عهدهائی است الهی، که وفای بدان‌ها را از او خواسته بودند، مانند: قضیه کواکب، بت‌ها، آتش، هجرت، قربانی اسماعیل و... پس این صحنه‌ها که بر شمردیم، همان "کلمات" بوده‌اند. و اما "تمام کردن کلمات" به چه معناست؟

اگر از لحاظ ابراهیم تفسیر کنیم، معنایش این می‌شود که:

- ابراهیم آن کلمات را تمام کرد، یعنی آن‌چه را که خدا از او می‌خواست انجام

(۲۰۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

داد و امتثال نمود.

و اگر از لحاظ خدای تعالی تفسیر کنیم، معنایش این می‌شود که:

- خدا کلمات را تمام کرد، یعنی توفیق را شامل حال ابراهیم کرد و مساعدتش فرمود تا همان‌طور که او می‌خواست دستورش را عمل کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۹۵.

مفهوم "کلمه" و "تمام شدن" آن (۲۰۹)

یقین ابراهیم و ملازمه آن با مقام امامت

قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

«ما این چنین "ملکوت" آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا به مقام اهل "یقین" برسد.» (۷۵ / انعام)

این آیه به ظاهرش می‌فهماند که: "نشان دادن ملکوت" به ابراهیم مقدمه بوده برای این که نعمت "یقین" را بر او افزوده فرماید.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که هیچ وقت

"یقین" از "مشاهده ملکوت" جدا نیست!

(۲۱۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

از طرف دیگر در شناخت "امام" در مباحث قبلی گفتیم که "امام" باید انسانی دارای "یقین" باشد، انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف باشد و با کلماتی از خدای سبحان برایش محقق گشته باشد.

"ملکوت" عبارت است از همان "امر" و "امر" عبارت است از "ناحیه باطن این عالم"!

"امام" کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست.

خدای تعالی برای موهبت "امامت" سببی معرفی کرده که آن عبارت است از "صبر" و "یقین". و این ملاک از آیه زیر فهمیده می‌شود:

«لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَايَاتِنَا يُوقِنُونَ!» (۲۴ / سجده)

یقین ابراهیم و ملازمه آن با مقام امامت (۲۱۱)

به حکم این آیه، ملاک در رسیدن به مقام "امامت" صبر در راه خداست: "صبر مطلق"!

در نتیجه می‌رساند که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایش آن‌ها پیش آمده، تا مقام عبودیت و پایه بندگی آن‌ها روشن شود، "صبر" می‌کنند، در حالی که قبل از آن پیش آمده‌ها، دارای "یقین" هم هستند.

این همان یقینی است که در آیه فوق نتیجه مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین معرفی کرده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۰۲.

(۲۱۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات

«وَ اذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتٰى...» (۲۶۰ / بقره)

قرآن مجید از حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام زمانی را نقل می کند که از خدای تعالی درخواست دیدن "احیاء - زنده شدن" را کرد. البته این درخواست برای "بیان استدلالی" موضوع نبود بلکه درخواست روشن شدن حقیقت را کرده، اما از راه "بیان عملی" یعنی "نشان دادن، نه" بیان علمی و استدلالی!

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۱۳)

او از خدا درخواست کرد که خدا "کیفیت احیاء" را به او نشان دهد، نه "اصل احیاء" را، یعنی فرمود: چگونه مردگان را زنده می کنی؟!

منظور ابراهیم علیه السلام این نبود که بداند چگونه اجزاء مادی مرده حیات می پذیرد و اجزاء متلاشی دوباره جمع می گردد و به صورت موجودی زنده شکل می گیرد، بلکه مقصود او این بوده که کیفیت افاضه حیات بر مردگان را بداند و این که خدا به اجزاء آن مرده چه می کند که زنده می شود؟!

یعنی سؤال از سبب و کیفیت تأثیر سبب است، که به مفهوم دیگر دیدن "ملکوت" اشیاء است، آن جا که خدا می فرماید: « اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُوْلَ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ! » (۸۲ / یس)

(۲۱۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

"امر" او چیزی را که او بخواهد ایجاد کند این است که "بگویند" "باش" او آن چیز "موجود شود"! پاک است آن که "ملکوت همه اشیاء" در دست اوست...!

از سوی دیگر خدای تعالی فرموده:

«ما این چنین "ملکوت آسمانها و زمین" را به ابراهیم نشان دادیم تا از صاحبان یقین شود!» (۷۵ / انعام) و یکی از ملکوت آسمانها و زمین همین زنده کردن مرغان است به دست ابراهیم علیه السلام که آیات سوره بقره چنین از آن حکایت می کنند:

«به یاد آر آن زمان را که ابراهیم گفت:

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۱۵)

- پروردگارا! نشانم بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟

فرمود: - مگر ایمان نداری؟!

عرضه داشت: - بله، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد!

فرمود:

- پس، چهار مرغ بگیر و قطعه قطعه کن و هر قسمتی از آن را بر سر کوهی بگذار و آن گاه یکی یکی را صدا بزنی، خواهی دید که با شتاب نزد تو می آیند و بدان که خدا مقتدری شکست ناپذیر و خدائی محکم کار است!» (۲۶۰ / بقره)

پس این قصه آن طور که در ابتداء به نظر می رسد، یک داستان ساده نیست و اگر به این سادگی ها بود کافی بود خود خدای تعالی مرده ای را، هر چه باشد، مرغ یا حیوانی

(۲۱۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

دیگر، پیش روی ابراهیم علیه السلام زنده کند، ولی ملاحظه می‌کنید که خصوصیات و قیود خاصی به شرح زیر در آن گنجانیده شده است:

۱- مرده‌ای که می‌خواهد زنده کند " مرغ " باشد،

۲- مرغ خاص و به عدد خاص باشد.

۳- مرغ‌ها زنده باشند،

۴- ابراهیم شخصا آن‌ها را بکشد،

۵- خودش آن‌ها را به هم مخلوط کند، به طوری که اجزاء بدن آن‌ها به هم آمیخته گردد،

۶- گوشت‌های درهم شده را چهار قسمت کند،

۷- هر قسمتی را در محلی دور از قسمت‌های دیگر بگذارد، مثلاً هر یک

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۱۷)

را بر قله کوهی بگذارد،

۸- عمل زنده کردن به دست خود ابراهیم علیه السلام انجام شود، یعنی به دست کسی که درخواست کرده است،

۹- با دعوت و دعای ابراهیم آن‌ها زنده شوند،

۱۰- هر چهار مرغ نزد ابراهیم علیه السلام حاضر شوند!

این خصوصیات ارتباطی با سؤال ابراهیم علیه السلام دارد. در درخواست ابراهیم علیه السلام دو موضوع وجود داشت:

۱- آن جناب خواسته است " احیاء " را بدان جهت که فعل خدای سبحان است مشاهده کند نه بدان جهت که وصف اجزاء ماده است که می‌خواهد حامل حیات

(۲۱۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

شود. لذا اقتضا داشت این امر به دست خود او اجرا شود، لذا فرمود:

- چهار مرغ بگیر! و به دست خود ذبح کن!

و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار! سپس آن‌ها را بخوان...!

در این جا، خدای تعالی دویدن مرغان به سوی ابراهیم را که همان " زنده شدن " مرغان است مربوط به دعوت ابراهیم کرد.

پس معلوم می‌شود آن سببی که حیات را به مرده‌ای که قرار است زنده شود، افزایه می‌کند همان " دعوت " ابراهیم است.

با این که ما می‌دانیم هیچ احیائی بدون امر خدای تعالی نیست پس معلوم می‌شود " دعوت " ابراهیم به " امر " خدا به نحوی متصل به امر خدا بوده است که زنده شدن مرغان

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۱۹)

گوئی هم از ناحیه امر خدا بوده و هم از ناحیه دعوت او... و این جا بود که ابراهیم علیه السلام کیفیت زنده شدن مرغان یعنی " افزایه حیات " از " امر خدا " به آن مردگان را مشاهده کرد.

و اگر " دعوت " ابراهیم متصل به " امر خدا " یعنی آن امر " کُن " که بخواهد چیزی را ایجاد کند می‌فرماید: " کُن " نبود و گفتار او مانند گفتار ما بود و به امر خدا اتصال نداشت، خود او نیز مثل ما می‌شد و هزار بار هم به چیزی می‌گفت " کُن "

چیزی موجود نمی‌شد!

۲ - خصوصیت دوم موضوع مربوط می‌شود به تعداد و کثرت مردگان، یعنی وقتی جسد‌های متعددی بیوسند و اجزایشان متلاشی شود و کسی بفهمد این خاک از آن چه مرده‌ای است و همه در ظلمت فنا گم گشته باشند که نه در خارج خبری از آن‌ها باقی باشد و نه در ذهن‌ها... با چنین وضعی چگونه قدرت زنده کننده به یک یک

(۲۲۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آن‌ها جداگانه احاطه پیدا می‌کند در حالی که محاطی باقی نمانده تا کسی بدان احاطه پیدا کند؟

خدای تعالی وقتی موجودی از موجودات جاندار را ایجاد می‌کند و یا زندگی را دوباره به اجزاء ماده مرده آن برمی‌گرداند، ایجادش نخست به روح صاحب حیات آن تعلق می‌گیرد و آن‌گاه به تبع آن البته اجزاء مادی آن نیز موجود می‌شود و همان روابطی را که قبلاً بین اجزاء بود مجدداً برقرار می‌گردد، چون آن روابط نزد خدا محفوظ است و این مائیم که احاطه به آن روابط نداریم.

پس تعین جسد به وسیله تعین روح است. و جسد بلافاصله بعد از تعین روح متعین می‌شود و هیچ چیزی نمی‌تواند جلوگیری کند. و به همین فوریت اشاره می‌کند آن جا

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۲۱)

که می‌فرماید:

«ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنُكَ سَعِيَا - سپس آن‌ها را بخوان که با سرعت و بلافاصله به سوی تو می‌آیند!» (۲۶۰/بقره)

(از لحاظ تاریخ زمانی، این قصه بعد از مهاجرت ابراهیم علیه السلام از سرزمین بابل به سوریه اتفاق افتاده است، زیرا سرزمین بابل کوه ندارد.) (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۲۵۵.

(۲۲۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

(۲۲۳)

فصل چهارم: ملت ابراهیم

ابراهیم خود یک ملت بود! «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً!»

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا...» (۱۲۰ تا ۱۲۳ / نحل)

«این کیش و مذهب که ما به تو نازل کردیم!

ای رسول خدا!

(۲۲۴)

ملتی است که ابتداء به ابراهیم دادیم،

و او را برگزیدیم و به سوی صراط مستقیم هدایت نمودیم،

و با آن ملت، دنیا و آخرتش را اصلاح کردیم،

ملتی است معتدل و جاری بر طبق فطرت،

که تنها طیبات در آن حلال،

و تنها خبائث در آن حرام شده است،

و با به کار بستن آن، خیراتی که ابراهیم به دست آورد،

به دست می آید!»

کلمه "أُمَّتٌ" قائم مقام جماعت در عبادت خداست، یا به معنای امامی است که به وی اقتداء می شود.

ابراهیم خود یک ملت بود! (۲۲۵)

بعضی گفته‌اند: ابراهیم امتی بوده که تا مدتی یک فرد داشته و آن هم خودش بوده است، چون تا مدتی غیر از آن جناب فرد دیگری موحد نبوده است.

از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که:

«روزگاری بود که در تمام روی زمین جز یک نفر خدا را پرستش نمی کرد و اگر غیر او فرد دیگری بود خداوند در آیه: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...» او را هم اضافه می کرد، پس از مدتی خدا او را با به دنیا آوردن اسماعیل و اسحق مأنوس نمود و سه نفر شدند.» کلمه "قَانِتٌ" به معنای اطاعت و عبادت و یا دوام در آن دو است.

کلمه "حَنِيفٌ" به معنی میل کردن به وسط و اعتدال و اجتناب از میل به افراط و تفریط است.

(۲۲۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

"إِجْتِبَاءٌ" پروردگار" به این معنی است که پروردگار کسی را خالص برای خود سازد و از مذهب‌های مختلف جمع آوری اش نماید. و دلیل اجتناب ابراهیم را قرآن مجید "شکر نعمت" خوانده و فرموده است: «شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبِيَهُ وَ...» (۱۲۱ / نحل) و حقیقت شکر اخلاص در عبودیت است.

قرآن مجید می فرماید:

«به ابراهیم در این دنیا حسنه اعطاء کردیم و او در آخرت از صالحان است!» (۱۲۲/نحل)

مقصود از "حَسَنَةٌ" در دنیا معیشت نیکوست و ابراهیم علیه السلام دارای ثروتی فراوان و مروتی عظیم بوده است.

در این که ابراهیم علیه السلام را به صفات نام برده توصیف کرد اشاره به این است که صفات نام برده آثار نیک این دین حنیف است و اگر انسان به این دین

ابراهیم خود یک ملت بود! (۲۲۷)

در آید، او را به تدریج به راهی می اندازد که ابراهیم علیه السلام را بدان انداخت.

و در آخر سوره می فرماید:

«ای رسول خدا! به تو وحی کردیم که آئین معتدل ابراهیم را پیروی کن که او از مشرکان نبود!» (۱۲۳ / نحل) (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۲۳ .

(۲۲۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

مفهوم ملت ابراهیم

«مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمِيكُمُ الْمُسْلِمِينَ...» (۷۸ / حج)

قرآن کریم دین اسلام را "ملت ابراهیم" و "دین حنیف" او دانسته و فرموده است:

«مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ!» (۷۸ / حج)

«قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا!» (۱۳۵ / بقره)

وقتی دین اسلام را ملت ابراهیم می خوانیم این بدان معنی نیست که دین اسلام با همه اصول و فروعی که دارد در زمان ابراهیم

علیه السلام تشریح شده است و نمی توانیم چنین

مفهوم ملت ابراهیم (۲۲۹)

حرفی بزنیم زیرا از آیه زیر عکس این معنا استفاده می شود:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا»

«وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ»

«إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى!» (۱۳ / شوری)

یعنی: «از امور دین آن چه را به نوح سفارش کرده بودیم و آن چه را به تو وحی کردیم و آن چه را به ابراهیم و موسی و

عیسی سفارش کرده بودیم، برای شما مقرر کرد که: دین را به پا دارید!»

ولی می خواهیم بگوئیم که از آیه فوق و همچنین از آیه زیر استفاده می شود که: شرایع و احکام اسلام هم از آن فطریاتی

سرچشمه می گیرد که ابراهیم علیه السلام به زبان تشریح کرده است و هر عملی را که موافق با فطرت باشد

(۲۳۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

مورد امر و هر عملی را که مخالف فطرت باشد مورد نهی قرار داده است:

«قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا!»

(۱۶۱/انعام)(۱)

پایه گذاری ملت ابراهیم

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ...» (۱۳۰ / بقره)

قرآن کریم در آیه فوق شرح لحظاتی را می دهد که دستور اسلام به ابراهیم علیه السلام صادر می شود و ابراهیم اظهار اسلام می کند

و کیش و ملت ابراهیم پایه گذاری می شود

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۶ .

پایه گذاری ملت ابراهیم (۲۳۱)

و خداوند تمام انسان ها در تمام ادوار تاریخ و تمام پیروان همه انبیاء را به پیروی از اسلام و کیش و ملت ابراهیم دستور می دهد و

اعراض از ملت و کیش ابراهیم را از حماقت نفس می شمارد و ناشی از تشخیص ندادن اموری که نافع به حال نفس است و از

اموری که مضر به حال آن است. این همان آیه ای است که روایت مشهور درباره عقل از آن استفاده شده است، آن جا که

می فرماید:

«إِنَّ الْعَقْلَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ - عقل چیزی است که با آن خدای رحمن عبادت می شود!»

خداوند فرموده:

«کسی از کیش ابراهیم روگردان است که خود را دچار حماقت کرده و فهم خدادادی را از دست داده است، با این که ما او را در

دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحان است!

(۲۳۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آن زمانش را به یاد آر که پروردگارش به وی گفت: اسلام بیاور! گفت:

- من تسلیم رب العالمینم!» (۱۳۱ / بقره)

۱- خدای تعالی وقتی این قسمت از تاریخ ابراهیم علیه السلام را برای پیامبر اسلام حکایت می کند، می فرماید:

«چون پروردگارش به او گفت: - اسلام بیاور...!»

این ترتیب بیان می‌رساند آنچه گفته از اسراری بوده که جای گفتگوش مقام انس خلوت بود. پایه گذاری ملت ابراهیم (۲۳۳)

اما در جوابی که ابراهیم علیه السلام داد (با تمام آزادی در گفتگو که عبارت بالا از آن پرده بر می‌دارد). از لحن آن پیداست که تواضع بندگی خود را حفظ کرد و ادب حضور را مراعات نمود و خود را مختص به مقام قرب و متشرف به حظیره انس حساب نکرد بلکه ادب بندگی و ذلیلی و مربوبی خود را در برابر کسی که عالمیان در برابرش تسلیمند، حفظ نمود و نگفت: "من تسلیم توام" بلکه عرض کرد: "من تسلیم آنم که همه عالم مربوب و تسلیم اویند!"

۲- جمله «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ...» (۱۳۱ / بقره) ظاهر در این است که امر «أَسْلِمُ» امر تشریحی است و ابراهیم علیه السلام دعوت پروردگار خود را اجابت نمود و به اختیار تسلیم خدا گردید و این امر، امر تکوینی نبود، یعنی اسلام در این مرحله اسلام خدادادی نبود!

(۲۳۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

این هم مسلم است که امر نام برده از اوامری بوده که در ابتداء کار ابراهیم متوجه او شده است. چون یک بار هم ابراهیم علیه السلام در اواخر عمرش از خدای تعالی برای خودش و فرزندش اسماعیل تقاضای اسلام کرد و آن زمانی بود که بنای کعبه را تمام کردند. اما در این مرحله چیزی را تقاضا کرد که به اختیار خود او نبود و کسی نمی‌تواند با اختیار خود آن قسم از اسلام را تحصیل کند که ابراهیم نبی و رسول و خلیل و امام، درخواست آن را می‌کند. معلوم می‌شود اسلام درخواستی است که در این مرحله یک امر خدادادی است و موهبتی است که از طرف خدا افزوده می‌شود و خواست انسان در به دست آوردن آن دخالتی ندارد! (شرح مراتب اسلام و ایمان در مبحثی جداگانه بیان شده است.)

۳- گزینش و اصطفا‌ی ابراهیم نیز ضمن این آیات نقل شده است.

"إِصْطَفَاءٌ" به معنای گرفتن چکیده و خالص هر چیز است. این کلمه وقتی با مقامات پایه گذاری ملت ابراهیم (۲۳۵)

ولایت ملا-حظه شود منطبق بر خلوص عبادت می‌شود. اصطفاء در این مقام این است که بنده در تمامی شئونش بر مقتضای مملوکیت خود رفتار کند یعنی برای پروردگارش تسلیم محض باشد. این معنا با همان عمل به دین در جمیع شئون تحقق می‌یابد. خداوند دین را هم همان تسلیم خدا شدن معرفی کرده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ!» (۱۹ / آل عمران)

اصطفاء و گزینش ابراهیم نیز در همان تاریخی صورت گرفت که فرمود: اسلام آورا! گفت: تسلیم رب العالمین هستم! (۱)
۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۵۷.

(۲۳۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

یادگارهای ابراهیم در جامعه بشری

اولین اثری که ابراهیم علیه السلام از خود به یادگار گذاشت "دین توحید" است. از آن روز تاکنون هر فردی و هر جامعه‌ای از این نعمت برخوردار شده از برکت وجود آن جناب بوده است.

امروز هم ادیبانی که به ظاهر دین توحید خوانده می‌شود از یادگارها و آثار وجودی آن حضرتند، زیرا یکی از آن ادیان دین "یهود" است که منتهی و منتسب به حضرت موسی بن عمران علیه السلام است. موسی بن عمران یکی از فرزندان ابراهیم

علیه السلام شمرده می شود زیرا نسل او به "اسرائیل" یعنی یعقوب بن اسحق منتهی می گردد و اسحق فرزند ابراهیم علیه السلام است.

یادگارهای ابراهیم در جامعه بشری (۲۳۷)

یکی دیگر دین "نصرانیت" است که منتهی می شود به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام و نسب عیسی بن مریم به ابراهیم می رسد. و هم چنین دین "اسلام" که از جمله ادیان توحیدی است، چه این دین مبین منسوب به رسول الله محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است و نسب آن جناب نیز به اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم خلیل الله علیه السلام منتهی می شود. پس، می توان گفت دین توحید در دنیا از آثار و برکات آن بزرگوار است. علاوه بر اصل توحید، برخی از فروع دینی نیز از آن جناب به یادگار مانده است، مانند:

نماز، زکات، حج، مباح شمردن گوشت چهارپایان،

تبری جستن از دشمنان خدا، تحیت گفتن به "سلام"

(۲۳۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

احکام ده گانه مربوط به طهارت و نظافت:

(که پنج حکم آن مربوط به سر و پنج حکم دیگرش مربوط به سایر اعضای بدن است،

که پنج حکم مربوط به سر عبارتند از:

گرفتن آب خور سیل، گذاشتن ریش، بافتن گیسوان، مسواک کردن و خلال نمودن دندان،

و پنج حکم مربوط به سایر اعضاء عبارتند از:

تراشیدن و برطرف کردن مو از بدن،

ختنه کردن، ناخن گرفتن، غسل جنابت و شستشوی با آب.)

می توان گفت آن چه سنت پسندیده، چه اعتقادی و چه عملی، که در جامعه بشری

یادگارهای ابراهیم در جامعه بشری (۲۳۹)

یافت می شود همه و همه از آثار نبوت انبیاء علیه السلام است، که یکی از بزرگان این سلسله جلیله ابراهیم خلیل الله علیه السلام است.

ابراهیم علیه السلام حق بزرگی به گردن بشریت دارد، حال چه این که بشر بداند یا نداند!! (۱)

ابراهیم و صالحین

«وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ...» (۱۳۰ / بقره)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۲۵.

(۲۴۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام چه حال و مقامی داشت؟ پیغمبری بود مرسل، یکی از پیغمبران اولوالعزم،

و نیز دارای مقام امامت و مقتدای عده ای از انبیاء و مرسلین، قرآن درباره انبیاء می فرماید:

«كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ!» (۷۲ / انبیاء)

«پس ابراهیم هم از صالحان است.»

از ابراهیم در آیات بسیاری نقل شده که از خدا می خواهد به صالحان قبل از خود ملحق شود. معلوم می شود که قبل از او صالحانی

بوده‌اند که او پیوستن به ایشان را درخواست می‌کند و خداوند درخواستش را اجابت می‌فرماید و در چند جای قرآن اعلام می‌فرماید که او را در آخرت به صالحان ملحق خواهد کرد. «وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ...» (۱۳۰ / بقره) ابراهیم و صالحین (۲۴۱)

این عبارت در آیه ۱۳۰ سوره بقره و در آیه ۲۷ سوره عنکبوت و در آیه ۱۲۲ سوره نحل تکرار شده است. "صَلاح" دارای مراتبی است، که بعضی مافوق بعضی دیگر است.

در روایتی آمده است که «ابراهیم علیه السلام از خدا می‌خواسته او را به محمد و آل او صلی الله علیه و آله ملحق سازد». در آیات فوق هم می‌بینیم خدای تعالی در مقام اجابت دعای او می‌فرماید: که او در آخرت ملحق به صالحان می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم این مقام را برای خود ادعا می‌کند. و قرآن کریم نیز می‌گوید:

«بگو! سرپرست و ولی من خدائی است

که کتاب را به حق نازل کرد

(۲۴۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

و هم او ولایت و سرپرستی صالحان را دارد،

«وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ!» (۱۹۶ / انبیاء)

ظاهر آیه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ادعای ولایت برای خود می‌کند. پس از ظاهر آیه برمی‌آید که رسول خدا همان کسی است که دارنده صلاح مورد نظر آیه است. و ابراهیم علیه السلام از خدا درخواست می‌کند به درجه صالحانی برسد که صلاحشان در مرتبه‌ای بالاتر از صلاح خود اوست، پس منظورشان همان جناب است! (۱)

مفهوم حنیف بودن ملت ابراهیم

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۶۸.

مفهوم حنیف بودن ملت ابراهیم (۲۴۳)

«قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...»

«بگو! بلکه ملت ابراهیم را پیروی می‌کنم، که فطری است!» (۱۳۵ / بقره)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: "حنیفت ابراهیم در اسلام است!" از امام محمد باقر علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: "حنیفت کلمه جامعی است که هیچ چیز را باقی نمی‌گذارد حتی کوتاه کردن شارب، گرفتن ناخن و ختنه کردن، که همگی از حنیفت است!"

در تفسیر قمی آمده که:

«خدا حنیفت را بر ابراهیم علیه السلام نازل کرد و آن عبارت بود از ده حکم در پاکیزگی، که پنج حکم آن را گردن به بالاست و پنج حکم دیگر از گردن به پائین است.

(۲۴۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آنچه مربوط می‌شود به سر عبارت است از:

زدن شارب، نتراشیدن ریش و طمّ مو یعنی اصلاح سر و صورت، مسواک و خلال.

آنچه مربوط می‌شود به بدن عبارت است از:

گرفتن موی بدن، ختنه کردن، ناخن گرفتن، غسل جنابت و طهارت گرفتن با آب،

این است حنیفیت طاهره‌ای که ابراهیم علیه السلام آورد و تاکنون نسخ نشده و تا قیامت نیز نسخ نخواهد شد! (۱)
۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۸۶.

مفهوم حنیف بودن ملت ابراهیم (۲۴۵)

فصل پنجم: شریعت و کتاب ابراهیم علیه السلام

محتوای صحف ابراهیم

«أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ...» (۳۳ تا ۶۲ / نجم)

آیات سوره نجم خبر از مطالبی است که در صحف ابراهیم و موسی بوده و چنین آمده است:
(۲۴۶)

«به من خبر ده از آن کس که از انفاق روی گردانید،

مختصری انفاق کرد و ترک نمود،

آیا او علم غیب دارد؟ و او می‌بیند؟

آیا خبردار شد بدان‌چه در صحیفه‌های موسی است؟

و اندر صحیفه‌های ابراهیم؟ که به پیمان وفا کرد!

در صحیفه‌ها این بود که:

- هیچ باربرداری بار گناه دیگری را بر ندارد...!

و این که....

محتوای صحف ابراهیم (۲۴۷)

الَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ

این اولین مطلبی است که قرآن کریم از صحف ابراهیم و موسی حکایت می‌کند. البته این حکایت از آیه ۳۸ سوره نجم شروع می‌شود و تا چند آیه ادامه دارد. در اول همه آن آیات کلمه "أَنَّ" و "أَنَّهُ" آمده، که تمام ۱۷ آیه است.

آن معنا و مطلبی که در صحف آن دو بزرگوار بود، اول این بوده، که هیچ انسانی گناه انسان دیگر را تحمل نمی‌کند، یعنی نفس هیچ کس به گناهی که دیگری کرده آلوده نمی‌شود، قهرا هیچ کس هم به گناهی که دیگری کرده عقوبت و مؤاخذه نمی‌شود.

وَأَنْ تَنسَىٰ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ

(۲۴۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

دومین مطلبی که قرآن از صحف ابراهیم و موسی در آیه ۳۹ سوره نجم نقل می‌کند در بیان این است که:

- هیچ انسانی، هیچ چیزی را به ملکیت واقعی مالک نیست تا اثر آن مالکیت که خیر است یا شر، نفع است یا ضرر عایدش شود، مگر آن عملی را که کرده و سعی و کوششی را که نموده است، تنها آن را داراست و اما آن‌چه دیگران کرده‌اند اثر خیر یا شرش عاید انسان نمی‌شود.

"مالکیت واقعی" ملکیتی است مانند آنچه انسان نسبت به چشم و گوش و اعضای

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى : (۲۴۹)

بدن خود دارد، نه مانند ملکیت انسان به خانه و فرش و غیره که ملکیتی هستند اعتباری نه واقعی.

انسان به ملکیت واقعی مالک اعمال خویش است. پس مادام که انسان هست آن عمل هم هست و هرگز به طبع خود از انسان جدا نخواهد شد، پس بعد از انتقال آدمی به آن سرای دیگر تمامی اعمالش چه خیر و چه شر، چه صالح و چه طالح، با او خواهد بود.

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى

سومین مطلب حکایت شده از صحف ابراهیم و موسی در قرآن این است که:

(۲۵۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

«کوشش آدمی دیده خواهد شد،

پس از آن، او را جزا دهند، جزای هر چه تمام تر!» (۴۰ و ۴۱ / نجم)

منظور از سعی و کوشش، آن عملی است که در انجامش جد و جهد کنند و منظور از "رؤیت" مشاهده است و ظرف این مشاهده روز قیامت است.

این آیه از نظر معنی قریب آیه دیگری است که می‌فرماید:

«روزی که هر انسانی آن چه از خیر و شر کرده حاضر می‌بیند.» (۳۰ / آل عمران)

و آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:

«امروز است که مردم گروه گروه از گورها بیرون می‌شوند

تا اعمالشان نشانشان داده شود،

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى : (۲۵۱)

و هر کس که به وزن یک ذره عمل خیری کرده باشد آن را می‌بیند

و هر کس که به سنگینی یک ذره شری کرده باشد آن را می‌بیند.» (۷ و ۸ / زلزال)

و اگر دیدن را به صورت صیغه مجهول آورده، خالی از این اشاره نیست که در قیامت کسانی هستند که اعمالی به ایشان ارائه می‌شود که خودشان آن اعمال را انجام نداده‌اند!

(۲۵۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ

چهارمین مطلب که از آیات برجسته این سوره نیز هست، می‌فرماید:

«و این که انتهای سیرشان به سوی پروردگار توست!» (۴۲ / نجم)

در این آیه "انتها" مطلق بیان شده و می‌فهماند که مطلق انحاء انتها به سوی پروردگار توست. پس آنچه موجود که در عالم وجود است در هستی‌اش و آثار هستی‌اش به خدای سبحان منتهی می‌گردد، البته به خود خداوند، حال با وساطت چیزی یا بدون واسطه و

نیز هیچ تدبیر و نظامی، کلی یا جزئی، در عالم جریان ندارد مگر آن که

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ (۲۵۳)

آن هم منتهی به خدای سبحان است، چون تدبیری که بین موجودات عالم است چیز دیگری جز این نیست که بین آنها روابطی

برقرار کرده که هر موجودی به خاطر آن روابطی که با سایر موجودات دارد، سرپا ایستاده و هستی‌اش حفظ شده است. معلوم است که پدید آورنده روابط موجودات همان پدید آورنده خود موجودات است. پس یگانه کس که به طور اطلاق منتهای تمامی موجودات عالم است، تنها و تنها خدای سبحان است.

آیه مورد بحث از آنجائی که منتهای هر چیزی را به طور مطلق خدا دانسته است و این اطلاق شامل تمامی تدبیرها نیز می‌شود، لاجرم باید گفت که آیه شریفه شامل دو انتها در هر چیز می‌شود: یکی انتها از حیث آغاز خلقت، که وقتی درباره خلقت هر چیز به عقب برگردیم به خدای تعالی منتهی می‌شویم و دیگر از حیث معاد، که وقتی از طرف (۲۵۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام آینده پیش برویم خواهیم دید که تمامی موجودات دوباره به سوی او محشور می‌شوند.

دوازده آیه بعدی مواردی از منتهی شدن خلقت و تدبیر به خدای سبحان را بر می‌شمارد. سیاق در همه این آیات سیاق انحصار است و می‌فهماند که ربوبیت منحصر در خدای تعالی است و برای او شریکی در ربوبیت نیست و این انحصار منافات با وساطت اسباب طبیعی و یا غیر طبیعی در آن امور ندارد:

«و این که اوست بخنداند و بگریاند،
و این که اوست بمیراند و زنده گرداند،
و این که دو جنس نر و ماده را او بیافرید:
از نطفه‌ای که در رحم ریخته شود.
و این که بر اوست آفرینش دیگر.
وَ اَنَّ اِلٰی رَبِّكَ الْمُنْتَهٰی (۲۵۵)

و این که اوست بی‌نیاز می‌کند و خواسته دهد،
و این که اوست آفریدگار ستاره شعری،
و اوست که "عاد" نخستین را هلاک کرد.
و "ثمود" را و کسی از آنها باقی نگذاشت.
و هلاک کرد قوم نوح را پیش از آنها،
و بی‌گمان آنهاستم کارتر و گردن‌کش‌تر بودند!
و شهرهای "مؤتفکه" را نگون‌سار کرد،
و پوشانید آنها را آنچه پوشانید.

پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت شک می‌کنی؟» (۴۳ تا ۵۵/نجم)

در مطلب اخیری فرمود: وقتی خدای تعالی همان کسی باشد که این نظام بدیع را

(۲۵۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پدید آورده و این عالم را ایجاد کرده و تدبیر نموده و در انسان‌ها خنده و گریه و مرگ و حیات و هلاکت قرار داده است، دیگر به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت خود را مردد جلوه می‌دهی و در کدامش شک می‌کنی؟ (۱)

خلاصه صحف ابراهیم و موسی

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى...» (۱۸ و ۱۹ / اعلی)

۱- المیزان ج: ۳۷ ص: ۹۲.

خلاصه صحف ابراهیم و موسی (۲۵۷)

خلاصه آنچه در صحف ابراهیم و موسی بوده مضمون چهار آیه زیر است که قرآن کریم در سوره اعلی از آن خبر می‌دهد و می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»

«رستگار شد آن کس که پاک شد!» (۱۴ / اعلی)

«وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»

«و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد!» (۱۵ / اعلی)

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»

«نه، شما برمی‌گزینید حیات این دنیا را!» (۱۶ / اعلی)

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»

«و آخرت بهتر و پاینده‌تر است!» (۱۷ / اعلی)

(۲۵۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

"پاک شدن" برگشتن به خدای تعالی و توبه کردن است.

"توبه" یکی از وسایلی است که دل انسان را از فرورفتن در مادیات حفظ می‌کند.

"انفاق در راه خدا نیز دل را از لوث تعلقات مالی پاک می‌کند.

"وضو گرفتن" را هم که "تطهیر" خوانده‌اند، در حقیقت خواسته‌اند طهارت از قذارت‌هایی را که صورت و دست و پای انسان در اشتغال به امور دنیا به خود می‌گیرد، مجسم و ممثل کرده باشند.

خلاصه صحف ابراهیم و موسی (۲۵۹)

در روایات اسلامی از امام صادق علیه السلام (در کتاب فقیه) نقل شده که در معنای تزکی و پاک شدن فرمود:

معنای آیه این است که هر کس زکات فطره بدهد رستگار می‌شود!

ظاهراً مراد از "ذکر نام خدا" ذکر زبانی است.

مراد از "صَلْوَةٌ" همان نماز معمولی و توجه خاص عبودی است که در اسلام تشریح شده است.

در آخر آیات فوق خطاب را به عموم بشر کرده و می‌فرماید:

(۲۶۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

حقیقت همان است که گفتیم: که رستگاری در تزکی و یاد پروردگار است و لکن شما انسان‌ها در پی پاک شدن نیستید و بر اساس دعوتی که طبع بشری شما دارد شما را به تعلق تام به دنیا و اشتغال به تعمیر آن و ترجیح آن بر زندگی آخرت می‌خواند.

- ولی زندگی آخرت باقی‌تر و بهتر است!

آنچه گفته شد در صحف اولی هم گفته شده است،

در صحف ابراهیم و موسی! (۱۹ / اعلی) (۱)

احکام شریعت ابراهیم علیه السلام

۱- المیزان ج: ۴۰ ص: ۱۹۸.

احکام شریعت ابراهیم علیه السلام (۲۶۱)

از آیات قرآنی که در آن‌ها ذکر از ابراهیم خلیل الله علیه السلام رفته می‌توان احکامی از شریعت آن جناب را به شرح زیر استخراج کرد:

۱- نماز:

قرآن مجید در "سوره ابراهیم" از زبان این پیغمبر عظیم الشان موضوع نماز را ضمن دعائی نقل کرده که در آن ابراهیم علیه السلام از خدای خود درخواست می‌کند تا او و ذریه‌اش را نماز خوان کند!

۲- زکات:

در سوره "انبیاء" حکایت شده که ابراهیم علیه السلام به قوم خود گفت:

- خدا به من کارهای نیک و دادن زکات را وحی فرموده است!

(۲۶۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

۳- حج:

قرآن مجید در سوره "حج" تشریح فریضه حج و اباحه گوشت چهارپایان را به ابراهیم علیه السلام نسبت داده است.

۴- تبری:

قرآن مجید در سوره "ممتحنه" دوری گزیدن و تبری جستن از مشرکین را به ابراهیم علیه السلام نسبت داده است.

۵- نهی از ظلم:

در سوره "انعام" قرآن کریم "نهی از هر ظلم" و هر عمل مخالف با فطرت را از ابراهیم علیه السلام نقل کرده است.

۶- سلام دادن:

احکام شریعت ابراهیم علیه السلام (۲۶۳)

قرآن مجید در سوره "مریم" و سوره "هود" مسئله تحیت به سلام را از احکام شریعت ابراهیم شمرده است.

در اخبار وارد شده که آن "طهارت و نظافتی را که ابراهیم علیه السلام در میان امت خود جعل و تشریح کرده و در سوره "حج" به آن اشاره شده، عبارت از همان "حنیفیت" معروف و احکام ده گانه بوده که پنج حکم آن مربوط به سر و پنج حکم دیگر مربوط به سایر اعضای بدن است و از آن جمله "ختنه" می‌باشد.

(شرح کامل احکام ده گانه در فصل‌های پیشین همین بخش ذکر شده است.) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۱۶.

(۲۶۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

فصل ششم: مقام و منزلت ابراهیم علیه السلام

ذکر مقام و امتیازات ۱۶ گانه ابراهیم علیه السلام

خدای تعالی در کلام مجیدش ابراهیم علیه السلام را به نیکوترین وجه ثنا گفته و رنج و محنتی را که در راه پروردگارش تحمل نموده بود به بهترین بیانی ستوده و در ۶۴ آیه از کتاب عزیزش اسم او را برده و موهبت‌ها و نعمت‌هایی را که به او ارزانی داشته بود در موارد بسیاری ذکر فرموده است.

(۲۶۵)

اینک چند مورد از آن "موهب" را در این جا ذکر می‌کنیم:

۱- خدای تعالی "رشد و هدایت" ابراهیم علیه السلام را قبلاً ارزانی داشته بود.
(۴۱ / انبیاء)

۲- او را در دنیا "برگزید". ("۱۳۰ / بقره)

۳- او در آخرت نیز از زمره "صالحین" خواهد بود، چه او وقتی در دنیا خدایش فرمود: تسلیم شو! عرض کرد: تسلیم امر پروردگار عالمیانم! ("۱۳۰ و ۱۳۱ / بقره)

۴- او کسی است که "روی دل را به پاکی و خلوص متوجه خدا کرده بود. و هرگز شرک نوزید" ("۷۹ / انعام)

۵- او کسی است که "دلش به یاد خدا مطمئن و قوی شده بود"، و به همین جهت ملکوتی را که خدایش از آسمان‌ها و زمین به او نشان داد، ایمان آورد و یقین کرد.

(۲۶۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام
(۲۶۰ / بقره و ۷۵ / انعام)

۶- خداوند او را "خلیل" خود خواند. (۱۲۵ / نساء)

۷- خداوند "رحمت و برکات" خود را بر او و اهل بیت او ارزانی داشته و او را به "وفاداری" ستوده بود. (۳۷ / نجم)

۸- او را به وصف "خلیم و آواه و منیب" توصیف کرد ("۷۳ تا ۷۵ / هود)

۹- و نیز او را مدح کرده به این که ابراهیم "خود امتی خداپرست و حنیف بود" و هرگز شرک نوزید و همواره "شکرگزار" نعمت‌های خدا بود: و هم چنین مدح کرد به این که او را "برگزید" و به راه راست "هدایت" نمود و او را "اجر دنیوی" داد و او در "آخرت از صالحین" است! (۱۲۰ تا ۱۲۲ / نحل)

۱۰- ابراهیم علیه السلام پیغمبری "صدیق" بود. (۴۱ / مریم)

ذکر مقام و امتیازات ۱۶ گانه ابراهیم علیه السلام (۲۶۷)

۱۱- قرآن مجید او را از "بندگان مؤمن و از نیکوکاران" شمرده و به او "سلام" کرده است! (۸۳ تا ۱۱۱ / صافات)

۱۲- او را از کسانی دانسته که صاحبان "آیدی و الأبصار" هستند و خداوند با یاد "قیامت خالصشان" کرده است. (۴۵ و ۴۶ / ص)

۱۳- خداوند او را "امام" قرار داد. (۱۲۴ / بقره)

۱۴- خداوند او را یکی از پنج پیامبری دانسته که "أولو العزم" و صاحب کتاب و شریعت بودند. (۷ / احزاب و ۱۳ / شوری و ۱۸ و ۱۹ / اعلی)

۱۵- خداوند او را "علم و حکمت و کتاب و ملک و هدایت" ارزانی داشته و هدایت او را در "نسل و اعقاب" او "کلمه باقیه" قرار داد. (۴۱ / نساء و ۷۴ تا ۹۰ / انعام و ۲۸ / زخرف)

(۲۶۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

۱۶- خداوند "نبوت و کتاب" را در "ذریه" او گذاشت. (۲۶ / حدید)

و برای او "در آیندگان نشان صدق - نام نیک - قرار دارد. (۸۴/ شعراء و ۵۰/ مریم)

"این بود فهرست آن مناصب الهی و مقامات عبودیتی که خداوند به ابراهیم علیه السلام ارزانی داشته و در قرآن از آن اسم برده است."

قرآن کریم فضایل و کرامات هیچ‌یک از انبیاء کرام را به این تفصیل ذکر نفرموده است.

قرآن کریم به منظور حفظ شخصیت و حیات ابراهیم علیه السلام دین قویم ما را هم اسلام نامید و آن را به ابراهیم علیه السلام نسبت

داد و فرمود: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمِيكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...»

«این دین، دین پدر شما ابراهیم است و او بود که شما را از قبل مسلمان نامید...!»

ذکر مقام و امتیازات ۱۶ گانه ابراهیم علیه السلام (۲۶۹)

(حج/۷۸)

و نیز فرموده:

«بگو! پروردگار من مرا به راه راست هدایت نمود، دینی است قویم و ملت و کیش معتدل ابراهیم، که او از مشرکان

نبود!» (انعام / ۱۶۱)

خداوند کعبه‌ای را که آن جناب ساخت بیت الحرام و قبله عالمیان قرار داده و برای زیارت آن مناسک حج را تشریح فرمود تا بدین

وسیله یاد مهاجرت او را به این دیار و جا دادن همسر و فرزندش را در آن جا و خاطره ذبح اسماعیل و توجهات به خدایش و آزار و

محنت‌هایی را که در راه خدا دید، زنده نگاه بدارد! (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۲۳.

(۲۷۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

تعلیم علم و حکمت و ترفیع درجه ابراهیم علیه السلام

«نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ...»

«این است حجت ما که به ابراهیم علیه قومش دادیم، هر که را بخواهیم درجاتی بالا می‌بریم، زیرا پروردگار تو حکیم و علیم است!»

(انعام / ۸۳)

خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را به درجاتی از علم بالا برده است، زیرا هدایت و ارائه ملکوت آسمان‌ها و زمین، و یقین قلبی و

حجت قاطع، همه از درجات و مراتب علمند.

تعلیم علم و حکمت و ترفیع درجه ابراهیم علیه السلام (۲۷۱)

در آخر کلام می‌فرماید: «پروردگار تو حکیم و علیم است!» تا این معنا را تثبیت کند که همه این برتری‌ها و امتیازاتی را که به

ابراهیم علیه السلام داده از روی علم و حکمت بوده است.

هم‌چنان که در همین سوره، آن جا که حجت‌ها و براهین رسول خدا صلی الله علیه و آله را ذکر فرمود، در آخر همین معنی را

خاطر نشان ساخت و فرمود که:

- این حجت‌ها را از روی علم و حکمت به رسول خود آموختیم،

و او را بر سایرین برتری دادیم!

مقامات ابراهیم

مقاماتی که ابراهیم علیه السلام به دست آورده به ترتیب زیر بوده است:

(۲۷۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

۱- مقام عبودیت،

۲ - مقام نبوت،

۳ - مقام رسالت،

۴ - مقام خلّت،

۵ - مقام امامت.

مقام عبودیت ابراهیم علیه السلام را آیه زیر تأیید می کند:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ...» (۵۱ / انبیاء)

این آیه می‌رساند که خدای تعالی قبل از آن که او را نبی کند، در همان ابتدای امر دارای "رشد" کرد و رشد همان "عبودیت" است.

مقامات ابراهیم (۲۷۳)

مقام نبوت ابراهیم علیه السلام را آیه زیر تأیید می کند:

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا!» (۴۱ / مریم)

از این آیه برمی آید که آن روزی که ابراهیم به پدر خود اعتراض کرد که چرا بت‌ها را می‌پرستید، نبی بوده است!

مقام رسالت ابراهیم علیه السلام را آیه زیر تأیید می کند:

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلِمَا قَالَ سَلَمٌ!» (۶۹ / هود)

(فرق بین نبی و رسول این است که نبی در خواب واسطه وحی را می‌بیند و وحی را می‌گیرد ولی رسول فرشته وحی را در بیداری می‌بیند و با او صحبت می‌کند.)

(۲۷۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

موضوع این آیه در اواخر عمر ابراهیم علیه السلام و سنین پیری او و بعد از جدائی از پدر و قومش اتفاق افتاده است و در آن ملائکه خدا را در بیداری دیده و با آنان صحبت کرده است. همان زمانی است که در بالا گفته شد، به او مژده فرزندی دادند و او گفت من پیرم!

مقام خلّت ابراهیم علیه السلام را آیه زیر تأیید می کند:

«وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا!» (۱۲۵ / نساء)

از ظاهر آیه برمی آید که اگر خدا او را برای خود "خلیل" گرفت، برای خاطر این ملت حنیفی که وی به امر پروردگارش تشریح کرد، بگرفت، چون مقام آیه مقام بیان شرافت و ارج کیش حنیف ابراهیم است که به خاطر شرافت آن کیش، ابراهیم به مقام "خُلّت"

مقامات ابراهیم (۲۷۵)

مشرف گردید.

(خدای سبحان اعراض از کیش ابراهیم را که نوعی ظلم است "سَفَاهَت" خوانده است!)

مقام امامت ابراهیم علیه السلام را آیه زیر تأیید می کند:

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا!» (۱۲۴ / بقره)

همان گونه که قبلاً بحث شد زمان و تاریخ این گزینش الهی در اواخر عمر آن حضرت بوده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۳۱۸.

(۲۷۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام
«... وَاتَّعَ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا!» (نساء / ۱۲۵)

«کیست که دین وی از آن که:

به جان مطیع خدا شده،

و نیکوکار است،

و ملت حنیف ابراهیم را پیروی کرده، خوب تر است؟

که خدا ابراهیم را "دوست" برای خود اختیار کرده است!

این آیه می‌فرماید:

- کرامت دین قابل شک نیست و بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که تسلیم

مقام خلیل الهی ابراهیم علیه السلام (۲۷۷)

امر خدا بودن و نیکوکاری کردن بهترین آئین است!

- انسان از دین‌داری نمی‌تواند بگریزد و بهترین دین، این است که انسان از سر تسلیم رو به خدائی آورد که هر چه در

آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و در برابر این خدا از سر بندگی خضوع کند و به مقتضای راه و رسم و آئین "ابراهیم"،

در حالی که از باطل روی گردان باشد، عمل کند!

"- آئین ابراهیم" یعنی "آئین فطرت" که خدا ابراهیم را، یعنی اولین کسی را که با نیکوکاری روی به سوی خدا کرد و از

آئین باطل روی برگردانید و به آئین حق گروید، به عنوان "خلیل" و دوست خود انتخاب کرده است!

(۲۷۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

در روایات اسلامی از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

"شنیدم از پدرم که از پدر خود حدیث می‌کرد و می‌فرمود:

- خدا از آن جهت ابراهیم را "خلیل" نامیده که هیچ کس را رد نکرد و از احدی جز خدا چیزی سؤال نمود!"

روایت بالا صحیح‌ترین روایتی است که درباره نام‌گذاری حضرت ابراهیم علیه السلام به "خلیل" وارد شده است، چون این روایت با

معنی لفظ "خلیل" یعنی "حاجت" موافق است. "خلیل" یعنی دوست صمیمی شما آن کسی است که حوایجش را به شما

می‌گوید. (۱)

۱- المیزان ج: ۹ ص: ۱۴۱.

مقام خلیل الهی ابراهیم علیه السلام (۲۷۹)

حلیم و اوآه بودن ابراهیم علیه السلام

«فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ...» (۷۴ تا ۷۶ / هود)

در این جا قرآن شریف به طور رسائی ابراهیم علیه السلام را می‌ستاید و بیان می‌کند که وی در مورد قوم لوط مجادله می‌کرد زیرا

حلیم بود و در مورد نازل شدن عذاب بر ظالمین عجله نمی‌کرد چون امید داشت که توفیق یابند و به صلاح گرایند و

استقامت کنند. او از گمراهی و هلاکت مردم بسیار متأثر می‌شد و برای نجات آنان به خدا رجوع می‌کرد نه آن که از معذب شدن

ستم‌گران کراحت داشته باشد و به عنوان عده‌ای ظالم برای آنان یاری طلبد که وی از چنین چیزی منزّه بود.

(۲۸۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

قرآن مجید با عبارت «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُنِيبٌ» (۷۵ / هود) او را می‌ستاید.

"حلیم" کسی را گویند که در عقوبت و انتقام عجله نمی‌کند.

"اوّاه" کسی را گویند که در مورد بدی‌هایی که به او می‌رسد یا مشاهده می‌کند بسیار آه می‌کشد.

"منیب" به معنی رجوع‌کننده است که در هر کاری رجوع او به سوی خداست. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۹۹.

حلیم و اوّاه بودن ابراهیم علیه السلام (۲۸۱)

فصل هفتم: دعاهای ابراهیم

دعاهای ابراهیم علیه السلام

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ...»

(۱۲۶ / بقره)

(۲۸۲)

خدای سبحان در قرآن کریمش از ابراهیم علیه السلام، این پیامبر کریم، دعاهائی بسیار نقل کرده که در آن ادعیه از پروردگارش

حوائجی درخواست نموده است، مانند:

۱- دعائی که در آغاز امر برای خودش کرد،

۲- دعائی که هنگام مهاجرتش به سوریا کرد،

۳- دعائی که در خصوص بقاء ذکر خیرش در عالم کرد،

۴- دعائی که برای خودش و ذریه‌اش و پدر و مادرش و برای مؤمنین و مؤمنات کرد،

۵- دعائی که بعد از بنای کعبه، برای اهل مکه کرد،

۶- دعائی که از خدا خواست تا پیامبران را از ذریه او برگزیند....

دعاهای ابراهیم علیه السلام (۲۸۳)

از همین دعاها و درخواست‌های آن بزرگوار است که آمال و آرزوهایش و ارزش مجاهدت‌ها و کوشش‌هایش در راه خدا و نیز

فضایل نفس مقدسش و هم‌چنین موقعیت و قرب او به خدای عزّاسمه، شناخته می‌شود.

هم‌چنین از سراسر داستان‌هایش و مدایحی که خدا از او کرده، می‌توان شرح زندگی آن جناب را استنباط کرد.

(این دعاها، علاوه بر این فصل در فصول دیگر همین بخش نیز مورد بررسی و استفاده قرار گرفته است.) (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۲۰.

(۲۸۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

اولین دعای ابراهیم علیه السلام

«رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ...» (۸۴ / شعراء)

در آیات سوره شعراء، ابراهیم علیه السلام نعمت‌های مستمر و متوالی خدای تعالی را نسبت به خود یادآور می‌شود، نعمت‌هایی که از اول تولد تا بی‌نهایت به وی ارزانی داشته است. با ذکر این نعمت‌ها و تصور لطف الهی حالتی به او دست می‌دهد که آمیخته‌ای از جاذبه رحمت و فقر عبودیت است، این حالت او را وامی‌دارد تا به

اولین دعای ابراهیم علیه السلام (۲۸۵)

درگاه خدا اظهار حاجت کند و باب سؤال را باز نماید:

«پروردگارا!

مرا حکم بخش!

و قرین صالحانم فرما!

و نزد آیندگان نیکنامم گردان!

و از وارثان بهشت پر نعمتم کن!

و پدرم را بیامرز که او گمراه بود!

و روزی که کسان برانگیخته می‌شوند مرا خوار مگردان!

روزی که مال و فرزندان سودی ندهد،

مگر آن کس که با قلب پاک سوی خدا آمده باشد!» (۸۳ تا ۸۹ / شعراء)

(۲۸۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

منظور از "حُکْم" اصابه نظر و داشتن رأی صایب در مسائل کلی اعتقادی و عملی و نیز در تطبیق عمل بر آن معارف کلی است.

معارف کلی عبارتند از:

معارف اعتقادی و عملی که جامع همه آن‌ها توحید و تقوی است.

در سوره انبیاء آیه ۷۳ می‌فرماید:

«و عمل به نیکی‌ها و اقامه نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم،

و ایشان ما را عبادت می‌کردند.»

این که آن جناب از پروردگار متعالش درخواست کرد به صالحینش ملحق سازد،

اولین دعای ابراهیم علیه السلام (۲۸۷)

خود از لوازم درخواست موهبت حکم و از فروعی است که بر حکم مترتب می‌شود. پس معنای کلام آن جناب این است که:

- پروردگارا نخست موهبت حکم به من ارزانی دار،

و سپس اثر آن را که اصلاح ذاتی است در من تکمیل کن!

ظاهر این که درخواست کرد تا - لسان صدق را برایش در آخرین قرار دهد - این است که خدای تعالی در قرون آخر فرزندی به

او دهد که زبان صدق او باشد، یعنی لسانی باشد مانند لسان خودش، که منویات او را بگوید، همان طور که زبان خود او

از منویاتش سخن می‌گوید. خلاصه برگشت معنا به این است که -

خداوند در قرون آخر الزمان کسی را مبعوث کند که به دعوت وی قیام نماید و مردم را به

(۲۸۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

کیش و ملت او که همان دین توحید است. دعوت کند.

از این که آن جناب از پروردگار خود مسئلت نمود تا او را در روز قیامت خوار نگرداند، فهمیده می‌شود که در آن روز هر انسانی محتاج به یاری خداست و بنیه ضعیف بشری تاب مقاومت در برابر هول و هراس‌هایی که آن روز با آن‌ها مواجه می‌شود، ندارد، مگر آن که خدا او را یاری و تأیید کند! (۱)

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او

۱- المیزان ج : ۳۰ ص : ۱۴۸ .

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او (۲۸۹)

ضمن بررسی تحلیلی از اولین دعای ابراهیم علیه السلام که قرآن مجید آن را در سوره شعراء نقل کرده است متوجه می‌شویم که چگونه این پیامبر بزرگ الهی در همان اوان زندگی، در یک بحث و گفتگو با قوم بت پرست خود، ضمن اظهار خصومت نسبت به خدایان دروغین آن‌ها و معرفی رب العالمین، به یک باره مجادله را رها کرده و روی خود را متوجه درگاه پاک سبحانی ساخته و ظریف‌ترین احساسات خود را در رفیع‌ترین کلمات ریخته و چیزهایی از پروردگار خود درخواست کرده است که هر عبارت آن تأثیرات عمیق و تاریخی در زندگی بشر در مسیر همه قرون و اعصار داشته است.

موقعیت زمانی این دعا نشان می‌دهد که او در اوایل ورود خود به جامعه آن روز این دعا را کرده است و موقعی بوده که هنوز از ایمان پدرش مایوس نگشته بود و در ضمن مباحثاتی که با قوم خود داشت شروع به معرفی پروردگارش و سپس دعا در

(۲۹۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

حق پدرش و خودش کرده و چنین گفته است:

«هیچ متوجه هستید که چه چیزهایی را می‌پرستید؟

شما و پدران پیشین تان؟

من همه آن معبودها را دشمن می‌دارم مگر پروردگار عالمیان را،

پروردگاری که مرا آفرید و هدایت می‌کند،

پروردگاری که غذا و آبم می‌دهد،

وقتی بیمار می‌شوم شفایم می‌بخشد،

پروردگاری که امیدوارم خطایای مرا در روز جزا ببخشد!

پروردگارا!

مرا حکمی ببخشای!

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او (۲۹۱)

مرا به صالحین ملحق کن!

مرا در آیندگان نام نیک و ذکر جمیل عطا فرما!

مرا از وارثان بهشت نعیم قرار ده!

و پدر مرا بیامرزد، که او از گمراهان بوده!

و مرا در روزی که همه مبعوث می‌شوند رسوا مساز!» (۷۵ تا ۸۷ / شعراء)

از لحاظ ادب و شیوه‌ای که در این دعا به کار برده شده مشاهده می‌شود که ابراهیم علیه السلام ابتداء پروردگار خود را ثنای جمیلی می‌کند. این ادب عبودیت است که اقتضا می‌کند در دعا باید نخست ثنای پروردگار را گفت.

این ثنا، اولین ثنای مفصلی است که خداوند از ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند. ثناهای

(۲۹۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

قبلی او کوتاه بودند و در قرآن مجید در چند جا نقل شده‌اند.

«من روی خود را متوجه در گاه کسی کردم

که آسمان‌ها و زمین را آفریده است!» (۷۹ / انعام)

«از پروردگارم برای تو (پدر) طلب مغفرت خواهم کرد،

که او با من مهربان است!» (۴۷ / مریم)

وقتی شیوه این دعا را تحلیل بکنیم می‌بینیم در آن چنین ادبی را به کار برده که عنایت پروردگار خود را از ابتدای خلقتش تا وقتی

که به سوی او بازگشت می‌کند در آن

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او (۲۹۳)

گنجانده است و خود را در برابر او فقیر و محتاج دانسته و درباره پروردگارش جز غنا و جود محض چیزی نگفته است. خود را بنده

ذلیلی دانسته که قادر بر هیچ چیز نیست، بلکه مقدرات الهی او را در ادوار خلقتش از حالی به حالی برمی گرداند. طعام، شراب و

بهبودی از مرض می‌دهد، می‌میراند و زنده می‌کند و بندگان را برای پاداش روز جزا حاضر می‌سازد و او (ابراهیم) جز اطاعت

محض و طمع در غفران گناه، چیزی نیست!

ادب دیگری را که مراعات کرده این است که مرض را به خود نسبت داده و گفته: "وقتی مریض می‌شوم شفایم می‌دهد". برای این

که در این مقام که مقام ثناست مناسب نبود مرض را به او نسبت دهد، گرچه مرض هم از حوادث است و از این نظر بی ارتباط با

پروردگار نیست، لکن سیاق کلام، سیاق بیان حوادث نیست تا هر حادثی را به او نسبت دهد بلکه سیاق کلام برای بیان این معناست

که شفای او از مرض از رحمت و عنایت

(۲۹۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

اوست، از این نظر مرض را به خود نسبت داد و شفا را به پروردگار خود: گویا خواست چنین دعوی کند که از خدای تعالی جز

جمیل و زیبایی صادر نمی‌شود!

آن‌گاه بعد از ثنا شروع کرد به دعا و در همین دعایش است که ادب فوق‌العاده‌ای را به کار برده است:

نخست ابتداء کرد به اسم "رَبِّ"، "دیگر این که تنها نعمت‌های حقیقی و پایدار را درخواست کرد. گرانبهارترین نعمت‌ها را

درخواست کرد و آن عبارت بود از حکم (شریعت) و پیوستن به صالحین و نام نیک در آیندگان.

او از خدای خویش خواست تا در هر عصری از اعصار آینده کسانی را مبعوث کند که دعوتش را به پا دارد و شریعتش را ترویج

کند. در حقیقت معنی درخواستش این

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او (۲۹۵)

است که شریعتی به او بدهد که تا قیام قیامت باقی باشد.

آن‌گاه وراثت بهشت، آمرزش پدر و ایمنی از رسوائی قیامت را درخواست کرد.

استجاب دعاهای ابراهیم

به طوری که از کلام خدای تعالی فهمیده می‌شود تمام دعاهای او قبول و مستجاب شد مگر دعایش درباره پدر! البته از خدای

تعالی نیز جز این توقع نمی‌رفت که دعای بنده‌ای از بندگان مکرمش را از روی بی‌اعتنائی مستجاب نفرماید!

خدای تعالی درباره این پیامبر گرامی اش می فرماید:

(۲۹۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

«مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ - امت و ملت پدرتان ابراهیم...» (۸۷ / حج)

«و او آئین توحید را سخنی پاینده در نسل خود قرار داد، باشد که آنان از شرک باز گردند.» (۲۸ / زخرف)

«و به تحقیق او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحین است!»

(۱۳۰/ بقره)

«سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ - سلام بر ابراهیم!» (۱۰۹ / صافات)

سیر در تاریخ چند هزار ساله بعد از نوح نیز جمیع آن چه را که قرآن شریف از محامد و فضایل ابراهیم علیه السلام نقل کرده، تأیید

می کند. چه تاریخ نیز این حقایق را ثبت کرده که او پیغمبری کریم بوده است که یک تنه قیام به دین توحید و احیاء ملت فطرت

استجابت دعاهای ابراهیم (۲۹۷)

نموده و علیه وثیت و برای ویران کردن ارکان آن، نهضت کرده و در دوره‌ای که آثار توحید داشت از بین می رفت و رسوم نبوت

محو می شد و دنیا اسم نوح و سایر پیامبران الهی را به دست فراموشی می سپرد، او دین فطرت را به پا داشت و دعوت به توحید را در

میان مردم نشر داد و در نتیجه امروز که قریب چهار هزار سال از عصر آن جناب می گذرد، هنوز اسم توحید باقی و دل‌های اعقاب

وی بدان معتقد است، برای این که دینی که امروز دنیا آن را دین توحید می شناسد یکی دین یهود است که پیغمبر آن موسی

علیه السلام است و دیگری دین مسیح است که پیامبرش عیسی علیه السلام است. و این دو بزرگوار هر دو از دودمان اسرائیل یعنی

یعقوبند و یعقوب فرزند اسحق و او فرزند ابراهیم علیه السلام است.

و هم چنین دین اسلام که پیغمبر آن حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است نیز از ذریه

اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام است! (۱)

(۲۹۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

شرایط استجابت در دعاهای ابراهیم علیه السلام

«...وَ اجْتَنِبْنِي وَ بَيْنِي وَ بَيْنَ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ...!» (۳۵ / ابراهیم)

درخواست ابراهیم علیه السلام از خدای تعالی، که او را از پرستش بت‌ها دور گرداند و فرزندانش را نیز، در حقیقت پناهندگی

اوست به خدای تعالی از شر گمراه کردنی که همو به بت‌ها نسبت داده است. واضح است که این دور کردن، هر جور و هر وقت

که

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۲۵.

شرایط استجابت در دعاهای ابراهیم علیه السلام (۲۹۹)

باشد، بالاخره مستلزم این است که خدای تعالی در بنده اش به نحوی تصرف بکند.

چیزی که هست این تصرف به آن حد نیست که بنده را بی اختیار و مجبور سازد و اختیار را از بنده سلب نماید. چون اگر دور

کردن به این حد باشد دیگر چنین دور بودنی کمالی نیست که آدمی مثل ابراهیم علیه السلام آن را از خدا مسئلت نماید!

پس برگشت این دعا، در حقیقت به این معنی است که هر که را خداوند در راه خود تثبیت می کند، می خواهد بفهماند که هر چه

از خیرات، چه فعل و چه ترک، چه امر وجودی باشد چه عدمی، همه نخست منسوب به خدای تعالی است و پس از آن منسوب به

بنده‌ای از بندگان اوست، به خلاف شر، که چه فعل باشد چه ترک، ابتداء منسوب به بنده است و اگر هم به خدا نسبت می دهیم آن

شروری را نسبت می‌دهیم که خداوند

(۳۰۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

بنده‌اش را به عنوان مجازات مبتلا و آلوده به آن کرده باشد.

پس اجتناب از بت پرستی وقتی عملی می‌شود که خداوند به رحمت و عنایتی که نسبت به بنده‌ای دارد او را از آن اجتناب داده باشد.

باید فهمید که نتیجه دعا برای بعضی از کسانی است که جهت ایشان دعا شده، نه برای همه آنان، هر چند که لفظ دعا عمومی است، ولیکن تنها درباره کسانی مستجاب می‌شود که خود آنان استعداد و خواهندگی داشته باشند و اما معاندین و مستکبرینی که از پذیرفتن حق امتناع می‌ورزند، دعا در حق ایشان مستجاب نمی‌شود!

دعائی که ابراهیم علیه السلام در حق فرزندان خود فرمود، شامل تمامی فرزندان می‌شود

شرایط استجاب در دعاهای ابراهیم علیه السلام (۳۰۱)

که از نسل او پدید آیند و آن‌ها عبارتند از دودمان اسماعیل و اسحق، زیرا کلمه "ابن" در عرب همان طور که بر فرزند بلافصل اطلاق می‌شود، بر فرزندان پشت‌های بعدی نیز اطلاق می‌شود. قرآن کریم، ابراهیم علیه السلام را پدر مردم عرب و یهود زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانده و فرموده است:

«مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ!» و اطلاق بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) هم بر یهودیان عصر نزول قرآن از این باب است، که شاید در چهل و چند جای قرآن اطلاق شده باشد. وقتی هم ابراهیم علیه السلام دوری از بت پرستی را از خدا درخواست می‌کرد هم برای خودش و هم برای فرزندان خود به آن معنائی که گفته شد درخواست کرده است.

شکرگزاری در دعاهای ابراهیم علیه السلام

(۳۰۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ...» (۳۹ / ابراهیم)

ابراهیم علیه السلام در ضمن خواسته‌هایش ناگهان به یاد عظمت نعمتی که خدا به وی ارزانی داشته افتاده که بعد از آنکه اسباب عادی فرزنددار شدن همه منتفی شده بود دو فرزند صالح چون اسماعیل و اسحق را به وی داده است. و اگر چنین عنایتی به وی فرمود به خاطر استجاب دعایش بود.

ابراهیم علیه السلام در بین دعایش وقتی به یاد این نعمت می‌افتد ناگهان رشته دعا را رها نموده و به شکر خدا می‌پردازد و خدای تعالی را بر استجاب دعایش ثنا می‌گوید:

شکرگزاری در دعاهای ابراهیم علیه السلام (۳۰۳)

«ستایش خدائی را که با وجود سالخورده‌گی و پیری مرا اسماعیل و اسحق ببخشد!»

آخرین دعای ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام با این جمله آخرین دعای خود را ختم نمود:

«- پرورد گارا!

روزی که حساب به پا شود،

من و پدر و مادرم را،

با همه مؤمنان، بیامرز!» (۴۱ / ابراهیم)

این آخرین دعائی است که ابراهیم علیه السلام کرده و قرآن کریم از او نقل کرده است و

(۳۰۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

چه قدر شبیه دعائی است که از نوح علیه السلام نقل نموده، آن جا که فرمود:

«پروردگارا!

مرا و والدینم را و هر که با ایمان به خانه من درآید،

و همه مؤمنین و مؤمنات را بیامرز!» (۲۸ / نوح)

این آیه دلالت دارد بر این که ابراهیم علیه السلام فرزند آزر مشرک نبوده است، زیرا در این آیه برای پدرش

طلب مغفرت کرده است، در حالی که خودش سنین آخر عمر را می گذرانده است و همو در اوایل عمر

بعد از وعده‌ای که به آزر داد، از وی بی‌زاری جسته است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۱۰۴.

آخرین دعای ابراهیم علیه السلام (۳۰۵)

لطایف دعاهای ابراهیم علیه السلام

از جمله لطایفی که در دعاهای آن حضرت به چشم می خورد، اختلاف تعبیر در نداء است که یک جا " رَبَّ " آمده و در جای

دیگر " رَبَّنَا، " در اولی پروردگارا را به خود نسبت داد، به خاطر آن موهبت‌هایی که خداوند مخصوص او ارزانی داشته

است، از قبیل سبقت در اسلام و امامت.

در دومی پروردگارا را به خودش نسبت داد، به خاطر آن نعمت‌هایی که خداوند هم به او و هم به غیر او ارزانی داشته است.

(۳۰۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام آن گاه که فرزندش و همسرش را در سرزمین مکه سکنی داد برای شهر مکه و برای تمام انسان‌ها و برای ذریه

خود دعاهائی کرد که مجموع آن‌ها را قرآن مجید در آیات زیر برای نقل در تاریخ ثبت کرده است:

«به یاد آر آن روز را که ابراهیم گفت:

- پروردگارا!

این شهر را شهر امنی قرار بده!

مرا و فرزندانم را از این که پرستش بت‌ها کنند دور بدار!

- پروردگارا!

لطایف دعاهای ابراهیم علیه السلام (۳۰۷)

بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند،

پس هر که پیروی من کند او از من است،

و هر که نافرمانیم کند تو بخشنده و مهربانی!

- ای پروردگارا!

من ذریه خود را در بیابانی لم یزرع، در کنار بیت الحرام تو، سکونت دادم،

- ای پروردگارا!

برای این که نماز بخوانند!

پس تو دل‌هایی از مردم را به سوی ایشان معطوف دار!

و ایشان را از میوه‌ها روزی‌شان فرما!

باشد که تو را شکرگزارند!

(۳۰۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

- ای پروردگار ما!

به درستی، تو می‌دانی آنچه را که ما پنهان می‌داریم،

و آنچه را آشکار می‌سازیم،

آری بر خدای تعالی چیزی در زمین و آسمان پوشیده نیست!

سپاس خدای را که مرا در سنین پیری، اسماعیل و اسحق را بداد!

پروردگار من محققاً شنوای دعاست!

- پروردگارا!

مرا و ذریه‌ام را نمازگزار کن!

- ای پروردگار ما!

و دعایم را قبول فرما!

لطایف دعاهاى ابراهیم علیه السلام (۳۰۹)

- ای پروردگار ما!

مرا و پدر و مادرم را و جمیع مؤمنان را

در روزی که حساب برپا می‌شود، بیامرزا! (۳۵ تا ۴۱/ابراهیم)

این دعا را ابراهیم علیه السلام در اواخر عمرش فرموده و در آن اشاره کرده به این که:

"در سنین پیری خدا اسماعیل و اسحق را به او داده است"،

و در حالی این دعا را کرده که شهر مکه ساخته شده بود، به دلیل این که عرض کرد:

"پروردگارا! این شهر را شهر امنی قرار بده!"

کما این که در کلام قبلی‌اش که قبل از ساخته شدن شهر مکه گفته

(۳۱۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

بود، درخواست شهری امن در آن مکان کرده است:

"این مکان را شهر امنی قرار بده!"

ادبی که ابراهیم علیه السلام در این دعا به کار برده یکی این است که هر حاجتی از حوائج را که ذکر کرد چون هم ممکن بود به

غرض مشروع درخواست شود و هم به غرض نامشروع، آن جناب غرض مشروع و صحیح خود را در کلام خود ذکر کرده و با بیانی

آن را ادا نموده که هر کسی می‌تواند از آن پی ببرد که وی تا چه اندازه امید به رحمت پروردگارش در دلش فوران داشته است.

مثلاً وقتی عرض کرد:

لطایف دعاهاى ابراهیم علیه السلام (۳۱۱)

"خدایا مرا و فرزندانم را از این که پرستش بت‌ها کنند دور بدار!"

بلافاصله غرض خود را این طور توجیه کرد که:

"پروردگارا، به درستی که آن‌ها گمراه کردند بسیاری از مردم را"،

و هم‌چنین بعد از این که عرض کرد:

"پروردگارا، اینک که من ذریه خود را در بیابانی لم‌یزرع در کنار بیت‌الحرام تو سکونت دادم"...

غرض خود را از این گفتار این گونه توجیه فرمود:

"پروردگارا! برای این که نماز به پا دارند!"

و نیز بعد از آن که درخواست کرد:

"دل‌هائی را از مردم به سوی آنان معطوف مدار

(۳۱۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

و از میوه‌ها روزیشان فرما!"

دنبالش غرض خود را چنین بیان کرد:

"باشد که آنان تو را شکر گزارند!"

ادب دیگری که در کلام خود رعایت کرده این است که در ردیف هر حاجتی که خواسته اسمی از اسماء حسناى الهی را از قبیل

"عَفُورٌ" و "رَحِيمٌ" و "سَمِيعُ الدُّعَا" به مناسبت آن حاجت ذکر کرده است و اسم شریف "رَبِّ" را در تمامی آن حوائج تکرار نموده

است، چون ربوبیت خدا واسطه ارتباط بنده با خدای خود و فتح باب در هر دعاست.

ادب دیگر این که عرض کرد:

"و هر کس نافرمانیم کند به درستی تو بخشنده و مهربانی!"

لطایف دعاهاى ابراهیم علیه السلام (۳۱۳)

و نفرین به جان آنان نکرد بلکه بعد از ذکر اسمشان دو تا از "أَسْمَاءُ اللَّهِ" را که واسطه شمول نعمت سعادت بر هر انسانی است، یعنی

اسم "عَفُورٌ" و "رَحِيمٌ" را ذکر نمود، چون دوست‌دار نجات‌امت خود و گسترش جود پروردگار خود بود! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۱۱۹ و ج: ۱۲ ص: ۱۳۱.

(۳۱۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

(۳۱۵)

فصل هشتم: بنای خانه کعبه و تشریح حج ابراهیمی

بالا بردن پایه‌های خانه کعبه

«وَأَذِیْرَفَعُ إِبْرَاهِیْمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبُیْتِ وَ إِسْمَاعِیْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا...»

«و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌برند: - پروردگارا از ما بپذیر!»

(۳۱۶)

که تو شنوای دعا و دانای نیت هستی!» (۱۲۷ / بقره)

آیه فوق حکایت دعای ابراهیم و اسماعیل هر دوست، حکایت حال گذشته است، که با آن، حال آن دو بزرگوار مجسم می‌شود.

گویا آن دو بزرگوار در حال چیدن سنگ‌های بنای کعبه دیده می‌شوند و صدایشان هم‌اکنون به گوش شنونده می‌رسد، که

دارند دعا می‌کنند و چون الفاظ آن دو را می‌شنوند، دیگر لازم نیست حکایت کننده به مخاطبین خود بگوید که آن دو گفتند: رَبَّنَا...!

این گونه عنایات در قرآن کریم بسیار است و این از زیباترین سیاق‌های قرآنی است - هر چند که قرآن همه‌اش زیباست! و خاصیت این گونه سیاق این است که تاریخی را می‌خواهد بیان کند، مجسم ساخته و به حس شنونده نزدیک می‌گرداند. بالابردن پایه‌های خانه کعبه (۳۱۷)

ابراهیم و اسماعیل علیه السلام نگفتند که خدایا چه خدمتی را از ما بپذیر، تنها گفتند: خدایا از ما قبول کن، تا در مقام بندگی رعایت تواضع و ناقابلی خدمت خود یعنی بنای کعبه را، برسانند.

در واقع معنای کلامشان این می‌شود که:

خدایا این عمل ناچیز ما را بپذیر،

که تو شنوای دعای ما و دانای نیت ما هستی!

آن‌گاه دعای خود را چنین ادامه می‌دهند:

- ای پروردگار ما!

ما را دو نفر از تسلیم شدگان و مسلمانان خودت قرار بده!

(۳۱۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

و از ذریه ما نیز امتی را مسلمان و تسلیم خود فرما!

و دستور مناسک و طریقه عبادت ما را به ما نشان بده!

و بر ما ببخشای! به درستی که تو تواب و رحیمی!

- و ای پروردگار ما!

مبعوث فرما در میان آنان رسولی را از خود آنان،

تا بر آنان از آیات تو بخواند و ایشان را تربیت و تزکیه نماید،

به درستی که تو خود عزیز و حکیمی! (۱۲۷ تا ۱۲۹ / بقره) (۱)

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۲۳.

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت (۳۱۹)

وقتی به تاریخ زندگی ابراهیم علیه السلام مراجعه می‌کنیم، که زن و فرزند خود را از موطن اصلی حرکت می‌دهد و به سرزمین مکه می‌آورد و در آن‌جا اسکان می‌دهد و نیز ماجرائی که بعد از این اسکان پیش آمد می‌کند، تا آن‌جا که مأمور قربانی کردن اسماعیل می‌شود و از جانب خدای تعالی ذبیحی دیگر به جای اسماعیل قربانی می‌گردد و سپس خانه کعبه را بنا می‌کند.

می‌بینیم که این سرگذشت یک دوره کامل از سیر عبودیت را در بر دارد، حرکتی که از نفس بنده آغاز گشته و به قرب خدا منتهی می‌گردد....

یا بگو از سرزمینی دور آغاز گشته، به حظیره قرب رب العالمین ختم می‌گردد.

(۳۲۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

از زخارف دنیا و لذایذ آن، از آرزوهای دروغین، از جاه و مال و زنان و اولاد چشم می‌پوشد! و چون دیوها در مسیر وی با وساوس خود منجلابی می‌سازند، او آن چنان راه می‌رود که پایش به آن منجلاب فرو نرود. و چون آن دایه‌های از مادر مهربان‌تر با دلسوزی‌های "مصنوعی" خود می‌خواهند خلوص و صفای بندگی و علاقه بدان و توجه به سوی مقام پروردگار و دار کبریائی را در دل وی مکدر سازند، آن چنان سریع گام برمی‌دارد که شیطان‌ها به گردش نمی‌رسند!

- در حقیقت، سرگذشت آن جناب وقایعی به ظاهر متفرق است، که در واقع زنجیروار به هم می‌پیوندند و یک داستان تاریخی درست می‌کند که این داستان از سیر عبودی ابراهیم حکایت می‌کند - سیری که از بنده‌ای به سوی خدا آغاز می‌گردد، سیری که سرتاسرش ادب است: ادب در سیر، ادب در طلب، ادب در حضور

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت (۳۲۱)

و ادب در همه مراسم حب و عشق و اخلاص! که آدمی هر قدر بیشتر در آن دقت و تدبیر کند، این آداب را روشن‌تر و درخشان‌تر می‌بیند.

در پایان این راه، از طرف خدای سبحان مأمور می‌شود برای مردم "عمل حج" را تشریح کند که قرآن این فرمان را چنین حکایت می‌کند:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا،

«وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ!»

- در میان مردم به حج اعلام کن!

- تا پیادگان و سوارگان بر مرکب‌های لاغر،

- از هر ناحیه‌ای دور بیایند...» (۲۷ / حج)

چیزی که هست، خصوصیتی را که آن جناب در عمل حج تشریح کرده، برای ما

(۳۲۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

نامعلوم است، ولی این عمل هم‌چنان در میان عرب جاهلیت یک شعار دینی بود، تا آن که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث شد و احکامی در آن تشریح کرد که نسبت به آنچه ابراهیم علیه السلام تشریح کرده بود، مخالفتی نداشت، بلکه در حقیقت مکمل آن بود.

این مطلب را ما از این جا می‌گوئیم که خدای تعالی به طور کلی "اسلام" و "احکام اسلام" را "ملت ابراهیم" خوانده است:

«دینا قیما مله ابراهیم حنیفا...!»

«بگو! پروردگارم مرا به سوی صراط مستقیم هدایت کرده،

دینی استوار که ملت ابراهیم و معتدل است.» (۱۶۱ / انعام)

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...»

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت (۳۲۳)

«برای شما از دین همان را تشریح کرد

که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کرده بود،

به اضافه احکامی که به خصوص به تو وحی کردیم.» (۱۳ / شوری)

و به هر حال آن‌چه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مناسک حج تشریح فرمود، یعنی احرام بستن از میقات و توقف در عرفات، به سر

بردن شبی در مشعر، قربانی در منی، سنگ انداختن به سه جمره، سعی میان صفا و مروه، طواف دور کعبه و نماز در مقام... هر یک به یکی از گوشه‌های سفر ابراهیم علیه السلام به مکه اشاره دارد.

این مناسک، مواقف و مشاهد ابراهیم و خانواده‌اش را مجسم می‌سازد و به راستی چه موافقی! و چه مشاهدی! که چه قدر پاک و الهی بود! موافقی که راهنمایش به سوی آن

(۳۲۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

مواقف، جذبه ربوبیت و سایق آن ذلت عبودیت بود!

آری! عبادت‌هایی که تشریح شده، (که بر همه تشریح کنندگان آن‌ها بهترین سلام‌ها باد!) صورت‌هایی از توجه بزرگانی از انبیاء به سوی پروردگارشان است. تمثال‌هایی است که مسیر انبیاء علیه السلام را از هنگام شروع تا ختم مسیر حکایت می‌کند، سیری که آن حضرات به سوی مقام قرب و زلفی داشتند.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ!»

«برای شما هم در رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدائی نیکو بود!» (۲۱ / احزاب)

آیه فوق می‌فهماند، آن چه امت اسلام به عنوان عبادت می‌کند، تمثالی از سیر پیامبرشان است. و این خود اصلی است که در اخباری که حکمت و اسرار عبادت‌ها را

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت (۳۲۵)

بیان می‌کند و علت تشریح آن‌ها را شرح می‌دهد، شواهد بسیاری بر آن دیده می‌شود، که پژوهش‌گر بینا می‌خواهد تا به آن شواهد وقوف و اطلاع یابد! (۱)

مهیا کردن مکان بیت خدا

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ...» (۲۶ تا ۳۷ / حج)

عمل حج، با ارکان و اجزائی که دارد یک دوره کامل سیر ابراهیم خلیل علیه السلام را در
۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۵۳.

(۳۲۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

مراحل توحید و نفی شرک و اخلاص عبودیت مجسم می‌سازد:

«و چون ابراهیم را آن روز که این خانه نبود،

در جای این خانه جا دادیم،

و مقرر داشتیم چیزی را با من شریک میندازد،

و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و مقیمان و سجده‌گزاران پاکیزه دارد!

و بدو گفتیم:

- مردم را ندای حج ده!

تا پیاده سوی تو آیند،

و سوار بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه،

مهیا کردن مکان بیت خدا (۳۲۷)

از دره‌های عمیق بیایند...!»

در این آیات آغاز تاریخ معبد شدن کعبه برای مردم را بیان می‌کند تا همه بهتر بفهمند که چطور جلوگیری مردم از عبادت در آن الحاد به ظلم است.

منظور خدا از این که بیت را به خود نسبت داد و فرمود: "بیتي" این است که بفهماند این خانه مخصوص عبادت من است. و آن جا که فرمود: "پاکیزه دار بیت مرا" یعنی خانه مرا برای طواف کنندگان و نماز گزاران و راکعان و ساجدان تطهیر کن و آن را چنان از کثافات و پلیدی‌ها پاک کن و به حالتی برگردان که طبع اولی آن اقتضای آن حالت را دارد. تطهیر معبد، به همان جهت که معبد است، این است که آن را از اعمال زشت و (۳۲۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پلیدی‌ها که مایه فساد عبادت است، پاک کند و چنین پلیدی همان شرک و مظاهر شرک یعنی بت‌هاست. تطهیر خانه خدا، منزّه داشتن آن از خصوص پلیدی‌های معنوی است و ابراهیم علیه السلام مأمور شده که طریقه عبادت را به نحوی که خالی از قذارت شرک باشد به مردم تعلیم دهد، همان‌طور که خودش مأمور به چنین عبادتی شده بود. شاید هم منظور این باشد که تطهیر آن مطلق از نجاسات و پلیدی‌ها باشد، چه پلیدی‌های مادی و چه معنوی، با این که معنی اول بیشتر با سیاق آیه می‌سازد.

حاصل تطهیر معبد از رجس و پلیدی‌های معنوی برای پرستندگان که از دور و نزدیک مهیا کردن مکان بیت خدا (۳۲۹)

قصد آن می‌کنند، این است که عبادتی برای آنان وضع کند که خالص برای خدا باشد، و مشوب به شائبه شرک نباشد، در آن جا تنها خدا را پرستند و چیزی را شریک او نکنند.

در این آیه اشعاری به این معنی است که عمده عبادت قاصدان کعبه طواف و نماز و رکوع و سجود است و نیز اشعاری به این معنی است که رکوع و سجود مثل دو متلازم همیشه با همند و هیچ‌وقت از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

صدور فرمان اعلام حج

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا،»

«وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ»

(۳۳۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

«يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ!»

«مردم را ندای حج بده!

تا پیاده سوی تو بیایند،

و بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه،

از دره‌های عمیق بیایند،

تا شاهد منافع خویش باشند،

و نام خدا را در ایامی معین ذکر کنند...!»

کلمه "حَجَّ" در اصل به معنای "قصد" است. اگر عمل مخصوص در بیت الحرام را که اولین بار ابراهیم علیه السلام آن را تشریح کرد و در شریعت محمدی صلی الله علیه و آله نیز جریان یافت

صدور فرمان اعلام حج (۳۳۱)

"حجّ" می‌نامند به همین جهت است که هر که بخوهد این عمل را انجام دهد قصد خانه خدا می‌کند.

منافع حج

خداوند فرمود: در مردم اعلام کن، که اگر اعلام کنی مردم، چه پیاده و چه سوار بر اشتران لاغر از هر راه‌های دوری خواهند آمد، تا منافع خود را مشاهده کنند.

در این آیه "منافع" به طور مطلق ذکر شده و نفرموده منافع دنیوی و یا اخروی، چون منافع دو نوع است:

یکی منافع دنیوی است که در همین زندگی اجتماعی دنیا سود می‌بخشد و زندگی

(۳۳۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

آدمی را صفا می‌دهد و حوائج گوناگون او را بر می‌آورد و نواقص مختلف را برطرف می‌سازد، مانند: تجارت و سیاست و امارت و تدبیر و اقسام رسوم و آداب و سنن و عادات و انواع تعاون‌ها و کمک‌های اجتماعی و امثال آن.

"منافع دنیوی" حج نیز از این باب‌هاست:

وقتی اقوام و امم مختلفی از مناطق مختلف زمین با همه تفاوت‌ها که در انساب و الوان و سنن و آداب آن‌ها هست همه در یک جا جمع شوند و سپس یکدیگر را بشناسند و معلوم شود که کلمه همه "واحد" است و آن کلمه "حق" است و معبود همه یکی است و او خدای عزوجل است و وجهه همه یکی است و آن کعبه است، این اتحاد روحی آن‌ها به اتحاد جسمی و آن "وحدت کلمه" ایشان را به تشابه در عمل می‌کشاند و این از آن می‌آموزد و آن از این، این خوبی‌های آن را می‌گیرد و آن به کمک این می‌شتابد، در

منافع حج (۳۳۳)

نتیجه جامعه‌های کوچک به صورت یک جامعه بزرگ مبدل می‌شود، آن وقت نیروهای جزئی نیز به نیروی کلی مبدل می‌شود که کوه‌های بلند هم در برابرشان تاب مقاومت پیدا نمی‌کنند.

هیچ راهی به سوی حل مشکلات مانند تعاون نیست و هیچ راهی به سوی تعاون چون تفاهم نیست و هیچ راهی به سوی تفاهم مانند تفاهم دینی نیست!

اما منافع اخروی که همان وجود و انواع تقرب‌ها به سوی خداست تقرب‌هایی که عبودیت آدمی را مجسم سازد و اثرش در عمل و گفتار آدمی هویدا گردد:

عمل حج با مناسکی که دارد، انواع عبادت‌ها و توجه به خدا را شامل می‌شود، چون

(۳۳۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

مشمول است بر ترک عده‌ای از لذایذ زندگی و کارهای دنیوی و کوشش‌ها برای دنیا و تحمل مشقت‌ها و طواف پیرامون خانه او و نماز و قربانی و انفاق و روزه و امثال آن.

پس عمل حج با ارکان و اجزائی که دارد یک دوره کامل سیر ابراهیم خلیل علیه السلام را در مراحل توحید و نفی شرک و اخلاص عبودیت مجسم می‌سازد.

بیت عتیق و عمر کعبه

منظور از بیت عتیق "کعبه" است، که به خاطر قدیمی بودنش به این نام نامیده شده است. چون اولین خانه‌ای که برای عبادت خدا در زمین ساخته شد همین "کعبه" بود، هم‌چنان که قرآن مجید می‌فرماید:

بیت عتیق و عمر کعبه (۳۳۵)

«اولین خانه‌ای که برای مردم بنا نهاده شد،

هر آینه آن خانه‌ای است که در مکه است،

خانه‌ای است مبارک و مایه هدایت عالمیان!» (۹۶ / آل عمران)

امروز قریب چهار هزار سال از عمر این خانه مبارک می‌گذرد و هنوز معمور و آباد است. در آن روزهایی که این آیات نازل می‌شد بیش از دو هزار و پانصد سال از عمر کعبه گذشته بود.

سنت‌های فراموش شده حج ابراهیمی در جاهلیت

با این که از سنن ابراهیم علیه السلام تنها سنت حج در بین اعراب عصر جاهلیت باقی مانده بود، آن را نیز به این صورت در آورده بودند که بت‌هایی بر بام کعبه نصب کرده بودند

(۳۳۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

و بت‌هایی را نیز بر بالای صفا و مروه و در بالای منی گذاشته بودند و قربانی‌های خود را نیز به نام آن‌ها ذبح می‌کردند.

قرآن مجید مسلمانان را چنین تعلیم می‌دهد که: شما از اوئان (بت‌ها) و قربانی کردن برای آن‌ها اجتناب کنید، در حالی که از غیر خدا مایل به سوی خدا باشید و در حج خود به او شرک نورزید.

مشرکین در عمل حج این طور تلبیه می‌گفتند:

– "لیک ای خدا،

شریکی برای تو نیست مگر شریکی که مال خود توست،

تو هم آن را مالکی و هم ما یملک آن را مالکی"

لذا قرآن نهی عامی می‌کند از تقرب به بت‌ها و قول باطل در مورد

سنت‌های فراموش شده حج ابراهیمی در جاهلیت (۳۳۷)

خاص حج و می‌فرماید:

«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ!»

«وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الضُّورِ!»

«حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ...!» (۳۰ و ۳۱ / حج)

در آیه بالا می‌فرماید: «پس، از پلیدی بت‌ها کناره کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید...!»

انتخاب این دو مورد از محرمات جز برای این نبوده که در عمل حج این دو تا مورد ابتلاء آن روز بوده و مشرکین درباره تقرب به بت‌ها و قربانی کردن برای آن‌ها و به نام آن‌ها اصرار می‌ورزیدند.

(۳۳۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

عبادت‌ها و قربانی‌ها در امت‌های گذشته

«وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا...» (۳۴ / حج)

خداوند متعال در این آیه خبر می‌دهد که عبادت‌ها و قربانی کردن‌ها در امت‌های گذشته و آن‌هایی که ایمان داشتند، همواره مقرر بوده است. و در همه این قربانی‌ها برای همه امت‌ها مقرر بوده که نام خدا را بر بهیمه انعام که خدایشان روزی کرده بود، ببرند. در

این آیه امت اسلامی را یادآور می‌شود که شما پیروان ابراهیم علیه السلام اولین امتی نیستید که قربانی برایشان مقرر شده بلکه برای

امت‌های قبل از شما نیز مقرر بوده است.

سپس می‌فرماید:

عبادت‌ها و قربانی‌ها در امت‌های گذشته (۳۳۹)

«پس، خدای شما همان خدای واحدی است که

به او تسلیم شوید،

و اسلام آورید!

و مخبتان (فروتنان) را بشارت ده!» (۳۴ / حج)

یعنی، وقتی خدای شما همان خدائی باشد که برای امت‌های گذشته نیز احکام شما را تشریح فرموده، پس بدانید که معبود شما و آن امت‌ها یکی است، پس اسلام بیاورید و تسلیمش شوید به این که عمل خود را خالص و تنها برای او بیاورید و در قربانی‌های خود به خدائی دیگر تقرب مجوئید! و هر که در حج خود برای خدا اسلام و اخلاص داشته باشد او از مخبتین است و مخبتین به تعبیر قرآن کسانی هستند که چون نام

(۳۴۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

خدا ذکر شود دل‌هایشان به ترس آید و آن‌ها بر حوادث صبورند و نماز به پا می‌دارند و از آنچه خدا روزی‌شان کرده انفاق می‌کنند!

عبادت‌ها و قربانی‌ها در امت‌های گذشته (۳۴۱)

فلسفه قربانی در مراسم حج

خداوند متعال فلسفه قربانی کردن در مراسم حج را چنین بیان می‌فرماید:

«و قربانی کردن را برای شما از مراسم حج قرار دادیم،

که غذای شما نیز است،

نام خدا را در آن حال که به پا ایستاده‌اید بر آن‌ها یاد کنید،

و چون پهلو به زمین نهادند از گوشت‌شان بخورید،

و به فقیر و سائل هم بخورانید،

چنین! حیوانات را به خدمت شما گرفتیم، شاید سپاس دارید!

گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد،

(۳۴۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ولکن تقوی و پرهیزکاری شما به او می‌رسد،

چنین! حیوانات را به خدمت شما گرفتیم

تا خدا را برای هدایتی که شما را کرده بزرگ شمارید

و نیکوکاران را بشارت ده!» (۳۶ و ۳۷ / حج)

ممکن است ساده لوحی توهم کند که خدا از این قربانی استفاده می‌کند و بهره‌ای از گوشت و یا خون آن عایدش می‌شود لذا جواب روشنگر خدا این است که: نه! چیزی از این قربانی‌ها و گوشت و خون آن‌ها عاید خدا نمی‌شود، چون خدا منزّه است از جسم بودن و از هر حاجتی، تنها تقوای شما به او می‌رسد، آن هم به این معنی که دارندگان تقوی به او تقرب می‌جویند.

این قربانی‌ها اثری معنوی برای آورنده‌اش دارد و آن صفات و آثار معنوی است که

فلسفه قربانی در مراسم حج (۳۴۳)

جا دارد که به خدا برسد، یعنی جا دارد که به سوی خدای تعالی صعود کند و صاحبش را به خدا نزدیک کند، آن قدر

نزدیک که دیگر حجابی بین او و خدا نباشد! (۱)

۱- المیزان ج : ۲۸ ص : ۲۳۸ .

(۳۴۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

دستوراتی از تشریح حج و مناسک آن

«وَ اذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاَمْنًا...» (۱۲۵ / بقره)

خدای تعالی با این آیه اشاره به تشریح حج و مأمّن بودن خانه خدا و مثبت (مرجع بودن) آن دارد:

«و چون خانه کعبه را مرجع مردم و محل امن قرار دادیم،

و گفتیم که:

- از مقام ابراهیم جایی برای نماز بگیری!

دستوراتی از تشریح حج و مناسک آن (۳۴۵)

و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که:

خانه را برای طواف کنندگان،

و آن‌ها که معتکف می‌شوند،

و نمازگزاران که رکوع و سجود می‌کنند،

پاک کنند!»

آن‌جا که فرمود: "گفتیم که از مقام ابراهیم محلی برای نماز بگیری"،

منظور اشاره به ملاک تشریح نماز است. و به همین جهت فرمود: "در مقام ابراهیم نماز بخوانید"، بلکه فرمود: "از مقام

ابراهیم محلی برای نماز بگیری"، پس در این مقام، صریحا امر روی نماز نرفته بلکه روی گرفتن محلی برای نماز از

مقام ابراهیم، رفته است.

(۳۴۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

منظور از "تطهیر خانه کعبه" این است که خانه خدا را برای عبادت کنندگان و طواف کنندگان و نمازگزاران و همچنین

برای کسانی که می‌خواهند در آن‌جا اعتکاف کنند، خالص و بلا مانع سازند، یا این که آن مکان مقدس را از کثافات و

پلیدی‌ها که در اثر بی‌مبالاتی مردم در مسجد پیدا می‌شود، پاک سازند. (۱)

امنیت و رفاه شهر مکه

«وَ اذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَاَرْزُقْ اَهْلَهُ...» (۱۲۶ تا ۱۲۹ / بقره)

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۱۸ .

امنیت و رفاه شهر مکه (۳۴۷)

یکی از فزاینده‌های آموزنده تاریخ تشریح حج، دعائی است که برای نخستین بار، قرآن مجید از حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام

نقل می‌کند و آن زمانی است که ساختمان بیت‌الله الحرام تمام شده و خدای تعالی به او و به اسماعیل دستور می‌دهد تا خانه کعبه را تطهیر کنند، ابراهیم علیه السلام دست به دعا برمی‌دارد و از خدای خود و صاحب آن خانه چنین درخواست می‌کند:

«- پروردگارا!

"- این شهر "را محل "امنیت" بکن!

"- و اهلش "را- البته آن‌هایی را که "به خدا و روز جزاء ایمان "می‌آورند- از "ثمرات روزی بده!"

(۳۴۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

خدای تعالی فرمود:

- به آن‌ها هم که "ایمان نمی‌آورند "چند صباحی" روزی می‌دهم"، و سپس به سوی عذاب دوزخ، که بد مصیری است، روانه‌شان می‌کنم!" (روانه اضطراری) («!۱۲۵ و ۱۲۶ / بقره)

آیات فوق، حکایت دعائی است از ابراهیم علیه السلام که از پروردگارش خواست تا به اهل مکه "امنیت و رزق" ارزانی بدارد و خداوند دعایش را مستجاب کرد.

ابراهیم علیه السلام بعد از آن که از پروردگار خود امنیت را برای شهر مکه درخواست کرد و سپس برای اهل آن روزی از میوه‌ها را خواست، ناگهان متوجه شد که ممکن است در امنیت و رفاه شهر مکه (۳۴۹)

آینده مردم مکه دو دسته شوند، یک دسته مؤمن و یک دسته کافر و این دعائی که کرد شامل هر دو دسته خواهد شد، لذا عمومیت دعای خود را مقید به قید "ایمان" کرد و گفت:

- خدایا روزی را تنها به مؤمنین از اهل مکه بده!

با این که آن جناب می‌دانست که به حکم ناموس زندگی اجتماعی دنیا، وقتی رزقی به شهری وارد می‌شود، ممکن نیست کافران از آن سهم نبرند و بهره‌مند نشوند، ولیکن در عین حال دعای خود را مختص به مؤمنین کرد تا تبری خود را از کفار همه جا رعایت کرده باشد، ولیکن جوابی داده شد که شامل مؤمن و کافر هر دو شد.

در این جواب این نکته بیان شده که: از دعای وی آنچه بر طبق جریان عادی و قانون طبیعت است مستجاب است و خداوند در استجابت دعایش خرق عادت نمی‌کند

(۳۵۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

و ظاهر حکم طبیعت را باطل نمی‌سازد.

منظور ابراهیم این بود که کرامت و حرمتی برای شهر مکه که بیت‌الله الحرام در آن جاست، از خدا بگیرد، نه برای اهل آن، چون بیت‌الحرام در سرزمینی واقع شده که کشت و زرع در آن نمی‌شود و اگر درخواست ابراهیم علیه السلام نبود، این شهر هرگز آباد نمی‌شد و اصلاً کسی در آن جا دوام نمی‌آورد، لذا ابراهیم علیه السلام خواست تا با دعای خود شهر مکه را معمور و در نتیجه خانه خدا را آباد کند.

خداوند متعال در جواب خود برای خشنود ساختن ابراهیم علیه السلام اضافه فرمود که آنچه تو درخواست کردی که من با روزی دادن مؤمنین اهل مکه، این شهر و خانه کعبه را کرامت دهم، مستجاب نمودم، با کرامتی افزونتر!

امنیت و رفاه شهر مکه (۳۵۱)

پس کفاری که در این شهر پدید می‌آیند، به زندگی مرفه و رزق فراوان خود مغرور نشوند و خیال نکنند که نزد خدا کرامتی و حرمتی دارند، بلکه احترام، هر چه هست، از خانه خداست و من چند صباحی ایشان را بهره‌مندی از متاع اندک دنیا می‌دهم و آن

گاه به سوی آتش دوزخ که بد بازگشت گاهی است، مضطربان می‌کنم! (۱)

حرم بودن شهر مکه

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۲۰.

(۳۵۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

«و یاد آر زمانی را که ابراهیم گفت:

- پروردگارا! این شهر را شهر امن قرار ده!» (۱۲۶ / بقره)

ابراهیم علیه السلام در این دعا از پروردگار خود می‌خواهد که سرزمین مکه را که آن روز سرزمینی خشک و بی آب و علف بوده است، حرمی برای او و فرزندانش قرار دهد تا مرکز ثقلی برای دین خدا و رابطه‌ای زمینی و مادی بین مردم و بین پروردگارشان باشد و همه برای عبادت خدا روی بدان‌جا آرند و از وطن‌های خود به عزم آن‌جا بار سفر بندند و احترامش را در بین خود مرعی بدانند و نیز معجزه و یادگار همیشگی او در روی زمین باشد و تا روز قیامت هر کس که به یاد خدا می‌افتد، به یاد آن‌جا نیز بیفتد و هر کس بخواهد به درگاه خدا روی آورد، روی بدان‌جا نهد و در نتیجه وجهه دین‌داران بشر معین شود و کلمه آنان یکی گردد.

حرم بودن شهر مکه (۳۵۳)

مراد آن جناب از امنیت، امنیت تشریحی و حرم بودن مکه است نه امنیت خارجی، به طوری که جنگ و نزاع و سایر حوادث منافی با ایمنی و پیش آمدهای محل آسایش در آن واقع نشود.

قرآن چنین فرموده است:

«آیا شهر آنان - مکه - را برایشان حرم امنی قرار ندادیم که میوه‌های هر شهری در آن جمع شود؟» (۵۷ / قصص)

همان‌طور که می‌بینید این آیه در مقام منت‌گذاری است به نعمت امنیت حرم، یعنی مکانی که خدا برای خود آن را حرم قرار داده و از این جهت به امنیت متصف شده که مردم دین‌دار آن‌جا را محترم می‌شمارند، نه از جهت این که عوامل خارجی آن‌جا را از

(۳۵۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

فساد و قتل نگه داشته است و گرنه مکه این قدر خاطرات تلخ در جنگ‌های خونین از قبیل جنگ‌های بین قریش و جرهم و کشتار و فجور و فساد مردمش دارد که نمی‌توان آن را شمرد!

هم‌چنین این که فرمود:

«مگر نمی‌بینید در روزگاری که مردم سرزمین‌های اطرافشان به جان هم افتاده و یکدیگر را می‌کشتند ما سرزمین آنان را

حرم امن قرار دادیم؟» (۶۷ / عنکبوت)

معنی‌اش این است که مردم آن روز شهر آنان را از جهت این که در نظرشان محترم بود، متعرض نمی‌شدند.

خلاصه، غرض ابراهیم این بود که در روی زمین برای خدا حرمی باشد که ذریه او آن‌جا را منزل گیرند و این نمی‌شد مگر به این که شهری ساخته شود که مردم از هر

حرم بودن شهر مکه (۳۵۵)

طرف به آن‌جا روی آورند و آن‌جا مجتمعی دینی باشد که تا روز قیامت مردم به قصد سکونت و پناهنده شدن و زیارت رو بدان‌جا کنند و لذا از خدا خواست مکه را شهر امنی قرار دهد و چون سرزمینی لم‌یزرع بود، از خدا درخواست کرد ذریه‌اش را از میوه‌ها روزی دهد.

لازمه استعجاب این دعا این است که این شهر از راه توطن و سکونت و زیارت مردم آباد شود. آن گاه وقتی احساس کرد که این شرافتی را که درخواست کرده شامل مؤمن و کافر هر دو می‌شود لذا دعای خود را مقید کرد به کسانی که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشند.

اما این که این دعا در شهری که فرضاً هم مؤمن و هم کافر یا تنها کافر در آن ساکن است، چه‌طور ممکن است مستجاب شود با این که شهری است خشک و لَمْ يَزْرَعْ؟ ابراهیم

(۳۵۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام
متعرض این جهات نشد.

و این نیز از ادب او در مقام دعا بوده زیرا در این مقام درخواست کننده اگر بخواهد پروردگار خود را درس دهد که چگونه و از چه راهی دعایش را مستجاب کند با این که پروردگارش علیم و حکیم و قادر به هر چیزی است و کار او این طوری است که هر چه را بخواهد ایجاد کند همین که بگوید باش، آن چیز موجود می‌شود، در حقیقت فضولی کرده و از رسم ادب بیرون شده است.

لکن خدای سبحان چون می‌خواست حاجت ابراهیم را بر طبق سنت جاری که در اسباب عادی دارد بر آورده سازد و بین مؤمن و کافر در آن فرق نگذارد، از این جهت دعایش را با قیدی که در کلام خود آورد مقید ساخت و آن گاه مستجاب کرد و آن قید این بود که فرمود:

حرم بودن شهر مکه (۳۵۷)

«هر که کفر ورزید مدت قلیلی تمتع می‌دهم سپس به عذاب آتش دچارش می‌سازم که بد بازگشت گاهی است!» (۱۲۶ / بقره)

این دعا سبب شد حرم الهی تشریح و کعبه مقدس یعنی خانه مبارکی که باعث هدایت عالمیان است به عنوان نخستین خانه عبادت برای بشر در مکه ساخته شود که خود یکی از آثار همت بلند و مقدس ابراهیم علیه السلام است و با همین اثر بر جمیع مسلمین آینده بعد از خود تا روز قیامت منت گذاشت! (۱)

تحلیل دعای ابراهیم برای امنیت شهر مکه

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۱۲۸.

(۳۵۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

خدای تعالی در دو سوره قرآن مجید دعای ابراهیم علیه السلام را در مورد امنیت شهر مکه نقل کرده است. ممکن است از اختلافی که میان این دو نقل و دو حکایت وجود دارد، که در یکی فرمود:

«پروردگارا این را شهر امنی قرار ده!» (۱۲۶ / بقره)

و در دیگری تعبیر کرده:

«پروردگارا این شهر را ایمن کن!» (۳۵ / ابراهیم)

چنین استفاده شود که ابراهیم خلیل علیه السلام در دو نوبت این دعا را کرده است، یکی موقعی که مکه صورت شهر به خود نگرفته بود و بار دیگر موقعی که به صورت شهر درآمده است.

چون ابراهیم علیه السلام مکرر به مکه و به سرکشی هاجر و اسماعیل آمده است، آن وقت

تحلیل دعای ابراهیم برای امنیت شهر مکه (۳۵۹)

که اسماعیل و مادرش را در آنجا اسکان داد و به سرزمین فلسطین برگشت، در این موقع از خدای تعالی خواسته است که این محل

را شهری امن قرار دهد و مؤمنین از اهلش را از ثمرات روزی فرماید.

و در نوبت دوم که دید قوم جرهم دور فرزندش را گرفته و به وی روی آورده‌اند و آن وقت که سرزمین مزبور را به صورت شهری دیده و از خدا خواسته است که این شهر را محل امنی قرار دهد.

در آیه سوره بقره برای اهل شهر دعا کرده و برخورداری از ثمرات را خواسته است ولی در آیات فوق برخورداری از ثمرات به علاوه چند چیز دیگر را تنها برای ذریه خود خواسته است:

«یاد آر زمانی را که ابراهیم گفت:

(۳۶۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پروردگارا! این شهر را امن گردان!

و من و فرزندانم را از این که بتان را عبادت کنیم برکنار دار...!» (۳۵ / ابراهیم)

در آیات فوق علاوه بر امنیت شهر مکه، طلب توفیق از خدا بر اجتناب از بت پرستی و تمایل دل‌های مردم به سوی اهل مکه و روزی دادن از ثمرات، برپاداری نماز و آموزش پدر و مادر را نیز خواسته است.

بنابراین می‌توان فهمید که این آیات که حکایت دعای ابراهیم علیه السلام است، آخرین مطلبی است که قرآن کریم از کلام و دعای ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند و نیز می‌توان جزم کرد بر این که ابراهیم علیه السلام این دعا را بعد از اسکان اسماعیل و هاجر و جمع

شدن قبیله جرهم و ساختن خانه کعبه و پدید آمدن شهری به نام مکه، به دست سکنه آن جا کرده

تحلیل دعای ابراهیم برای امنیت شهر مکه (۳۶۱)

است و فقرات این آیات همه دلیل و مؤید این احتمال است.

کیفیت امنیت شهر مکه

مقصود از امنیتی که حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست کرده، امنیت تشریحی است، نه تکوینی و مقصود این است که قانونی امنیت این شهر را تضمین کند، نه این که هر که خواست امنیت آن را به هم بزند مثلاً دستش بخشکد و همین امنیت هم برخلاف آنچه شاید بعضی توهم کرده باشند، نعمت بسیار بزرگ، بلکه از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند بر بندگان خود انعام کرده است.

چه اگر قدری در همین حکم حرمت و امنیت قانونی که ابراهیم علیه السلام به اذن

(۳۶۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پروردگارش برای این شهر تشریح نموده، دقت کنیم و اعتقادی که مردم در طول چهار هزار سال به قداست این بیت داشته و تا امروز هم دارند، ارزیابی کنیم، آن وقت می‌فهمیم که چه خیرات و برکات دینی و دنیوی نصیب مردم آن و نصیب سایر اهل حق که هواخواه این شهر و مردم این شهر بوده و هستند، شده است.

تاریخ را هم، که قطعا آن‌چه را ضبط نکرده است بیش از آنی است که ضبط نموده است، اگر ورق بزنیم خواهیم دید که اهل این شهر از چه بلاهائی که دیگر شهرها دیده‌اند، مصون مانده است، آن وقت می‌فهمیم که همین امنیت تشریحی مکه چه نعمت

بزرگی بوده که خدا نصیب بندگان خود کرده است! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۳ ص: ۱۰۲.

کیفیت امنیت شهر مکه (۳۶۳)

مشاهده حقیقت مناسک حج

«...وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ...» (۱۲۸ / بقره)

از جمله درخواست‌هایی که ابراهیم و اسماعیل علیه السلام در هنگام بنای خانه کعبه از خدا داشتند یکی هم این بود که حقیقت اعمال و مناسکی که از آن‌ها به عنوان عبادت سرزده است، به ایشان نشان داده شود: آن دو عرض کردند:

(۳۶۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

«پروردگارا!

...و مناسک ما را با به ما نشان بده!»

آن‌ها در واقع درخواست نکردند که خدا طریقه عبادت خود را به آن‌ها نشان بدهد و یا آن‌ها را به انجام آن موفق گرداند بلکه خواستند حقیقت اعمالی را که به عنوان عبادت از آن‌ها سرزده به آن‌ها نشان دهد.

این درخواست همان چیزی است که در آیه ۷۳ سوره انبیاء نیز به آن برمی‌خوریم که فرموده است:

«ما به ایشان فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات، را وحی کردیم!» (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۲۷.

مشاهده حقیقت مناسک حج (۳۶۵)

(۳۶۶)

فصل نهم: تحریفات و تناقضات

ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم!

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ...» (۶۵ / آل عمران)

قرآن شریف نقل می‌کند که در عصر نزول قرآن بین اهل کتاب گفتگوئی به صورت محاجه راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام وجود داشته است و هر دسته‌ای برای اثبات (۳۶۷)

حقانیت خود، آن حضرت را به خویش نسبت می‌داده است.

مثل این که یهود می‌گفتند:

- ابراهیمی که خداوند در کتابش او را ثناگوئی کرده از ماست!

و در مقابل، مسیحیان هم می‌گفتند:

- ابراهیم علیه السلام برحق بود و روشن است که با ظهور عیسی علیه السلام حق همراه او خواهد بود!

ولی بعدا این محاجه به صورت لجاجت و عصیبت درآمده و هر یک مدعی یهودی بودن ابراهیم یا نصرانی بودن او شده‌اند، با این که روشن است که یهودیت و مسیحیت هر دو بعد از نزول تورات و انجیل پدید آمده است، ولی ابراهیم قبل از نزول آن دو کتاب می‌زیسته است. پس چگونه می‌توان او را یهودی، یعنی تابع دین موسی و یا مسیحی،

(۳۶۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

یعنی متعبد به شریعت عیسی دانست؟!

اگر درباره ابراهیم چیزی گفته شود حق مطلب این است که بگویند ابراهیم بر دین حق بوده و تسلیم فرمان الهی است! آیات قرآن شریف چنین بیان می‌دارند:

«ای اهل کتاب! چرا در آئین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید؟

در صورتی که تورات و انجیل شما بعد از او نازل شد!

آیا تعقل نمی‌کنید!

شما در آنچه عالم بودید مجادله کردید!

پس چرا در آنچه علم ندارید نیز به مجادله می‌پردازید؟

خداست که همه چیز را می‌داند و شما نمی‌دانید!

ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم! (۳۶۹)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی!

بلکه، تنها به آئین حنیف اسلام می‌زیست و هرگز از مشرکان نبود!

(۶۵ تا ۶۷ / آل عمران)

آیات بیانگر آن است که بین اهل کتاب در آنچه علم داشتند و در آنچه علم نداشتند مجادله بود. آن قسمتی که نصاری در آن دارای علم بودند موضوع بعثت و نبوت عیسی علیه السلام بود و در آنچه علم نداشتند موضوع الوهیت عیسی یا پسر خدا بودن یا موضوع تثلیث بود. در آنچه نصاری علم داشتند با یهود مجادله می‌کردند و در آنچه علم نداشتند یهود طرف علم را می‌گرفت. بنابراین هر دو در یکی از مراتب دارای علم بودند.

(۳۷۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

اما آنچه احتجاج می‌کردند درباره چیزی که علم نداشتند موضوع ابراهیم علیه السلام بود و مسئله یهودی و نصرانی بودن آن حضرت!

مسلمانان آن‌ها می‌دانستند که پیغمبر سابق تابع پیغمبر لاحق نمی‌شود، ولی همان‌گونه که قرآن فرموده: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ!» آن‌ها از آنچه علمشان برایشان روشن می‌ساخت خود را به غفلت می‌زدند و اصرار می‌کردند که ابراهیم علیه السلام یهودی است یا نصرانی، با این که ابراهیم علیه السلام بر دین حق که اسلام برای خدا باشد متدین بوده است!

استدلال یهود این بود که چون دین حق جز یک دین نیست و آن هم یهودیت است، پس به ناچار ابراهیم یهودی بوده است. مسیحیان نیز همین استدلال را می‌کردند ولی جهل آن‌ها این بود که نمی‌دانستند دین خدا یکی و آن هم "اسلام برای خدا" می‌باشد، که به حسب مرور زمان و استعداد پیدا نمودن مردم کمال یافته است.

ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم! (۳۷۱)

یهودیت و نصرانیت دو شعبه از شعب کمال یافته اسلام که اصل دین است می‌باشند و انبیاء بزرگ هم به منزله بانیان این بنا بوده و هر یک به نوبه خود در سازمان دادن آن سهمی داشته‌اند.

ابراهیم مُسَلِّم بود و به اسم اسلامی که خود مؤسس آن بوده، متلبس بود.

"اسلام" اصل و ریشه یهودیت و نصرانیت است، نه آن که عین آن‌ها باشد. آن‌ها فرع و اسلام اصل است!

این هم روشن است که نام نهادن ابراهیم به "مُسَلِّم" (نه یهودی و نه نصرانی) غیر از آن است که بگوئیم او تابع دین "پیغمبر اسلام و شریعت قرآن" بوده است!

این که به شریعت قرآن "اسلام" اطلاق می‌شود از اصطلاحاتی است که بعد از نزول قرآن شریف حادث شده و پس از انتشار این

شریعت مقدس صورت گرفته است.

(۳۷۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

اسلامی که "ابراهیم" بدان توصیف شده عبارت از اصل تسلیم شدن برای خدای متعال و خاضع شدن برای مقام ربوبیت او «جَلَسْتُ عَظْمَتُهُ» می‌باشد.

علاوه بر یهود و نصاری که مدعی ابراهیم بودند عرب‌های بت پرست عصر جاهلیت نیز مدعی بودند که آنان بر دین حنیف، یعنی دین ابراهیم علیه السلام هستند. این سخن به قدری شیوع داشت که اهل کتاب آن‌ها را "حُفَاء" می‌نامیدند و منظورشان از "حنفیت"، و ثنیت و بت پرستی بود.

از این رو بود که خدای متعال چون ابراهیم را به "حنیف" بودن توصیف کرد، فرمود: «وَلَكِنْ كَانِ حَنِيفًا» بلافاصله مشخص ساخت که «حَنِيفًا مُسْلِمًا» و ادامه داد که - «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ!» (۶۷ / آل عمران) روشن ساخت که ابراهیم بر دین مرضی و پسندیده‌ای که همانا "اسلام" ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم! (۳۷۳)

است بوده و از زمره مشرکین - مانند عرب‌های عصر جاهلیت - نبوده است! (۱)

نفی یهودی و مسیحی بودن ابراهیم

«وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا!» (۱۳۵/بقره)

هم‌چنان که در بالا گفته شد، یهودیان و مسیحیان در زمان نزول قرآن معتقد بودند

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۱۰۱.

(۳۷۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

که حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط از اهل ملت آن‌ها هستند، یعنی یهودیان آن حضرت را یهودی می‌پنداشتند و مسیحیان آن‌ها را مسیحی می‌شمردند و نهایتاً بر این باور بودند که ملت و کیش حق از نصرانیت و یهودیت همان ملت و کیشی است که به موسی و عیسی علیه السلام داده‌اند!

در این آیات، خدای سبحان تأکید می‌کند که دین "حق" که اولاد ابراهیم از اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان وی بر آن دین بودند، "اسلام" بود و خود ابراهیم هم آن را "دین حنیف" خود داشت. خداوند می‌فرماید:

«یهودیان گفتند: - یهودی شوید تا هدایت یابید!

مسیحیان گفتند: - مسیحی شوید تا هدایت یابید!

نفی یهودی و مسیحی بودن ابراهیم (۳۷۵)

بگو! بلکه "ملت ابراهیم" را پیروی می‌کنم!

که دینی "حنیف" است.

و او از مشرکان نبود!

بگوئید!

به خدا،

و آنچه بر ما نازل شده، یعنی قرآن،
و به آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده،
و به آنچه به موسی و عیسی دادند،
و به آنچه انبیاء از ناحیه پروردگارشان داده شدند،
و خلاصه به همه این‌ها ایمان داریم،
(۳۷۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام
و میان این پیغمبر و آن پیغمبر فرقی نمی‌گذاریم،
و ما در برابر خدا تسلیم هستیم! (۱۳۵ و ۱۳۶ / بقره)

در این آیات نتیجه می‌گیرد که اختلاف و انشعاب‌هایی که در میان بشر پیدا شده و دسته‌ای خود را یهودی و دسته دیگر خود را مسیحی خواندند، همگی ساخته‌های هوا و هوس خود بشر است و بازیگری‌هایی است که خودشان در دین ابراهیم کرده‌اند و دشمنی‌ها که با هم داشتند به حساب خدا و دین او گذاشتند!
و در نتیجه، طایفه‌های مختلف و احزاب دینی و متفرق گشتند و رنگ هوا و هوس‌ها و اغراض‌ها و مطامع خود را به دین خدای سبحان، یعنی دین توحید زدند، با این که دین به طور کلی "یکی" بود، هم‌چنان که معبودی که به وسیله دین عبادت می‌شود "یکی"

نفی یهودی و مسیحی بودن ابراهیم (۳۷۷)
است و آن "دین ابراهیم" است و باید مسلمانان به آن دین تمسک جویند و شقاق و اختلاف اهل کتاب را پیروی نکنند و آن را برای خود اهل کتاب واگذارند!
وقتی دین رنگ قومیت گرفت، به سوی هدفی غیر هدف اصلی‌اش دعوت می‌شود، تا آن‌جا که رفته رفته کاری که در دین منکر بود معروف می‌شود و جزو دین می‌گردد و مردم نسبت به آن تعصب به خرج می‌دهند.
خداوند فرمود:

- بگو! بلکه ملت ابراهیم را پیروی می‌کنیم،

که دین فطری است،

و ملت واحده‌ای است،

که تمامی انبیاء شما،

(۳۷۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

از ابراهیم گرفته تا بعد از او،

همه بر آن ملت بودند،

و صاحب این ملت یعنی ابراهیم از مشرکین نبود!

بدعت‌گزاران در میان پیروان ابراهیم علیه السلام

وقتی در ملت ابراهیم، انشعاب‌ها و ضمیمه‌هایی که اهل بدعت منضم به آن کردند و این اختلاف‌ها را راه انداختند، می‌بود در واقع ابراهیم هم مشرک حساب می‌شد، چون چیزی که جزء دین خدا نیست هرگز به سوی خدای سبحان دعوت نمی‌کند، بلکه به سوی غیر خدا می‌خواند و این همان شرک است!

بدعت گزاران در میان پیروان ابراهیم علیه السلام (۳۷۹)

در حالی که ملت ابراهیم، دین توحیدی است که در آن هیچ حکمی و عقیده‌ای که غیر خدا باشد، وجود ندارد.

در ادامه آیات، خداوند چنین بیان می‌فرماید:

«اگر ایمان آوردند، به مثل آنچه شما بدان ایمان آوردید،

که راه یافته‌اند،

و اگر اعراض کردند،

پس بدانید که مردمی هستند گرفتار تعصب و دشمنی،

و به زودی خدا شر آنان را از شما برمی‌گرداند،

و او شنوا و داناست!

بگوئید!

(۳۸۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

ما رنگ خدائی به خود می‌گیریم،

و چه رنگی بهتر از رنگ خداست؟

و ما تنها او را عبادت می‌کنیم!

بگو!

آیا با ما درباره خدا بگو مگو می‌کنید؟

که پروردگار ما و شما هر دو است!

و با این که اعمال شما برای خودتان و اعمال ما برای خود ماست،

ما در عمل برای او خالصیم!

و یا می‌گوئید:

ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و

بدعت گزاران در میان پیروان ابراهیم علیه السلام (۳۸۱)

اسباط یهودی و یا نصرانی بودند؟

اگر این را بهانه کردند در پاسخ‌شان بگو:

آیا شما داناترید یا خدا؟

و چه کسی ستم‌گرت‌تر از آن است که شهادتی را که

از ناحیه خدا نزد خود دارد کتمان کند؟

و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست!

به هر حال، آن‌ها امتی بودند و رفتند:

هر چه کردند برای خود کردند،

و شما هم هر چه کردید برای خود می‌کنید،

و شما از آنچه آن‌ها کردند بازخواست نمی‌شوید!» (۱۳۷ تا ۱۴۱ / بقره)

(۳۸۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

پافشاری اهل کتاب در قومیت ابراهیم و برتری خود

آخر آیه فوق وضعیت یهود و نصاری آن زمان را بیشتر روشن می کند، آنجا که تذکر می دهد: اصولاً دعوا بر سر این که فلان شخص از چه طایفه‌ای بوده و آن دیگری از کدام طایفه، چه سودی دارد؟ آن چه الان باید بدان پردازید مسائلی است که فردا از آن بازخواست خواهید شد!

اگر این آیه دوبار تکرار شده، برای این بوده که یهود و نصاری در این بگومگو پافشاری زیاد می کردند و از حد گذرانده بودند، با این که هیچ سودی به حالشان نداشت، آن هم با علم به این که ابراهیم علیه السلام قبل از "تورات" یهودیان و "انجیل" مسیحیان پافشاری اهل کتاب در قومیت ابراهیم و برتری خود (۳۸۳) بوده است!

اهل کتاب هیچ دلیل موجه برای بگومگو با مسلمانان نداشتند. مثلاً اگر می خواستند بگویند: خدای ما بهتر از خدای شماست، که خدای مسلمانان همان خدای اهل کتاب است!

اگر بگویند: ما اهل کتاب اختصاص و تقرب بیشتری به خدا داریم، که مسلمانان خدا را با خلوص بیشتری می پرستند!

و اگر بگویند: رفتار شما برای خدا باعث ننگ است، که قضیه درست برعکس است!

پس بگومگوی مسیحیان و یهود با مسلمانان هیچ وجه صحیحی نداشته است! (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۷۷.

(۳۸۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

تناقضات تورات در ذکر تاریخ ابراهیم علیه السلام

تناقضاتی که تورات موجود تنها در ذکر داستان ابراهیم علیه السلام دارد دلیل قاطعی است بر صدق دعوی قرآن مبنی بر این که تورات و آن کتاب مقدسی که بر موسی علیه السلام نازل شد، دستخوش تحریف گشته و به کلی از سندیت ساقط شده است!

۱- تورات، درخشانترین خاطرات زندگی ابراهیم علیه السلام را که همان مجاهدات و احتجاجات او با امت و آزار و اذیت دیدن از مردم است، اصلاً ذکر نکرده است!

تناقضات تورات در ذکر تاریخ ابراهیم علیه السلام (۳۸۵)

۲- از ساختن کعبه و مأمّن قرار دادن آن به وسیله ابراهیم علیه السلام و احکامی که آن حضرت برای حج تشریح کرده، اسمی برده نشده است و حال آن که هیچ آشنای به معارف دینی و مباحث اجتماعی در این معنا تردید نکرده است که خانه کعبه اولین خانه‌ای است که به نام خانه خدا و خانه برکت و هدایت ساخته شده است و از چهار هزار سال قبل تاکنون بر پایه‌های خود استوار مانده، از بزرگترین آیات الهیه‌ای است که پیوسته مردم دنیا را به یاد خدا انداخته و آیات خداوندی را در خاطره‌ها زنده نگه داشته و در روزگاری دراز کلمه حق را در دنیا حفظ کرده است!

این بی‌اعتنائی تورات به خاطر آن تعصبی بوده که تورات نویسان نسبت به کیش خود داشته‌اند و قربان‌گاه‌هایی را که ابراهیم علیه السلام در "شکیم" و در سمت شرقی "بیت ایل" و در "حَبْلُ الرَّبِّ" بنا کرده همه را اسم برده ولی از قربان‌گاه (۳۸۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام "کعبه" او اسمی نبرده است.

۳- وقتی به نام "اسماعیل" می‌رسند، طوری این پیغمبر بزرگوار را وصف می‌کنند و درباره آن جناب چیزهایی می‌گویند که قطعاً نسبت به عادی‌ترین افراد مردم هم توهین و تحقیر شمرده می‌شود! مثلاً: او را مردی وحشی و ناسازگار با مردم و مطرود پدر و خلاصه، جوانی معرفی می‌کنند که از کمالات انسانی جز مهارت در تیراندازی چیزی کسب نکرده است!

۴- تورات کنونی به خود ابراهیم علیه السلام نسبتی داده که به هیچ وجه لایق مقام ارجمند نبوت و روح تقوی و جوانمردی نیست! آن این است که می‌گوید: ملکی صادق پادشاه "شالیم" که خود کاهن خدا بودند و شراب برای ابراهیم علیه السلام برد و او را برکت داد!

تناقضات تورات در ذکر تاریخ ابراهیم علیه السلام (۳۸۷)

تناقضات تورات در بیان وقایع

۱- تورات در یک جا ذکر می‌کند:

ابراهیم به دروغ به فرعون مصر گفت: "ساره" خواهر من است و به خود ساره هم سفارش کرد که این دروغ را تأیید نماید و بگوید: من خواهر ابراهیم هستم، تا بدین وسیله مالی به دست آورد و از خطر کشته شدن هم رهائی یابد! در جای دیگر نظیر همین جریان را نسبت به ابراهیم علیه السلام در دربار "ابی مالک" پادشاه جرار نقل می‌کند.

۲- در جای دیگر تورات این طور ذکر می‌کند:

ابراهیم پنهان کاری کرده و گفت: ساره خواهر من است، منظورش خواهر دینی بوده

(۳۸۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

است! در جای دیگر گفته که مقصود ابراهیم این بود که ساره خواهر پدری او و از مادر با او جداست!

حالا چگونه ابراهیم علیه السلام که یکی از پیغمبران بزرگ و برگزیدگان اولوالعزم است با خواهر خود ازدواج کرده، جوابش را از خود تورات باید مطالبه کرد! ابراهیم اگر پیغمبر هم نبود و یک فرد عادی بود، چگونه حاضر می‌شد ناموس خود را وسیله کسب روزی قرار دهد و یا او را به عنوان یکی از مستغلات استفاده کند؟ و به خاطر تحصیل پول حاضر شود که فرعون و یا ابی مالک او را به عنوان همسری خود به خانه ببرد؟!

جالب این که قبل از ذکر این مطلب، تورات قید می‌کند که در آن ایام "ساره" پیره زن و زالی عجوز بود! فرعون یا ابی مالک یا هر پادشاهی دیگر کجا به چنین پیره زالی رغبت می‌کند تا چه رسد به این که شیفته جمال و زیبایی او شود؟!

تناقضات تورات در بیان وقایع (۳۸۹)

تناقض در ذکر فرزند ذبیح ابراهیم علیه السلام در تورات

تورات، نام فرزند ابراهیم را که موضوع قربانی بود "اسحق" می‌داند، در حالی که ذبیح نام برده "اسماعیل" بوده نه "اسحق!"

مسئله نقل دادن هاجر به سرزمین "تَهَامِیَّة" که همان سرزمین "مکه" است و بناکردن خانه کعبه در آن جا و تشریح احکام حج که همه آن و مخصوصاً طواف و سعی و قربانی آن حاکی از گرفتاری‌ها و محنت‌های هاجر و فرزندش در راه خداست، همه مؤید این امرند که ذبیح نام برده اسماعیل بوده نه اسحق!

انجیل "بارنابا" هم یهود را به همین اشتباه ملامت کرده و در فصل چهل و چهارم (آیه ۱۱ و ۱۲) چنین گفته است:

(۳۹۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

(خداوند با ابراهیم سخن گفت و فرمود: اسماعیل اولین فرزندت را بگیر و از این کوه بالا بپر و او را به عنوان قربانی و پیشکش ذبح کن! و اگر ذبیح ابراهیم اسحق بود انجیل او را یگانه و اولین فرزند ابراهیم نمی خواند، برای این که وقتی اسحق به دنیا آمد، اسماعیل کودکی هفت ساله بود".

قرآن کریم، که از آیات آن به خوبی استفاده می شود ذبیح ابراهیم علیه السلام فرزندش اسماعیل علیه السلام بوده نه اسحق علیه السلام، بعد از ذکر داستان شکستن بت ها و در آتش افکندن ابراهیم و بیرون آمدنش به سلامت، چنین می فرماید:

«خواستند تا در حق او نیرنگی کنند و ما آنان را پست قرار دادیم.

و گفت:

– من به سوی پروردگارم روانم که او مرا هدایت خواهد کرد.

تناقض در ذکر فرزند ذبیح ابراهیم علیه السلام در تورات (۳۹۱)

– خدایا!

مرا از فرزندان صالح عطا کن!

ما او را به پسری بردبار بشارت دادیم،

چون به حد سعی رسید با وی گفت:

– ای پسرک من! در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم!

...

وی از بندگان مؤمن ما بود.

و او را به اسحق که پیغمبری از شایستگان بود نوید دادیم.

و او را و اسحق را برکت دادیم،

و از نژادشان نیکوکارانی به وجود آوردیم،

(۳۹۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

و بدکارانی که هویدا ستم گر بر خویش بودند!» (۹۸ تا ۱۱۳ / صافات)

اگر کسی در این آیات دقت کند چاره‌ای جز این نخواهد دید که اعتراف کند به این که ذبیح همان کسی است که خداوند ابراهیم را در جمله:

«فَبَشِّرْهُنَّاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (۱۰۱ / صافات)

به ولادت او بشارت داده است.

و جمله «وَبَشِّرْهُنَّاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»، (۱۱۲ / صافات) بشارت دیگری است غیر آن بشارت و مسئله ذبح و قربانی در مورد بشارت اولی ذکر شده است. و پس از قربانی کردن ابراهیم، مجدداً بشارت به ولادت اسحق را حکایت می کند.

و این خود نظر صریح است به این که قربانی ابراهیم اسماعیل بوده نه اسحق!

تناقض در ذکر فرزند ذبیح ابراهیم علیه السلام در تورات (۳۹۳)

(المیزان، ج: ۱۴ ص: ۳۴).

تناقض تورات در سن اسماعیل

تورات تصریح دارد به این که اسماعیل چهارده سال قبل از اسحق به دنیا آمد. می گوید:

"و چون به ساره استهزاء کرد ابراهیم او را با مادرش از خود طرد کرد و به وادی بی آب و علفی برد".
آن گاه داستان عطش هاجر و اسماعیل را و این که فرشته‌ای آب را به آن دو نشان داد، ذکر نموده است.

(۳۹۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

این تناقض دارد با این که ضمن داستانش بیان می‌کند:

"هاجر بچه خود را زیر درختی انداخت تا جان دادنش را نبیند".

از این جمله و جملات دیگری که تورات در بیان این داستان دارد استفاده می‌شود که اسماعیل در آن وادی کودکی شیرخواره بوده است.

در روایات اسلامی نیز وارد شده که آن جناب در آن ایام بچه‌ای شیرخواره بوده است.

(قسمت اول داستان و "استهزاء ساره" با قسمت دوم که "بچه شیرخواره بوده است" کاملاً متناقض است.)

(المیزان ج: ۱۴ ص: ۳۴)

بی‌اعتنائی و تناقض تورات در شأن اسماعیل

بی‌اعتنائی و تناقض تورات در شأن اسماعیل (۳۹۵)

برخلاف قرآن کریم که کمال اعتناء را به داستان ابراهیم و دو فرزند بزرگوارش نموده، تورات این داستان را با کمال بی‌اعتنائی نقل کرده است. تنها شرحی از اسحق که پدر بنی‌اسرائیل است بیان داشته و از اسماعیل جز به پاره‌ای از مطالب که مایه توهین و تحقیر آن حضرت است، یادی نکرده است. تازه همین مقدار هم که یاد کرده خالی از تناقض نیست.

یک بار گفته:

"خداوند به ابراهیم خطاب کرد که

من نسل تو را از اسحق منشعب می‌کنم".

بار دیگر گفته:

(۳۹۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

"خداوند به وی خطاب کرد که

من نسل تو را از پشت اسماعیل جدا ساخته

و به زودی او را امتی بزرگ قرار می‌دهم!"

جای دیگر اسماعیل را انسانی وحشی و ناسازگار با مردم و موجودی معرفی کرده که مردم از او می‌رمیدند، انسانی که از کودکی نشو و نمایش در تیراندازی بوده و اهل خانه و پدر و مادر او را از خود رانده بودند!!!

و بالاخره در جای دیگر گفته:

"خدا با اسماعیل است ("۱).

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۳۴.

بی‌اعتنائی و تناقض تورات در شأن اسماعیل (۳۹۷)

اظهار نظر خاورشناسان درباره تاریخ ابراهیم در قرآن

درباره تاریخ ابراهیم علیه السلام در قرآن، برخی از خاورشناسان اظهار نظرهایی کرده‌اند که نشانه بی‌اطلاعی آن‌ها از قرآن بوده و

مغالطه آن‌ها را جهت مخدوش کردن وحی آسمانی و انتساب آن به سیاست پیامبر گرامی اسلام، کاملاً نشان می‌دهد: در دائرةالمعارف اسلامی از "فنسنک" نقل کرده‌اند که گفته:

"قرآن کریم در سوره‌هایی که در مکه نازل شده متعرض خصوصیات ابراهیم و اسماعیل علیه السلام نشده و از آن دو مانند سایر انبیاء علیه السلام به طور اجمال اسم برده است و همین قدر بیان کرده که آن دو بزرگوار مانند سایر انبیاء دارای دین توحید بوده و مردم را بیم می‌دادند و به سوی خدا دعوت می‌کردند و اما بنا کردن کعبه و رفتن به دیدن اسماعیل و این که آن دو بزرگوار عرب را به دین فطرت

(۳۹۸) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

و ملت حنیف دعوت کرده‌اند، هیچ یک در این گونه سوره‌ها وارد نشده است، ولیکن در سوره‌های غیر مکی از قبیل بقره و حج و امثال آن این جزئیات ذکر شده و پیوند پدر و فرزندی میان آن دو و پدر عرب بودن و تشریح دین اسلام و بنای کعبه به دست ایشان خاطر نشان شده است.

سر این اختلاف این است که پیامبر اسلام تا چندی که در مکه به سر می‌برد با یهودی‌ها میانه بدی نداشت، بلکه تا حدی هم به آن‌ها اعتماد داشت، ولیکن وقتی به مدینه مهاجرت کرد و با دشمنی شدید و ریشه‌دار یهود مواجه شد چاره‌ای جز این ندید که از غیر یهود استمداد جوید و به کمک آنان خود را از شر یهود محفوظ بدارد. این جا بود که هوش سرشار خدادادی‌اش (؟) او را به این نقشه راهنمایی کرد که به منظور هم‌دست ساختن مشرکین عرب، ابراهیم را که بنیان‌گذار دین توحید است "پدر عرب" بنامد و حتی شجره خود را بدو منتهی کند. و به همین منظور و برای نجات از شر مردم مکه که بیش از هر مردم دیگری فکر او را به خود مشغول کرده بودند بانی خانه مقدس آنان یعنی

اظهار نظر خاورشناسان درباره تاریخ ابراهیم در قرآن (۳۹۹)

کعبه را ابراهیم نامید و از این راه مردم آن شهر را هم با خود موافق نمود!!!".

عدم مطالعه صحیح در قرآن و تاریخ و روایات، یا نیت‌های پلید خاورشناسان، آن‌ها را وادار به این گونه اظهار نظرهای کاملاً ناآگاهانه کرده است.

با این نسبت‌هایی که به کتاب عزیز خدا داده‌اند آبرویی برای خود باقی نگذاشته‌اند. برای این که قرآن کریم با شهرت جهانی که دارد حقانیتش بر هیچ شرقی و غربی پوشیده نیست مگر کسی از معارف آن بی‌خبر باشد و بخواهد با نداشتن اهلیت درباره چیزی قضاوت کند و گرنه هیچ دانشمند متدبری نیست که قرآن را دیده باشد و آن را مشتمل بر کوچک‌ترین خلاف واقعی بداند. (یا آن که وحی آسمانی را انکار کند و آیات قرآنی را به هوش سرشار پیامبر منتسب گرداند!!)

چه غربی و چه شرقی، همه اعتراف دارند که قرآن نه با مشرکین سازش کرده و نه

(۴۰۰) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

با یهود و نصاری و نه با هیچ ملتی دیگر و در این باب هیچ فرقی بین لحن سوره‌های مکی و مدنی نیست و همه به یک لحن یهود و نصاری و مشرکین را تخطئه کرده‌اند.

(البته، این معنا هست که آیات قرآن از آن جایی که به تدریج و برحسب پیش آمدهای مربوط به دعوت دینی نازل می‌شده و ابتلاء رسول خدا صلی الله علیه و آله به یهودیان بعد از هجرت بوده است، قهراً تشدید علنی علیه یهود هم در آیات نازل در آن ایام واقع شده است، هم‌چنان که آیات راجع به احکامی که موضوع آن در آن ایام پیش آمده، در همان ایام نازل شده است.)

اظهار نظر خاورشناسان درباره تاریخ ابراهیم در قرآن (۴۰۱)

جواب از مغالطه اول شرق شناسان

۱- این که گفته‌اند: داستان ساختن خانه کعبه و سرکشی ابراهیم به اسماعیل و تشریح دین حنیف در سوره‌های مکی نیامده است، جوابش آیات سوره ابراهیم است که در مکه نازل شده و در آن دعای ابراهیم را حکایت کرده که:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...» (۱۲۶ / بقره)

نظیر این آیات در سوره صافات که آن نیز مکی است و اشاره به داستان ذبح اسماعیل علیه السلام دارد، آمده است.

۲- اما این که گفتند: محمد صلی الله علیه و آله بدین وسیله خود را از شر یهودی‌های معاصرش حفظ کرد و شجره خود را متصل به یهودیت ابراهیم علیه السلام کرد، جوابش این

(۴۰۲) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

است که در آیه ۶۷ سوره آل عمران صراحتاً می‌فرماید:

«ابراهیم یهودی نبوده است!»

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا...» (۶۷ / آل عمران)

جواب از مغالطه دوم شرق شناسان

اشکال دیگری که درباره تاریخ ابراهیم علیه السلام به قرآن گرفته‌اند، این است که - ستاره پرستانی که قرآن احتجاج ابراهیم علیه السلام را علیه الوهیت آن‌ها با جمله «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ» (۷۶ / انعام) متعرض شده، در شهر "حَرَان" که ابراهیم از بابل یا اور به آن جا مهاجرت کرد، می‌زیستند و لازمه این معنا این است که بین احتجاج او علیه ستاره پرستان و احتجاجش علیه بت پرستان و بت شکستن و در آتش شدنش مدتی

جواب از مغالطه دوم شرق شناسان (۴۰۳)

طولانی فاصله شده باشد و حال آن که از ظاهر آیات راجع به این دو احتجاج برمی‌آید که این دو احتجاج در عرض دو روزی واقع شده است که اولین برخورد وی با پدرش بود.

جواب: این اشکال در حقیقت اشکال به تفسیر آیات است نه به اصل آیات قرآنی و جوابش هم این است که این حرف ناشی از غفلت و بی‌اطلاعی از تاریخ و هم چنین در دست نداشتن حساب صحیح است. برای این که اگر درست حساب می‌کردند و می‌فهمیدند که وقتی در یک شهر بزرگ از یک کشور، مذهبی مانند ستاره پرستی رایج باشد قهراً در گوشه و کنار آن کشور نیز از معتقدین به آن مذهب اشخاصی یافت می‌شوند. چطور می‌شود شهر "حَرَان" در بست ستاره پرست باشد و از این ستاره پرستان در مرکز مملکت یعنی شهر بابل یا اور عده‌ای یافت نشوند!؟

(۴۰۴) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

بی‌اطلاعی این خاورشناس از تاریخ از این جهت است که تاریخ ثابت کرده در شهر بابل مذهب ستاره پرستی مانند مذهب بت پرستی رایج بوده است و دارندگان آن مذهب نیز مانند معتقدین به این کیش دارای معابد بسیاری بوده‌اند و هر معبدی را به نام ستاره‌ای ساخته و مجسمه‌ای از آن ستاره را در آن معبد نصب کرده بودند. مخصوصاً در تاریخ سرزمین بابل و حوالی آن این معنا ثبت است که ستاره پرستان در حدود سنه ۳۲۰۰ قبل از میلاد در این سرزمین معبدی به نام "الهه شمس" و معبدی به نام "الهه قمر" بنا کرده‌اند. در سنگ‌هایی هم که باستان‌شناسان کشف کرده‌اند و در آن شریعت حمورابی حک شده، الهه شمس و الهه قمر اسم برده شده است. زمان نوشتن و حکاکی این سنگ‌ها مقارن ایام زندگی ابراهیم علیه السلام است.

جواب از مغالطه دوم شرق شناسان (۴۰۵)

در کتاب "آثار الباقیه" ابوریحان بیرونی نیز آمده است که یوزاسف مردم را به دین ستاره پرستی دعوت می کرد و پادشاهان سلسله پیشدادیان و بعضی از کیانیان که در بلخ به سر می بردند، آفتاب و ماه و ستارگان را می پرستیده‌اند تا این که زرتشت ظهور می کند. (تفصیل این مطالب در بحث از مذهب ستاره پرستی آمده است.) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۴۸.

(۴۰۶) بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه السلام

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

